

سوال - در مورد موضوع مرگ توضیحاتی بفرمایید

پاسخ - ما می خواهیم در مورد مهمترین بخش زندگی مان بحث بکنیم یعنی درست است که ما پاره ای از زندگی مان را دنیا می دانیم ولی خش اعظم و مهم زندگی ما پس از مرگ است . ما می خواهیم در رابطه با مرگ و مسائل پیرامون آن بحث بکنیم . این بحث بسیار مهم است . بالاخره ما معتقد هستیم که یک ابدیتی در پیش داریم . ابدیتی که تمام زندگی دنیا در مقابل آن به اندازه ی پلک زدن هم نیست . اگر فکر کنیم که ابدیت یعنی چه و بدانیم که ابدیت میلیون ها و میلیاردها سال نیست بلکه چیزی است که انتها ندارد . شاگردان علامه طباطبایی تعریف می کردند که ایشان در بین درس و بی مناسبت می فرمود که آقایان ما ابد در پیش داریم . و این را تکرار می کردند . انسان در لابلای زندگی اش نباید دچار غفلت بشود و فراموش کند که چه چیزی را در پیش دارد . ده ها برابر عمر زندگی نوح در مقابل ابدیت پلک زدن بیش نیست . نقل می کنند که وقتی حضرت عزرائیل برای قبض روح کردن حضرت نوح آمده بودند ، حضرت نوح پرسید که وقت اجل رسید ؟ حضرت نوح با تعجب فرمود که چقدر زود تمام شد . با اینکه عمر نوح خیلی طولانی بود و قرآن دوره ی نبوت ایشان را ۹۵۰ سال ذکر کرده است . حضرت عزرائیل فرمود که پس عمر مردم آخر الزمان را چه می گویی که شصت هفتاد سال بیشتر نیست . نوح فرمود که اگر عمر من شصت سال بود دنیا را با یک سجده تمام می کردم . نوح هم می گوید که عمرش زود گذشته است . اعتقاد ما به زندگی ابدی است و اگر ما به این زندگی نیز دازیم و از آن غفلت بکنیم و نسبت به آمدن عالم دیگر غافلگیر بشویم و یک دفعه عالم عوض بشود ، ممکن است که صحنه های هولناکی پیش بیاید . پس باید بدانیم که قبل از مرگ چه اتفاقاتی رخ می دهد ، انسان هنگام احتضار چه مشاهداتی دارد ، ما چه آداب و وظایفی نسبت به خودمان و نسبت به فردی که در حال احتضار است ، هنگامی که ملک الموت می آید چه چیزی دیده می شود ، هنگام جان دادن چه اتفاقی رخ می دهد ، چه عواملی باعث آسان یا سخت جان دادن می شود . در روایات پانزده مورد گفته شده که سكرات مرگ را آسان می کند . پیامبر فرمود که هر کسی بعد از هر نمازش مقداری قرآن بخواند سختی های هنگام جان دادن را نمی چشد . اگر کسی یک روز ماه رجب را روزه بگیرد سكرات مرگ بر او آسان می شود . پیامبر فرمود : حضرت عزرائیل در هنگام خواندن نماز به همه ی مردم اشراف دارد ، اگر این مردم را مواظب بر اوقات نماز دید ، خود ایشان شهادتین را تلقین می کند . امام صادق (ع) فرمود : اگر کسی نسبت به صله رحم مخصوصا نسبت به پدر و مادرش کوشش کند سكرات موت بر او راحت می شود . مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب منازل الاخرة (من توصیه می کنم که این کتاب بخوانید . شاید اثر آن از صد تا سخنرانی اخلاقی بالاتر باشد .) نقل کرده که پیامبر بر بالین جوانی بودند که در حال احتضار بود . پیامبر ان جوان را تلقین کرد و گفت که بگو لا اله الا الله . جوان زبانش بسته بود . پیامبر به مادرش گفت که تواز او ناراضی هستی ؟ مادر گفت که اوشش سال است که به من جفا کرده است و من از او راضی نیستم . پیامبر فرمود که الان وقت ناراضی بودن نیست . او در سختی است . زن گفت که خدا بواسطه راضی بودن شما راضی باشد . زبان جوان باز شد . پیامبر گفت که چه می بینی ؟ گفت : یک فرد بد هیکل و بد بود را می بینم که از بوی بد آن راه نفس من بسته شده است . پیامبر فرمود که بگو : یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکیسر اقبل من الیسیر یعفو عن الکیسر . ای کسی که از گناهان بزرگ ما می گذری و اعمال کوچک

و کم ما را قبول می کنی ، کم های ما را قبول بکن و گناهان زیاد ما را ببخش . جوان این را تکرار کرد . گفت: الان می بینم که آن سیاه رو دور شد و سفید رویی معطر وارد شد. بعد راحت جان داد . محدث قمی می گوید که نیکی نکردن به پدر و مادر باعث می شود که نتواند تلقین پیامبر را هم بگوید. ما باید اینها را بدانیم . ما باید در مورد سوال و فشار قبر بدانیم . فشار قبر برای چیست و چطور باید سوالات قبر را جواب بدهیم. باید بدانیم که اموات با بازماندگان ارتباط دارند یا خیر و می توانند آنها را ببینند و به آنها سر بزنند. ما کمتر از این بحث ها می شنویم . ما معمولا از آن فرار می کنیم و فرار کردن از مرگ مساوی با نیامدن مرگ نیست . به تعبیر امیرالمومنین که فرار کردن از او همان و در چنگ آن افتادن همان . ان الذی موت تفرون منه انه ملائیکم . غافل بودن نتیجه اش غافلگیر شدن است . ما می خواهیم که غافلگیر نشویم . یکی از اصحاب پیامبر می فرماید که در تشییع جنازه ای پیامبر خودش را به سرعت به مردم رساند و کنار قبر نشست . پیامبر نگاهی به قبر کرد و گریه کرد و فرمود : برای چنین موقعی خودتان را آماده کنید

سوال - شاید احساس بشود که جوانان از شنیدن این مباحث مکدر و ناراحت بشوند. نظر شما چیست ؟

پاسخ - جوانان ما باید این جواب را بشنوند و روی آن فکر بکنند . اولاً واقعا کسی ضمانت نداده که ما تا پیری برسیم و در جوانی نمی میریم . کسی به ما چنین تضمینی نداده است . رابطه ی حضرت عزرائیل با گرفتن جان ما ، یک رابطه ی دفعی و آنی است. ما در دنیایی زندگی می کنیم که همه چیز تدریجی است و عالم مادی همین است. وقتی می خواهد باران بیاید ، قبل از آن هوا ابری می شود و صدای رعد و برق می آید . قبل از آمدن شب و روز نشانه هایی است . ما به امور تدریجی و زمانی عادت کرده ایم و فکر می کنیم که حضرت عزرائیل هم با سر و صدا و نشانه می آید و جان ما را می گیرد . مثلاً فکر می کنیم که اول باید یک پیری یا بیماری بیاید بعد حضرت عزرائیل بیاید . حضرت عزرائیل موجود مجرد است نه مادی و جان ما را هم که می خواهد بگیرد مجرد است . رابطه ی حضرت عزرائیل با جان ما رابطه ی آنی و دفعی است نه تدریجی . شبیه اراده کردن شماس است . برای اراده کردن که می خواهد در جان شما اتفاق بیفتد زمان بر نمی دارد . همین که اراده بکنید که آب بخورید ، این اراده آنی است البته ممکن است برای اینکه بخواهید حرکت کنید و لیوان آب را بردارید زمانی طول بکشد چون بدن مادی است ولی اراده در جان شما آنی می آید . وقتی اجل فرا برسد پیر و جوان ندارد . حضرت امیر در شعری می فرماید که مرگ ناگهان می رسد. آیت الله اراکی اشک می ریخت و این ابیات امیرالمومنین را می خواند : ای کسی که مشغول شدی و غافل شدی از مرگ ، مرگ ناگهان می رسد . کسی نباید خودش را ایمن از مرگ بداند و باید همیشه آماده باشد . به آیت الله شیرازی در کربلا گفتند که اگر یقین داشته باشید که یک هفته ی دیگر مرگ شما فرا می رسد چه کار می کنید ؟ گفت همان کاری که تابحال می کردم یعنی از جوانی حواسش بوده است . پس اولاً کسی ایمن نیست و ثانياً جوان باید دنبال این مباحث باشد. برای اینکه از همان اول فرصت ها را بدست بیاورد و فرصت سوزی نکند . چون وقتی سنی از او می گذرد دیگر نمی تواند کاری بکند و به گذشته اش با حسرت نگاه می کند . وقتی سنی از ما بگذرد براحتی نمی توانیم همه چیز را جبران بکنیم . بعضی از تلقات ریشه دارتر می شود و نمی توانیم بعضی صفات را از خودمان دور کنیم . نمی توانیم بعضی از آداب زشت را از خودمان دور کنیم و بعضی خراب کاری ها را جبران کنیم. در تاریخ است که هارون الرشید به اطرافیانش گفته بود که ببینید کسی از پیران هست که در زمان پیامبر زنده بوده باشد و حدیثی را بطور مستقیم از ایشان شنیده باشد . پیرمردی را پیدا کردند . او را در سبیدی گذاشتند زیرا نمی توانست راه برود و پیش هارون الرشید آوردند . او پرسید که تو پیامبر را دیده ای ؟ گفت : بله من هفت ساله بودم که پیامبر را دیدم و یک جمله از او شنیدم . پیامبر فرمود : به مرور که انسان پیر می شود دو خصلت در او جوان می شود اگر خودش را تربیت نکند یکی حرص شدن و یکی آرزوهای طولانی . هارون الرشید خوشحال شد و کیسه ی دینار طلا به او داد . پیرمرد تا در خروج

رفت ولی دوباره او را برگرداندند و پیرمرد گفت که آیا هر ماه من این مواجب را دارم؟ هارون الرشید خندید و گفت رسول اکرم راست می گفت. من داشتم فکر می کردم که تو تا دم در زنده می مانی یا نه و آنوقت تو در فکر مواجب ماه بعد هستی. در پیری تعلقات بیشتر می شود. پس ما باید در جوانی به خودمان برسیم و فرصت ها را از دست ندهیم و در جوانی بتوانیم از برکات و آثار مرگ استفاده بکنیم. امیر المومنین در نامه ی سی و یک نهج البلاغه به امام حسن (ع) می فرماید که زیاد یاد مرگ باش و یاد. آن چیزی که بعد از مرگ است تا مغلوب مرگ نشوی

سوال - چرا در روایات و آیات ما تاکید به یادآوری مرگ شده است؟

پاسخ - در منابع دینی ما بطور بسیار جدی به یاد مرگ پرداخته شده است. شما حدود یک هزار و دویست آیه در قرآن می بینید که اسمی از مرگ، منازل و مراحل بعد از مرگ در آن آمده است. این نشان دهنده ی اهمیت مسئله است. مرحوم علامه ی مجلسی در سه جلد بحار الانوار صدها هزار احادیث در این مورد جمع آوری کرده است. در معارف دینی ما به این مسئله پرداخته شده است. بعد از مسئله ی توحید ما مسئله ای مهمتر از مسئله ی یاد مرگ نداریم. این نشان می دهد که سر عمیقی در این مسئله است. ما آنرا جدی نمی گیریم. با بستن چشمهای مان روی موضوع، واقعیت حذف نمی شود. یاد نکردن مرگ به معنای نبودن مرگ نیست. معنای آن بد مردن است. اگر کسی یاد مرگ نباشد معنایش این نیست که مرگ به سراغش نمی آید. یاد مرگ باعث نشاط و زنده دلی می شود برخلاف آنچه که تصور می شود که یاد مرگ باعث تلخکامی می شود. از مهمترین آثار یاد مرگ سبکبالی است

سوال - در ادامه تاکید آیات و روایات به یاد آوری مرگ توضیحاتی بفرمایید

پاسخ - آیات و روایات تاکید دارند که این آثار مرگ اندیشی از دست ما نرود. اکثر آیات مربوط به معاد و مرگ و آخرت در سوره های مکی قرآن است یعنی سیزده سالی که پیامبر در مکه بود و سخت ترین دوران را میگذراند. دورانی که باید انسانهای نابی تربیت بشوند که بتوانند سختی های گسترش دین را تحمل بکنند و فداکاری بکنند و انسانهای خود ساخته ای باشند. در اینجا از آثار یاد مرگ استفاده می شود تا این سازندگی عظیم ایجاد بشود. هیچ عاملی از نظر تربیتی و رشد و اهمیت یادمرگ، سازنده و مربی نیست. چه چیزی در هشت سال دفاع مقدس باعث شده بود که این قدر فداکاری، اخلاق خوب، گذشت، ایثار، رعفت، صمیمیت و رعایت حقوق در بین جمع ایجاد بشود؟ زیرا آنها خودشان را دائما در معرض مرگ می دیدند. کسی که خودش را دائم در معرض مرگ ببیند طبیعی است که سبکبال و سبکبار است. در واقع شان دنیا را به اندازه آن می بیند نه بیشتر. و در مقابل ابدیت دنیا را خیلی جدی نمی گیرد که بخاطر آن حرص بزند، با دیگران درگیر بشود و به دیگران ظلم بکند. او می داند از پس امروز فردایی هست که اعمال و اخلاقیات مجسم می شود. من در باطن خودم اخلاقیاتی دارم. حسد، کینه، سوءظن و بدبینی باعث شده که روح من تنگ بشود. چه بسا این تنگی ها که در باطن من است زندگی آخرتی من را تنگ بکند. وقتی من این چیزها را بدانم طبیعی است که رفتار خودم را عوض می کنم. در جبهه این اتفاق افتاده بود و آنها بدون هیچ تعلقی سرباز خدا و ولی خدا شده بودند. تا کسی مشکل خودش را با مسئله ی مرگ حل نکند نمی تواند سرباز خوبی برای خدا و ولی او باشد. در جنگ تبوک پیامبر فراخوانی داد که نیروها جمع بشوند تا به سمت تبوک بروند. تبوک شش صد کیلومتر با مدینه فاصله داشت. و آنها می خواستند که با روم مقابله بکنند. تابستان بود. عده ای شروع به بهانه جویی کردند که هوا گرم است و ممکن است که چشم ما به دختر مسحیان بیفتد و ما تحریک بشویم. آیا نازل شد و تعبیرش این بود: آیا به زندگی دنیایی راضی شدید و سنگین بار شده اید؟ همین سنگین باری باعث شد که آنها جواب رسول خدا را ندهند. در وصف یاران ولی عصر داریم که آنها تمنای شهادت دارند. یعنی تعلقات ندارند. معنایش این است که آنها سبک بار هستند نه اینکه الان می خواهند شهید بشوند. یاد مرگ

است که این سبک بالی را بوجود می آورد. عرفای ما وقتی می خواهند به شاگردان شان دستورالعمل بدهد، یاد مرگ جزو دستورات شان است. آیت الله جمال گلپایگانی که مرجع تقلید بزرگی بود و همدرس آیت الله بروجردی بود و عرفای بزرگی بود. او تا وقتی که در اصفهان شاگرد آخوند کاشی بود، به او توصیه کرده بود که شب جمعه ها حتما به قبرستان برو و در آنجا توقف کن و درنگ و تامل بکن. ایشان در نجف از شاگردان مرحوم قاضی بود و ایشان هم همین توصیه را داشته اند. آقای گلپایگانی خیلی به قبرستان وادی السلام می رفت و در زمینی که قبری نبود می نشست. بعد ها پس از مرگش همانجا محل قبر خودش شد. ایشان به بعضی از خواص خودشان نقل کرده بودند که من ارواحی از این قبرستان را در مکاشفاتی دیدم. در هوای گرم بعضی از ارواح با حالت زنده ای به سمت من می آمدند. من آنها را شناختم. آنها متکبرینی بودند که در دنیا هرچه از دنیا و آخرت به آنها می گفتیم مسخره می کردند. آنها به من التماس می کردند که در اینجا ما در سختی هستیم چون تو از فرزندان رسول خدا هستی برای ما دعا بکن. ایشان پرخاش می کردند و به آنها می گفتند که گم شوید تا وقتی در دنیا بودید گوش نمی کردید و حالا که دست تان از دنیا کوتاه شده التماس می کنید. این توصیه ها جزو دستورالعمل عرفا به شاگردان شان بوده است. یاد مرگ بودن از مهمترین عوامل تربیتی و سازنده است که بخاطر همین توصیه شده است

سوال - چکار کنیم که مرتب به یاد مرگ باشیم؟

پاسخ - ما باید بهانه های مختلفی را برای مرگ اندیش بودن ایجاد بکنیم. پیامبر وقتی بهار را می دید می فرمود: بهار را که دیدید به یاد قیامت بیفتید. این یک بهانه است که انسان به یاد مرگ بیفتد و به آن توجه بکند. پیامبر وقتی از خواب بلند می شد می فرمود: خدارا شکر که ما را زنده کرد پس از مردن. زیرا خواب یک مرگ سبک است که در تعبیر قرآن کنار مرگ گذاشته شده است. در خواب تعلق روح کاملا قطع نمی شود و اگر خدا اجازه بدهد روح بر می گردد و این تعبیر قرآن است. تعبیر پیامبر بعد از بلند شدن خواب این بود که الحمدلله زنده شدیم. این عاقل بودن و زیرک بودن فرد است. پیامبر فرمود: نشانی انسان عاقل این است که زیاد یاد مرگ بکند. یکی از کارهایی که می تواند به انسان کمک بکند رفتن به قبرستان است. البته نه قبرستانی که به شکل فضای سبز درآمده است. به شکلی که در آنجا تامل بکنیم و خلوتی داشته باشیم و به قلب مان برسانیم که ما هم به اینجا گذر خواهیم کرد. کار دیگری که می تواند به ما کمک کند شنیدن موعظه هاست. مثل موعظه های شنیداری زیرا ما احتیاج به موعظه های شنیداری داریم. حضرت علی (ع) به بعضی افراد می فرمودند که من را موعظه کن. طرف گفت که شما همه را می دانید. حضرت فرمودند: در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. انسان باید بشنود. آقای می گفت که پدرم وقتی می خواست مادرم را برای نماز صبح اول وقت بیدار کند می گفت: خانم بلند شو. آنقدر بخوابیم که دیگر کسی نیست که ما را صدا بزند. ما موعظه های نوشتاری هم داریم. کتاب منازل الاخره از محدث قمی و کتاب سیاحت غرب که آقای قوچانی نوشته است را بخوانید. آقای مطهری با آیالله قوچانی ارتباطی داشته و پرسیده چطور از احوالات بعد از مرگ خود نوشته ای؟ ایشان فرمودند که مقداری از احادیث و روایت که فرموده اند آن طرف چه خبر است و بعد مکاشفات. مکاشفات خیالات و خواب نیست بلکه منطبق بر روایات است و با روایت تایید می شود. کار دیگر وصیت کردن است. کسی با وصیت کردن نمی میرد

سوال - ما جوان ترها وقتی می گوئیم که می خواهیم وصیت بکنیم یا از مرگ صحبت می کنیم به ما می گویند که این حرفها را نزنید. راهنمایی بفرمایید

پاسخ - لازم نیست که ما سر و صدا بکنیم. شما وصیتی بکنید که بتوانید در اختیار کسی بگذارید. گاهی وصیت کردن واجب است. همیشه مستحب نیست. نوشتن وصیت و هر چند وقت دیدن این وصیت روی ما اثر می گذارد. وصیت و کفن کسی را

نمی میراند اگر اجلش نرسیده باشد . دیدن کفن انسان را از دنیا جدا می کند . به انسان تذکری می دهد . اینها می تواند به ما کمک بکند تا به یاد مرگ باشیم

دعای امام سجاد (ع) در سجده این است که می فرماید : خدایا کاری بکن که ما از دنیا جدا بشویم که پر از غرور و فریب است ، توجه ما به دنیای ابدیت باشد ، آماده و مهیا برای مرگ بشویم قبل از اینکه به سراغ ما بیاید

بسمه تعالی

درس دوم : یاد مرگ ۲

سوال - علت ترس ما از مرگ چیست ؟

پاسخ - این یک چیز عمومی است که همه ی افراد یک ترس و وحشتی از مرگ دارند. حتی برخی از افراد از نام مرگ هم فراری هستند. ما به طور کلی دو جور ترس از مرگ داریم. بعضی از ترس ها، ترس هایی هستند که ارزش و تقدسی ندارند و باید کاری کنیم که به تدریج از بین بروند. ولی برخی از ترس ها مقدس هستند. منشأ برخی از ترس ها بدلیل بی ایمانی، جهالت و ضعف و نقصی است که در درون انسان وجود دارد. در موارد زیادی در روایات به اینگونه ترس ها اشاره شده است. در روایت داریم که امام هادی (ع) به بالین یکی از دوستان خود که در حال احتضار بود رفتند. او خیلی گریه می کرد و می ترسید. یک کسی از حضرت سوال کرد که چرا ما اینقدر از مرگ می ترسیم ؟ امام فرمودند: از مرگ می ترسیم به این خاطر که نمی دانیم چیست و آن را نمی شناسیم. یک راننده ای که در یک جاده ی تاریک و ناشناخته حرکت می کند، نگران است. از این وحشت دارد که هر لحظه

چه اتفاقی می خواهد پیش بیاید. امام هادی (ع) فرمودند: اگر به فرض چرک و کثافت بدن تو را گرفته باشد. در عین حال مریضی های پوستی و زخم هایی نیز به بدن تو وارد شده باشد. اگر همه ی اینها را با یک حمام رفت شستشو دهید پاک می شود و از رنج رهایی پیدا می کنید. آیا در این صورت باز هم می ترسید حمام بروید و از آن بدتان می آید ؟ گفتند: نه. مرگ نیز یک چنین چیزی است برای کسی که یک کثافات و آلودگی هایی بر جان او مانده و در دنیا پاک نشده، بوسیله ی آن شستشو پیدا کرده و از رنج ها خلاصی پیدا می کند. آن شخص با آرامش به استقبال مرگ رفت و چند لحظه ی بعد از دنیا رفت. بسیاری از دلایل ترس از مرگ جهالت است. در روایتی امام جواد (ع) فرمود: مانند بچه ای است که چون خاصیت دارو را نمی داند از آن فراری است. اما آن کسی که عاقل است و می فهمد که آن دارو او را از رنج خلاص می کند به استقبال آن می رود. گاهی اوقات سبب آن جهل است و گاهی نیز تعلقات شدید به دنیا است. اگر شما روی کف دست خود چسبی بزنید که مویی ندارد می توانید به راحتی و بدون درد آن را بکنید. اما اگر آن را در جای پرمویی، مثلاً روی پا یا پشت دست خود بزنید که با صدها مو گره

خورده، وقتی که می کنید درد دارد. چه بسا انسان نسبت به امورات مختلف دنیا تعلقات شدید پیدا کرده و مانند هزاران زنجیر به جان او وابسته شده است. طبیعتاً دل کندن از آنها و به سمت مرگ رفتن یعنی دوری کردن از محبوب او. یک کسی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و گفت: من از مرگ می ترسم و از آن بدم می آید. پیغمبر فرمود: آیا تو اموالی داری ؟ گفت بله. پیامبر فرمود: آیا در راه خدا چیزی را برای بعد از مرگ خود داده ای ؟ گفت نه. فرمود به خاطر همین می ترسی چون به جان تو وابسته شده است. یکی دیگر از علل ترس از مرگ که خیلی شیوع دارد، گناهان، ظلم ها و آلودگی هایی است که در وجود انسان است. همه ی ما می دانیم که پس از مرگ میهمان سفره ی خود هستیم و بعد از مرگ دست پخت خودمان را مقابل ما می گذارند. چیزی غیر از اعمال ما نیست. اگر خوب باشد و آن را در دنیا خوشمزه درست کرده باشیم که کار خودمان است و اگر هم تلخ باشد که باز هم کار خودمان است. اگر بوته خار است خود کشته ای اگر پرنیان است خود رشته ای. مار و مور و حیوانات دیگر

عالم قبر و جهنم را از جای دیگری نمی آورند بلکه ما با اعمال خود آنها را درست کرده ایم. ظلمت های قبر ظلم های ما است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که همان ظلم هایی که می کنیم ظلمت های روز قیامت می شود. وگرنه اگر اینجا اعمال ما سالم باشد کاری با ما ندارند. دلیلی ندارد که خداوند بخواهد کسی را در فشار قرار دهد. نقل می کنند که کنار روستای ملانصرالدین قبرستانی بود زمانی که در حال سرزدن به آنجا بود دید یک قبری شکافته است. وارد آن قبر شد و دراز کشید. نزدیک غروب بود که جمعی از دوستان با اسب و الاغ وارد قبرستان شدند. بخاطر سرو صدایی که ایجاد شده بود ملانصرالدین فکر کرد که نکیر و منکر هستند که آمده اند. ترسید و یکباره از جای خود بلند شد. وقتی آن افراد در تاریکی این صحنه را دیدند، اسب و قاطرهای آنها رم کرد و به هم ریختند. وقتی فهمیدند که ملانصرالدین یک چنین کاری کرده است حسابی او را کتک زدند. او نیز با لباس پاره و خونی از دست آنها فرار کرد و به منزل آمد. همسر او گفت چه شده است؟ گفت که من یک چنین کاری کردم. زمانی که یک مقدار آرام گرفت همسر از او پرسید از عالم قبر چه خبر؟ ملانصرالدین گفت اگر قاطر کسی را رم ندهید با شما کاری ندارند. درواقع اگر قاطر کسی را رم ندهیم و در دنیا ظلمی نکنیم با ما کاری ندارند. امام مجتبی (ع) یک دوستی داشتند که بسیار شوخ بود. چند روز او را حضرت ندیده بودند بعد از چند روز که دیدند گفتند چطور هستید؟ گفت آقا یک جور زندگی می کنم که نه خدا راضی است، نه شیطان راضی است و نه خودم. حضرت لبخندی زدند و گفتند چطور؟ گفت خدا راضی نیست به این خاطر که می خواهد مدام از او اطاعت کنم و معصیتی انجام ندهم که من اینگونه نیستم. شیطان از من راضی نیست چون می خواهد دائم معصیت کنم و هیچ اطاعتی نداشته باشم که آن هم نیستم. خودم هم راضی نیستم چون دوست دارم که تا آخر بمانم و هیچ گاه نمیرم که اینطور هم نیست. همان موقع یک نفر کناری ایستاده بود گفت، چرا ما از مرگ بدمان می آید و هرگاه حرف می زنیم می گوییم نمی خواهیم بمیریم. حضرت فرمودند: چون شما خرابکاری کرده اید و این طرف را آباد کرده اید و می ترسید که از یک جایی که آباد شده به یک جای خراب بروید. بنابراین برخی از ضعف ها بخاطر نقطه ضعف ها، جهل، کم معرفتی و کم ایمانی ما است. بنابراین این ترس ها مقدس نیست، چون منشأ آنها مقدس نیست. یک ضرب المثل معروفی است که می گوید اگر کسی خیانتی کرده می ترسد. اگر کسی دزدی کرده و یا در اداره ای یک رشوه ای گرفته است می ترسد. تا حسابرس، بازپرس و پلیس او را ببیند می ترسد. اگر این فرد نزد شما بیاید و بگوید چکار کنم که نترسم؟ می گوید خوب دزدی نکنید تا نترسید. این ترس مقدس نیست. اینجا هم به همین صورت است ما باید وابستگی های خود را کم کنیم. ما باید در زندگی خود گناه نکنیم و یا اگر کرده ایم آنها را حذف کنیم. یکی از بهترین چیزهایی که می تواند جلوی گناهی را که به عادت تبدیل شده و هم چنین محبت به دنیا را بگیرد، همین یاد مرگ بودن و شنیدن موعظه های در رابطه با مرگ است. همچنین خواندن برخی دعاها که ما را به یاد مرگ می اندازد. من توصیه می کنم مناجات حضرت امیرالمومنین در مسجد کوفه را دوستان زیاد بخوانند. در این مناجات امیرالمومنین تعبیرات قرآنی را جمع آوری کرده است. اگر این تعبیرها را ما بخوانیم و دقت کنیم واقعاً موثر است. باید به مرور منشأ این ترس را از بین برد تا خود آن از بین برود. اما یک ترسی هم است که برخی از اولیاء خدا داشته اند. این ترس، ترس مقدسی است. شما شنیده اید که مومن باید خوف و رجا داشته باشد. ترسی که مومن از مرگ دارد جنس آن متفاوت است. اتفاقاً ترسی است که ناشی از معرفت و ایمان بالا است. گاهی اوقات می ترسیدند به این خاطر که می دانستند بعد از مرگ بر چه عظیمی وارد می شوند. وقتی که شما بر شخصی وارد می شوید که به معرفت او واقف هستید، با اینکه می دانید شما را اذیت نمی کند و آدم خوبی هم است اما خود بخود یک ابهتی در دل شما ایجاد می کند. مرحوم آیت اله شیخ محمد تقی آملی از مراجع صاحب رساله در تهران بودند. ایشان از اولین شاگردان مرحوم آقای قاضی بودند. تشریف خدمت امام زمان (ع) در مسجد سهله داشتند، آنقدر جذبه و ابهت حضرت ایشان را گرفته بود که فرار کرده بود و به حضرت قسم داده

بود که من دیگر نمی توانم جلوتر بیایم. این ترس بخاطر درک عظمت و معرفت است. زمانی امام مجتبی (ع) گریه می کردند. بعضی افراد به ایشان گفتند که چرا گریه می کنید؟ شما فرزند رسول خدا هستید و کسی هستید که بیست سفر پیاده از مدینه به مکه رفته اید. شما کسی هستید که سه بار تمام اموال خود را با فقرا تقسیم کرده اید. شما چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمودند بخاطر دو چیز من گریه می کنم: اول اینکه دوستان خدایی را ترک می کنم و دوم از حول و هراس به ورود عالمی که حجاب ها برداشته می شود. ایشان عظمت خدا را می دانند و گرنه بحث این نیست که از اعمال خود می ترسند. ایشان می خواهند مرحله به مرحله در عوالمی حضور پیدا کنند که سیر، سیر انا علیه راجعون است. یا گاهی اوقات فرد مومن است و اعمال زیادی هم دارد اما از کم و کیف اعمال خود می ترسد که لیاقت نداشته باشد. مبدا این اعمال برای سفر ابدی او کم باشد. یا آنقدر خالص نباشد که لایق درگاه خدا باشد. گفت چگونه سرزخجالت برآورم بردوست که خدمتی به سزا برنیامد از دستم. اینها اهل عمل بودند اما خیلی اعمال خود را نمی دیدند. حضرت خدیجه (س) در آخر عمر خود که در بستر بودند گریه می کردند. حضرت رسول پرسیدند که چرا شما گریه می کنید؟ ایشان گفتند من می ترسم که آیا خدای من از من راضی است یا خیر. این بانو فداکاری های بزرگی داشتند و اولین بانویی بودند که به پیامبر اکرم ایمان آوردند. همانجا جبرائیل نازل شد و سلام خداوند را رساند و به حضرت رسول گفت به حضرت خدیجه بفرمایید که خداوند فرمود من کمال رضایت را از شما دارم. این ترس از این مسئله است که مبدا این اعمال لایق اعمال نباشد. حضرت آیت اله بروجردی هنگام مرگ خود گریه می کردند. وقتی اطرافیان خواستند به ایشان تسلی دهند گفتند شما این همه خدمات انجام داده اید. این تعداد شاگرد تربیت کرده اید، مسجد ساخته اید و کارهای بزرگی انجام داده اید. آیت اله بروجردی با همان گریه گفتند: عمل خالص را آنجا می خردند و آن کسی که اعمال را حسابرسی می کند خیلی آگاه است. این ترس از روی معرفت و ایمان است. این ترس ترس مقدسی است و از فرد جدا نمی شود. سازنده است و اثر مثبت هم دارد. اثر مثبت آن این است که فرد مدام عمل خود را بیشتر و خالص تر خواهد کرد. از این دو نوع ترسی که گفتیم، قسمت اول آن باید از بین برود، اما قسمت دوم آن مقدس است

سوال - احتضار چیست و هنگام آن چه اتفاقی می افتد؟

پاسخ - اولین مرحله و منزل از منازل آخرت و آخرین مرحله و منزل از منازل دنیا است. به زبان ما موقع جان دادن و قبض روح است. البته اسامی دیگری هم دارد به نام سكرات موت و قمرات موت که در قرآن هم به آنها اشاره شده است. احتضار یعنی حاضر شدن، زمانی است که مرگ انسان و فرشتگان مرگ حاضر می شوند. این همان وقتی است که در روایات به عنوان پایان وقت توبه از آن یاد شده است. چون فردی که در زمان احتضار قرار می گیرد در عین حال که چشم او به دنیا است، چیزهایی از آخرت را هم می بیند. به طور کامل و واقعی ملک الموت را می بیند. البته این دیدن با چشم سر نیست که دیگران هم که در کنار فرد محتضر نشسته اند بتوانند آن را ببینند. این دیدن با همان چشم برزخی است. شبیه آن چیزی که در خواب بدن ما افتاده و چشم ما بسته است اما یک چیزهایی می بینیم. اما اینجا در آستانه ی ورود به عالم دیگری هستیم و ملائکه را نیز می بینیم. وقتی فرد می بیند دیگر اینجا توبه فایده و ارزشی ندارد. چون توبه زمانی ارزش دارد که شما رجوع به خدا را انتخاب کنید. این کمال و رشد است اما آن موقع دیگر انتخابی در کار نیست شما را می برند و چاره ای ندارید. ایمان اجباری و اضطراری رشد و کمالی برای انسان نمی آورد. در قرآن داریم که فرعون هم در لحظات آخر توبه کرد. گفت من به خدای بنی اسرائیل ایمان آوردم. همانجا خداوند خطاب کرد که الان ایمان آوردی؟ این ایمان دیگر فایده ای ندارد و رشدی برای تو نمی آورد. آن زمانی است که شخص محتضر مشاهداتی خواهد داشت. در عین حال که چشمی به دنیا دارد اما آن طرف را نیز می بیند. پنج چیز را به عنوان مشاهدات محتضر از روایات پراکنده می توان استخراج کرد. یکی از چیزهایی که می بیند جایگاه خود در بهشت و یا جهنم برزخ است. ما در

چندین روایت داریم که اجمالاً در آن موقع می فهمد که جای او کجا است. در روایتی از امام صادق (ع) است که وقتی که جای مومن را در بهشت برزخی به او نشان می دهند، به ملائکه ی مرگ خطاب می کند که به من اجازه می دهید به خانواده ی خود بگویم؟ می گویند دیگر فرصتی نیست. دومین چیز از مشاهدات شخص محترم، حضور حضرت عزرائیل (ع) یا ملائک زیر دست او است. داریم که موقع احتضار ملائکه ی رحمت و غضب صف می کشند. اگر شخص محترم از مومنین باشد ملائکه ی رحمت به او بشارت داده و به خوش آمد می گویند و همینطور برخورد بسیار خوبی با او خواهند داشت. و اگر اهل عذاب باشد از همان لحظه و با برخورد سختی که با او می کنند عذاب او شروع می شود. سومین چیزی که می بیند معصومین هستند. دهها روایت در این زمینه داریم که شخص معصومین را می بیند. اولاً به چه علتی امیرالمومنین (ع)، پیامبر اکرم و سید الشهداء را می بیند؟ به یک جهت فلسفه ی این دیدن که در روایات به آن اشاره شده این است که شخص مومنی که عاشق و دوستدار این افراد بود، وقتی چهره ی زیبای آنها را می بیند از دنیا دل می کند و راحت جان می دهد. از طرف دیگر شخصی که این افراد را قبول نداشت و در جهت عکس مسیر آنها و دشمنی و بغض آنها قدم بر می داشت می بیند، شرمندگی عجیبی بر او وارد می شود. و غمی بر غم های او افزوده می شود که من چه کسانی را که اینجا همه کاره هستند از دست داده ام. در فرازی از زیات امیرالمومنین که در مفاتیح هم آمده تعبیر این است: سلام بر آن علی (ع) که نعمت خدا است بر ابرار و خوبان و نعمت خدا و نوعی عذاب برای بدان است. این نشان می دهد که فلسفه ی آمدن آنها نوعی لذت و یا نوعی عذاب است. یکی از شاگردان خوب امام صادق (ع) سوال می کند که آیا مومن در موقع قبض روح خود ناراحت است؟ آیا از مرگ کراهت دارد؟ حضرت فرمودند نه. زمانی که ملک الموت برای قبض روح می آید ابتدا ناله ای سر می دهد. ملک الموت می گوید ای ولی و دوست خدا ناله نکن من از پدر برای تو مهربان تر هستم. چشم خود را باز کن و نگاه کن. مومن نگاه می کند و در آن حال رسول خدا و امیرالمومنین (ع)، حضرت زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و فرزندان آنها، یعنی همه ی معصومین را می بیند. به مومن گفته می شود اینها رفیقان و هم نشینان تو در بهشت هستند. مومن نگاه می کند، در همین زمان خطاب می رسد: ای کسی که باور کردی و به اهل بیت اطمینان پیدا کردی، به سمت خدا بیا در حالی که با این ولایتی که داری رضایت داری، خدا هم از تو رضایت دارد به ثواب و پاداشی که به تو می دهد، بیا داخل این بندگان من، یعنی حضرت محمد (ع) و اهل بیت او. در این حال هیچ چیز برای او محبوب تر از این نیست که روح او از بدن جدا گردد و به این بزرگواران ملحق شود. اما فقط اینکه آیا همه می بینند و اینکه همه ی اهل بیت را می بینند یا خیر؟ آنچه که قدر مطلق همه ی روایات است و از مجموع روایات بر می آید این است که همه بی استثناء، مومن و کافر پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) را می بینند. البته طبیعی است که مومن آنها را با چهره ی باز و خندان می بیند و از او استقبال می کنند. و شخصی که کافر و فاسق است که در مسیر خلاف آنها قدم گذاشته است، طبیعتاً با روی غضبناک آنها را می بیند و با آنها روبرو می شود. از جزئیات قدم به قدم مسائل پس مرگ به جز اینکه روایات و آیات قرآن به ما خبر بدهند کس دیگری نمی توانست صادقانه خبر بدهد که ما بتوانیم اطمینان داشته باشیم. اصل مسئله ی معاد با عقل اثبات می شود که از اصول دین است. اما جزئیات مراحل آخرت، برزخ، قبر و عالم قیامت از روایات استخراج می شود. چهارمین مشاهده شیاطین هستند. چون اینجا آخرین مرحله ی دنیا است، بعد از مرگ و در عالم برزخ دیگر شیطان نمی تواند دسترسی داشته باشد بنابراین تمام هم و غم او بر این است که بتواند وسوسه کند. اتفاقاً در این لحظه ی آخر تمام توان خود را بکار می برد که مومن را نسبت به اعتقادات خود به شک بیندازد. اموری که مورد علاقه ی فرد است در چشم او جلوه دهد که از دل کندن از دنیا بیزار شود. یکی از آقایان می گفت طلبه ای بود که فرد خوبی هم بود اما موقع مرگ من به او تلقین می گفتم و کلمه ی لا اله الا الله را می گفتم اما می گفت نگو نمی شکنم. بعد از یک مدت حال او خوب شد یعنی به دنیا باز گشت. از او پرسیدیم که چه چیزی را می گفتی؟

گفت آن موقع شیطان را می دیدیم و یک ساعتی که من خیلی به آن علاقه داشتم جلوی چشم من گرفته بود و می گفت اگر بگویی لا اله الا الله من آن را می شکنم. گفت آن ساعت را بیاورید که من آن را به کسی ببخشم و از آن دل بکنم. بخاطر همین است که گفته اند موقع مرگ و احتضار تلقین کنید و کمک به فرد بدهید که در حال گیجی است. برای اینکه شیطان نتواند غالب شود خواند سوره ی یاسین و صافات موثر است. بخصوص سوره ی صافات بسیاری از وسوسه های شیاطین را دفع می کند. همچنین خواند دعای عدیله باعث می شود که فرد ایمان خود را از دست ندهد. آخرین مورد که در روایت امیر المومنین (ع) نیز به آن اشاره شد این است که اعمال، اموال و فرزند فرد به گونه ای برای او مجسم می شوند. همان روایتی که فرد به اموال خود می گوید من در جهان برای شما خیلی زحمت کشیدم، شما برای من چکار می کنید؟ گفتند کفنی تهیه می کنیم. به فرزندان خود خطاب می کند، گفتند ما تو را تا قبر می بریم. به اعمال خود خطاب می کند، گفتند ما تا قیامت با تو هستیم. این چیزهایی است که محتضر در هنگام مرگ مشاهده می کند.

سوال - گاهی اوقات موقع احتضار افراد خوبی هستند که خیلی سخت جان می دهند و بالعکس افراد بدی هستند که خیلی راحت جان می دهند علت آن چیست؟

پاسخ - این سوال برای خیلی از افراد پیش می آید اولاً سختی و راحتی جان دادن صرفاً آن چیزی نیست که ما با چشم خود می بینیم. شما گاهی کنار رفیق خود نشستید که او خواب است و در هنگام خواب وحشتناک ترین کابوس را می بیند. یک دفعه از خواب بیدار می شود و می گوید آیا تو دیدی آن چیزی را که من دیدیم؟ می گوید نه من ندیدم، شما راحت خوابیده بودید. ظاهر فرد خیلی راحت است اما در باطن او چه اتفاقی رخ می دهد. بنابراین صرف ظاهر را نباید ملاک گرفت. آن چه که از روایات برمی آید این است که در لحظه ی آخر نوع جان دادن انسان ها چهار صورت است. بعضی از افراد آدم های خوبی هستند، خیلی راحت هم از دنیا می روند. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که ملک الموت دو شاخه ی گل برای این فرد می آورد. یکی از آنها باعث نسیان اموال و فرزندان می شود که فرد دیگر غصه نخورد. یکی دیگر بویی معطر از حرم الهی دارد و وقتی مومن این گل را بو می کند سخاوتمندانه جان می دهد. در برخی از روایات است که این دو شاخه گل نیستند بلکه دو نسیم هستند که از حرم الهی می وزند. دو نسیم معطر و جان فزا که یکی از آنها مونسیه و دیگری موسخیه است و فرد به راحتی جان می دهد مانند بو کردن یک گل. اما برخی از خوبان هستند که در لحظه ی آخر سخت جان می دهند. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که الموت کفارةً لذنوب المومنین. احياناً اگر گناहانی بوده که فرد نتوانسته آنها را جبران کند و با بلاها، مرض ها، سختی ها و مشکلات دنیا پاک نشده است، خداوند متعال در آخرین مرحله ی دنیا این سختی را برای او بوجود می آورد که اینجا بی حساب شود. یعنی پاک شود و از آن طرف اول راحتی او شود. نوع سوم آدم های بدی هستند که خوب می میرند و در ظاهر راحت جان می دهند. به این دلیل است که خداوند متعال اجر کسی را ضایع نمی کند. از طرف دیگر خدا قسم یاد کرده که در آن طرف دیگر خبری از احسان به کفار نیست. از این جهت اگر کافری در این دنیا عمل خیری انجام داده باشد، همینجا جزای او را می دهند. جزای او این است که راحت جان بدهد. روایتی از امام کاظم (ع) است که حسنات کفار در همین دنیا با آنها تسویه می شود. اگر کار خوبی کرده باشند در همین دنیا پاداش آن را می بینند یعنی آخرین لذت و راحتی آنها همین است. چهارمین نوع آدم های بدی هستند که بد هم می میرند. مرحوم آیت اله اراکی می فرمود من پای منبر آقا شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح بودم و شنیدم که محدث قومی فرمود من وارد قبرستان وادی السلام شدم و صدای نعره شنیدم. چون صدای نعره ها بسیار بلند بود اول گمان کردم که شتری را داغ می کنند. هرچه نزدیک تر می شدم صدای نعره ها بیشتر می شد. دقت کردم و دیدم که اطرافیان نمی شوند و فقط من آن را می شنوم. وقتی نزدیک شدم دیدم جنازه ای را دفن می کنند. ایشان می گویند من متوجه شدم که

نعره ها از همین جنازه است. این فرد چه انسان فاسق و فاجری بوده که عذاب او از همین جا شروع شده است. این آدم ها افرادی هستند که بد هستند و بد نیز می میرند. البته این چهار قسم را که گفتیم ما نباید فقط ظاهر را نگاه کنیم، چیزهایی است که با چشم و گوش دیگری است دیده و شنیده می شود که آنها ملاک است.

بسمه تعالی

جلسه سوم : سكرات مرگ

سوال - در ادبیات دینی و در ادبیات مرگ، ما به واژه ای برخورد می کنیم به اسم سكرات. سكرات با احتضار چه فرقی دارد؟

پاسخ - این واژه ی سكرات موت در ادبیات دینی ما وجود دارد. سكرات جمع سكره است که کلمه ی سكر و مستی نیز از همین کلمه مشتق می شود. و در قرآن مفرد این کلمه به کار برده شده است. سكرات در واقع همان حالت احتضار است اما از آن جهت به حالت دم مرگ احتضار می گویند که وقت حضور مرگ، وقت حضور ملائک است. و از آن جهت به آن سكرات می گویند که انسان در یک تحیر، سردرگمی و گیجی قرار می گیرد شبیه افراد مست. از یک طرف انسان حسرت این را می خورد که عمر او به پایان رسیده و درست استفاده نکرده است. و اندوه این را می خورد که در حال جدا شدن از دنیا و امور مورد علاقه ای است که عمری با آنها انس گرفته است و از طرف دیگر عوالم ناشناخته ای برای او جلوه می کند که وحشت آور است. دیدن صحنه هایی که تا به حال ندیده است او ملائک و شیاطین را که حاضر شده اند می بیند. و همینطور عمری فرد با بدن خود انس گرفته، آن فشاری که باعث شود روح از بدن جدا شود یک حالت سردرگمی و گیجی و تحیری ایجاد می کند که به آن سكرات می گویند. اگر یک دندان ما شدیداً درد بگیرد ما سردرگم و گیج می شویم و خیلی چیزها را فراموش می کنیم. دندان درد با حالات دم مرگ قابل مقایسه نیست. در قرآن یک تأبیر دیگری هم وجود دارد به نام قمرات الموت. قمرات به معنای شداید و سختی های مرگ است. یک تعبیر امیرالمومنین (ع) در خطبه ی ۱۰۹ نهج البلاغه دارد که توصیف هنگام سكرات است. این مطلب را از زبان کسی می شنویم که به جزئیات این راه آگاه بوده است. حضرت می فرمایند: آن هنگام قابل توصیف نیست. از یک طرف سكرات موت و سختی جان دادن و از طرف دیگر غم و اندوه فرصت هایی که فرد از دست داده است تمام وجود او را می گیرد. در آن لحظات سخت اعضاء بدن سست می گردد و رنگ آنها تغییر می کند. با لحظه لحظه زیاد شدن آثار مرگ در پیکر، زبان از کار می افتد (یعنی اولین عضوی است که از کار می افتد) و قدرت سخن گفتن سلب می گردد. ولی همچنان اعضاء خانواده ی خود را با چشم نگاه می کند و با گوش های خود می شنود، عقل او نیز سالم است. فکر می کند که عمر خود را به چه چیزهایی گذرانده و در چه راهی روزگار خود را تباه کرده است. به یاد اموالی می افتد که با خون دل آنها را جمع کرده و کاری به حلال و حرام آن نداشته است. این نشان می دهد که حضرت کسانی را توصیف می کند که اهل دنیا هستند. و حالا باید برود و جوابگوی این اموال باشد. لذت و استفاده ی آن برای دیگران و حساب پس دادن و بدبختی آن برای او مانده است. مرگ همچنان بر اعضاء بدن او چیره می گردد تا آنجا که گوش او نیز مانند زبان از کار می افتد. و فقط به خانواده ی خود نگاه می کند و حرکت زبان آنها را می بیند ولی دیگر صدایی نمی شنود. پس از مدتی چشم او نیز از کار می افتد و روح از بدن خارج می شود. مرداری خواهد شد در بین خانواده ی خود به طوری که از نشستن نزد او وحشت می کنند و از نزدیک شدن به او دوری می نمایند. در این حال دیگر نه گریه کننده ای او را یاری می کند و نه کسی به او جواب می دهد. سپس او را برداشته و بسوی آخرین منزلگاه یعنی قبر می برند و او را آنجا تنها گذاشته و به دست اعمال خود می سپارند و از دیدار او برای همیشه چشم می پوشند. این آن لحظه سكرات و قمرات است که حضرت امیر(ع) توصیف کرده و لحظه ی سختی است

سوال - ما چه کاری می توانیم بکنیم که این سختی ها و شداید آسان شود؟

پاسخ - در روایات اهل بیت (ع) هم به عواملی اشاره شده که باعث آسان شدن مرگ، راحت از دنیا رفتن و سختی نکشیدن فرد می شود و هم عواملی که باعث می شود فرد با سلامت از دنیا برود. این دو نکته است، اینکه هم انسان راحت از این عالم به عالم دیگر منتقل شده و سختی نکشد. و هم با سلامت رفته و دچار آن وسوسه هایی که شیاطین در لحظه ی آخر انسان را می کنند و تیرهای آخر را به سمت او پرتاب می کنند نشود. اینجا دیگر منزل آخری است که دست شیطان به انسان می رسد و در نتیجه تمام تلاش خود را در این لحظه می کند. اهل بیت در روایات مختلفی اشاره به عوامل آسان، راحت و با سلامت از دنیا رفتن کرده اند. اصلی ترین مورد این است که انسان اعتقادات سالم و درستی داشته باشد. تردیدی نیست که اگر من ایمان به خدا و آخرت داشته باشم و سیم اتصال من به خدا وصل باشد، زمانی که می خواهند من را به سمت خدا منتقل کنند وحشت نمی کنم. چرا که من را به سمت دشمن نمی برند بلکه به سمت دوست می برند. خود این ایمان، انسان را در لحظه ی آخر راحت می کند. در روایت زیبایی است که حضرت عزرائیل (ع) بر ابراهیم خلیل الله وارد شد. حضرت ابراهیم (ع) وقتی او را دید پرسید: آیا تو الان من را دعوت می کنی که به اختیار آن طرف بیایم، یا زمان اختیار گذشته و خواهی نخواهی باید بروم؟ حضرت عزرائیل (ع) گفتند نه به اختیار خود شما است که بیایید یا نیایید. حضرت ابراهیم چیزی گفت که حضرت عزرائیل را به فکر وادار کرد: خدا دوست و خلیل من است، آیا دیده ای که یک دوستی مرگ را به دوست خود هدیه بدهد؟ حضرت عزرائیل درمانده شد. از خداوند متعال خطاب به حضرت عزرائیل رسید که به او بگو آیا دیده ای که دوستی از دیدار دوست خود بدش بیاید. تو به طرف دوست خود می آیی و دوست مشتاق دیدن دوست است. اگر بخواهیم این نگاه را به مرگ داشته باشیم مستلزم این است که ایمان داشته باشیم. در این صورت چقدر این لحظه برای فرد زیبا خواهد بود. در آیه بیست و هفت سوره ی ابراهیم داریم که خداوند مومنین و افراد با ایمان را نگاه می دارد و در دنیا و آخرت آنها را تثبیت می کند. ما در روایات متعدد داریم که حضرت عزرائیل (ع) می گوید که من از پدر و مادر مهربان بر مومن مهربان تر هستم. خود او مومنین را به شهادتین تلقین می کند. ملائکه ی مرگ به او خوش آمد گفته و به استقبال او می آیند. در روایتی داریم که دو شاخه ی گل بسیار معطر از حرم الهی برای او آورده می شود. بوی یکی از آنها به گونه ای است که فرد خانواده و اموال خود را فراموش می کند تا سختی نکشد. و بوی دیگری از نسیم رحمت الهی آنچنان حالتی در او ایجاد می کند که سخاوتمندانه جان خود را بدهد. اینها همه برای مومن است. یک روایتی است از حضرت امام صادق (ع) که می فرماید: روزی گذر سلمان در کوفه به بازار آهنگرها افتاد. یک مرتبه دید جوانی بیهوش شده و مردم اطراف او را گرفته اند. سلمان که از آن نزدیکی عبور می کرد، یکی از آن افراد دوید و به او گفت یا ابا عبدالله این جوان مریض و بیهوش است بیا یک دعایی بالای سر او بخوان که بیهوش بیاید. حضرت سلمان وقتی نزدیک شد و به بالین جوان رسید او چشم باز کرد. تا سلمان را دید سر خود را بلند کرد و گفت یا ابا عبدالله اینطور نیست که مردم گمان می کنند من بیمار هستم. وقتی گذر من به بازار آهنگرها افتاد و دیدم که با چکش های آهنی به میله های سرخ می کوبیدند یاد این آیه افتادم: نگهبانان جهنم با چکش های آهنین بر دوزخیان می زنند. در این حالت دیگر نفهمیدم و از هوش رفتم. سلمان دید این فرد با معرفت است با او دوست شد. بعد از یک مدتی این جوان مریض شد، سلمان به عیادت او رفت و دید که موقع مرگ او است. سلمان به حضرت عزرائیل (ع) خطاب کرد که یا ملک الموت این جوان برادر و دوست من است لطفاً مراعات او را بکن. حضرت عزرائیل فرمود: یا ابا عبدالله من مراعات این جوان و تمام مومنین را خواهم کرد و با آنها دوست هستم. بنابراین اصلی ترین شرط برای راحت مردن ایمان است. البته اگر می خواهیم ایمان در لحظه ی مرگ و پس از آن در مراحل ابدیت حافظ ما باشد باید در دنیا حافظ ایمان خود باشیم. ما حافظ ایمان خود باشیم تا ایمان در سختی ها حافظ ما باشد. بعضی از افراد هستند که از ایمان و اعتقادات خود محافظت ندارند.

چه بسا که اعتقادات آنها لغزنده و سست است. در روایت داریم که اعتقادات و ایمان بعضی از افراد عاریه ای است، از این دست می گیرند و از آن دست می دهند. مثلاً تا یک مقدار وضع مالی جابجا می شود، حقوق کم و زیاد می شود و فشار زندگی وارد می شود چه بسا افراد خدا را به ظلم متهم می کنند. اینها خطرناک است. باید ایمان ها را تثبیت کرده و نگاه داشت. تثبیت ایمان و اعتقادات هم فقط با خواندن کتاب و یا رفتن به کلاس عقیدتی نیست. اینها خوب است و می تواند عقل را قانع کند. اما دل انسان نیز باید قانع شود. باید قلب انسان باور کند و ایمان در قلب رسوخ کند. باور قلب با عمل به دست می آید. هرچقدر ما اعمال خود را طبق وظایف و دستورات دینی انجام دهیم مانند چکشی که بر میخ می رود و فرو می رود باعث تثبیت اعتقادات در قلب و باور آنها می شود. این آیه ی قرآن است: اگر می خواهید به یقین و باور قلبی برسید، عبودیت و بندگی انجام دهید. عمل صالح هم حافظ و تثبیت کننده ی ایمان و هم ارتقاء دهنده ی آن است. هم ایمان عمل صالح را خالص تر می کند و هم برعکس. هر گناه و معصیت بندهای ایمان و اعتقادات را شل و پاره می کند. چه بسا بعد از مدتی اگر انسان دچار معاصی و آلودگی ها شود و توبه نکرده و باز نگردد از درون خالی می شود. و در این صورت شاید در حادثه های سنگین مانند لحظه ی مرگ نتواند ایمان خود را حفظ کند. در لحظه ی مرگ فکر و محاسبات فکری خیلی کار نمی کند بلکه باورهای درونی انسان بیرون می ریزد. اگر کسی درون دل او هرز و کفر باشد بیرون می ریزد. اگر درون دل او خدا و اعتقادات باشد او هم بیرون می ریزد. مرحوم آیت الله کوهستانی چند سال قبل از انقلاب فوت کردند. کسانی که در شمال ایران هستند یعنی در استان مازندران و گلستان این بزرگوار را که از اولیای خدا بود خوب می شناختند. الان هم در شهر کوهستان که در نزدیک ساری است، مدرسه ی ایشان که بسیار بامعنویت هم است برقرار است. کسانی که در هنگام مرگ اطراف ایشان بودند نقل می کنند که با اینکه آقا دو یا سه روز آخر حال حرف زدن نداشتند. اما در دم دمای آخر یکی از اطرافیان از ایشان سوال کردند که آیا شما ذکر خود را می گوید؟ ایشان فرموده بودند که خدا لعنت کند شیطان را من هر موقع می خواهم ذکر بگویم سرفه ام می گیرد. اما من به دهان او می زخم و ذکر خود را می گویم. این افراد این چیزها را فراموش نمی کنند چون در دل آنها بوده است. مرحوم آیت الله طباطبایی، فارابی زمان ما، در هنگام مرگ دچار فراموشی شدیدی شده بودند. طوری که بسیاری از اصطلاحات علمی و فلسفه ها و قیل و قال های کلامی را فراموش کرده بودند. حتی رئیس بیمارستانی که ایشان بستری بودند می گفتند اگر یک لیوان آب به دست ایشان می دادیم همینطور در دست خود نگاه می داشتند مگر اینکه به ایشان می گفتیم آن را بخورید. اما با این وجود برخی از بستگان ایشان می گفتند ما دیدیم در لحظات آخر لب ایشان تکان می خورد و گویی حرف می زنند. از ایشان سوال کردیم که چکار می کنید؟ فرمودند تکلم. گفتیم تکلم با چه کسی؟ گفت با حضرت حق. این را فراموش نکرده چون در جان او رسوخ کرده است. پس اولین نکته ایمان و اعتقادات سالم و قوی است. دومین نکته محبت و ولایت اهل بیت (ع) خصوصاً امیرالمومنین علی (ع) است. ولایت اهل بیت (ع) جدای از توحید نیست. در روایاتی از امام رضا (ع) و امام سجاد (ع) داریم که فرمودند: ایمان و توحید، لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی ولی الله است و بعد فرمودند توحید تا اینجا است. توحید تا شهدان علی ولی الله است. یعنی ولایت معصومین شأنی از شئون توحید و شرط توحید است. ولایت اهل بیت یک دستگاهی جدای از ولایت و سرپرستی خداوند عالم نیست. لطف اهل بیت (ع) در همه جا به محبین آنها می رسد. هم در دنیا، هم در مرگ و هم بعد از آن در برزخ و قیامت و در همه ی عوالم. در هیچ عالمی از عوالم نیست که ما بی نیاز از اهل بیت باشیم. در هیچ عالمی از عوالم نیست که دست اهل بیت کوتاه و بسته باشد. در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم که اینها رحمت موصوله ی خدا هستند. رحمت موصوله یعنی قطع نمی شود و دائم متصل است. ممکن است سوال کنید که ما روایاتی داریم که می فرماید شفاعت ما اهل بیت در برزخ به شما نمی رسد. آن روایات باید در جای خود معنا شود. یا مقصود این روایات این است که قیامت مراحل بسیار سختی دارد که شفاعت اصلی

ما آنجا بروز می کند. اینجا شفاعت ما است اما شفاعت اصلی نیست. لذا شفاعت و دستگیری در برزخ هم است که در آخر زیارت عاشورا می گوئیم: اللهم الرزقنی شفاعة الحسین یوم الورد. یعنی از همان لحظه ی ورود به عالم آخرت شفاعت می خواهد. پس شفاعت وجود دارد اما آن شفاعت اصلی مربوط به قیامت است. یا به این دلیل است که اسم لطف هایی که اهل بیت در برزخ می کنند شفاعت نیست. مانند لطف هایی که در دنیا می کنند. الان اهل بیت در دنیا لطف و عنایت می کنند اما اسم آن را شفاعت نمی گوئیم. آنجا هم اسم آن را کرامت و عنایت می گوئیم. پس دست اهل بیت در هیچ کجایی کوتاه نیست. حاج آقای بهجت می فرمودند انشاء اله ما جوری زندگی کرده و جوری اعمال انجام دهیم که در لحظه ی آخر که قرار است اهل بیت دستگیری کنند نگویند که ما این فرد را نمی شناسیم. او با ما کاری نداشت. بنابراین ولایت اهل بیت سكرات را آسان می کند، خصوصاً محبت امیرالمومنین علی (ع). اینکه می گوئیم خصوصاً چون امیرالمومنین مرز و ملاک حق و باطل است. شیعه و سنی از پیامبر (ص) نقل کرده اند که فرمود: یا علی حب تو را داشتن ایمان است و بغض نسبت به تو داشتن کفر است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر کسی علی (ع) را دوست داشته باشد سكرات و سختی های مرگ برای او آسان می شود. پیامبر در جمعی از اصحاب بودند فرمودند: چه کسی از شما است که هر روز عمر خود روزه است؟ سلمان بلند شد و گفت من. پیامبر فرمودند: چه کسی از شما است که تمام شب های عمر خود را شب زنده داری کرده و عبادت می کند؟ سلمان بلند شد و گفت من. پیامبر باز فرمودند: چه کسی است که در هر شبانه روز یک بار ختم قرآن می کند؟ سلمان بلند شد و گفت من. یکی از اصحاب گفت او دروغ می گوید. من خیلی از شب ها دیده ام که او خوابیده است و شب زنده داری نمی کند. خیلی از روزها غذا می خورد و روزه نمی گیرد. پیامبر فرمود: ساکت باش، به لقمان امت اینگونه تهمت نزن از او بپرس. این شخص از سلمان پرسید که سر این ادعای تو چیست؟ گفت اینکه گفتم هر روز روزه هستم به این علت است که خداوند در قرآن فرموده اگر کسی کار خیری انجام دهد من آن را ده برابر می کنم. من در هر ماه سه روز روزه می گیرم، اگر سه روز را ده برابر کنیم می شود سی روز یعنی کل ماه. اینکه من گفتم هر شب شب زنده داری می کنم به این علت است که پیامبر خدا فرمود: هر کسی هرشب با وضو بخوابد گویی تمام شب را شب زنده داری کرده است و من هر شب با وضو می خوابم. و اینکه گفتم هر روز ختم قرآن می کنم چون پیامبر (ص) فرمود: یا علی مثل تو در امت من مانند قل هو الله احد است در قرآن. اگر کسی سوره ی قل هو الله را یک بار بخواند به منزله ی این است که یک سوم قرآن را خوانده است. دو بار بخواند دو سوم قرآن را خوانده است و سه بار بخواند یک ختم قرآن کرده است. یا علی اگر کسی تو را با قلب دوست داشته باشد یک سوم ایمان را دارد. اگر با قلب و زبان دوست داشته باشد دو سوم، و اگر با قلب و زبان و عمل تو را دوست داشته باشد ایمان او کامل است. بعد پیامبر فرمود یا علی اگر چنانچه آسمانیان و ملکوتیان تو را دوست دارند، اهل زمین هم تو را دوست داشتند جهنم را خلق نمی کردم. بعد سلمان گفت طبق این حدیث پیامبر من در روز سه بار قل هو الله می خوانم که به منزله ی ختم قرآن است. منظور من آن قسمت حدیث است که فرمود: اگر اهل زمین علی (ع) را دوست داشتند کسی اهل جهنم نمی شد. این محبت و ولایت اهل بیت خود را در شهادت و سختی ها نشان می دهد. می گفتند مرحوم آیت الله شیخ حسن علی نخودکی اصفهانی در دو یا سه روز آخر عمر که در بستر افتاده بود با اینکه با کسی حرف نمی زد و مشغول خود بود، در شب جمعه ای سر از بالین بلند کرد و رو کرد به سمتی و گفت ای شیطان بر من که وجودم پر از محبت علی (ع) و اولاد او است دست نخواهی یافت. سومین چیزی که از عوامل آسان کردن مرگ است، صله ی رحم خصوصاً نسبت به والدین است. ارحام خویشاوندان است یعنی برادر، خواهر و فامیل نزدیک. ارحام را که به آن رحم می گویند چون جلوه ای از رحمت خدا است. در روایت است که خداوند متعال فرمود: من از صد جزء محبت و رحمت خود یک جزء آن را در عالم دنیا فرستاده ام که این محبت ها بین پدر و مادر و فرزند و برادر و خواهر و فامیل درست شده است. بقیه ی آن را آن طرف می بینید.

اگر رحم، یک خاندان و یک خانواده که بین آنها محبت است، این محبت را نسبت به هم قطع کنند، یعنی در واقع رحمت خدا را قطع کرده اند. به این جهت است که خیلی با آن برخورد شده که قطع رحم نکنید. وقتی رحمت خدا را قطع کردید طبیعتاً در مرگ سختی می بینید. اما اگر کسی صله ی رحم کرد در حال جذب رحمت خدا است. بنابراین چون شما قدر رحمت خدا را خصوصاً نسبت به والدین دانسته اید مرگ را آسان می کند. آن فردی که به مادر خود جفا کرده بود حتی نتوانست تلقین پیامبر را جواب دهد تا زمانی که مادر او راضی شد و او را بخشید. یکی دیگر از چیزهایی که خیلی توصیه شده تسبیحات حضرت زهرا(س) بعد از نمازهای واجب است. من تقاضا می کنم که این گنج است و آن را از دست ندهید. امام باقر(ع) فرمود: اگر هدیه ای بالاتر از تسبیحات زهرا(س) بود پیامبر آن هدیه را به حضرت زهرا می داد. امام صادق (ع) فرمود: ما به بچه های خود همانطور که نماز را توصیه می کنیم این تسبیحات را هم توصیه می کنیم. و بعد فرمود اگر کسی مداومت داشته باشد به خواندن تسبیحات حضرت زهرا (س) بعد از هر نماز سختی های مرگ بر او آسان می شود. یکی دیگر از چیزها دست کردن انگشتر است. بخصوص انگشتر عقیق که از علائم مومن است. یکی دیگر از عوامل آسان کردن مرگ که در روایات آمده، در تعقیبات نماز صبح و مغرب خواندن هفت بار: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. در مفاتیح نیز مرحوم محدث قومی این را آورده است. در اصول کافی روایت داریم که این خیلی کمک می کند. یکی دیگر از امور دعای عدیله است. مومنین حداقل یک بار در عمر خود این دعای عدیله را بخوانند، اعتقادات خود را صادقانه امانت نزد خدا بسپارند چون در آخر دعای عدیله داریم که خدایا تو بهترین امانت دار هستی. این اعتقادات خود را پیش تو امانت می گذارم تا هنگام مرگ که زمانی است که انسان خیلی چیزها را از یاد می برد به من باز گردان. و آخرین چیز خواندن قرآن بعد از هر نماز است. پیامبر فرمود: اگر هر کسی بعد از نماز قرآن بخواند سكرات موت بر او آسان می شود و خود ملك الموت شهادتین را بر او تلقین می کند. نماز اول وقت نیز که به آن اشاره شد

سوال - اگر ما با کسی که در حال احتضار است برخورد کردیم چه وظیفه ای داریم؟

پاسخ - گاهی اوقات انسان با فردی مواجه می شود که در لحظات بسیار سخت و حساس احتضار است و نیاز دارد که کسی به او کمک بدهد، اما اطرافیان که در کنار او هستند اصلاً نمی دانند که چکاری بکنند. برای یک مسلمان زشت است که در آن هنگام نداند چکار باید بکند. در باره ی شخص محتضر یک وظیفه ی واجب و تعدادی نیز وظیفه ی مستحب داریم. وظیفه ی واجب این است که اگر مواجه شدیم با فردی که علائم مرگ در او مشخص شده و به نظر می رسد در حال رفتن از دنیا است او را رو به قبله کنیم. این کار بر هر مسلمانی واجب است البته اگر کسی او را رو به قبله کرد از دیگران ساقط است یعنی واجب کفایی است. باید طوری او را به پشت بخوابانیم که کف پاهای او به سمت قبله باشد. البته اگر در جایی بود که این کار امکان پذیر نبود، مثلاً بر روی تخت بیمارستان که به فرد سرم و دستگاه های مختلفی وصل است و این امکان وجود ندارد، باید حتی الامکان و تا جایی که به این شکل شبیه تر است او را قرار داد. اگر هم نشد که ساقط است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) فلسفه ی این کار گفته شده است. ایشان فرمود اگر کسی را اینگونه رو به قبله کنید دائم تا زمان قبض روح ملائک الهی و خود خداوند با رحمت خود به او رو می کنند. آداب مستحبی نیز وجود دارد که اولین آن مسئله ی تلقین است. این را باید در نظر بگیریم که آن شخصی که در سكرات موت قرار دارد به قدری در سرگردانی و تحیر است که چه بسا اسم خود را نیز به یاد نمی آورد. او در یک حالت گیجی و تحیر تام است. لذا در روایات متعدد گفته شده که به او کمک بدهید. شهادتین را به این صورت به او تلقین کنید، در کنار او نشسته و آرام آرام نه با داد و بیداد و دعوا و اینطور چیزها که بیشتر او را اذیت کند به دهان او بگذارید که بگو لا اله الا الله، خدا یکی است. اسم پیامبر را ببر و بگو محمد رسول الله. امام اول خود را بگو، امیر المومنین علی (ع). پیامبر اکرم (ص) فرمود: این کار

را بکنید و حرف های پراکنده دیگر نزنید و سپس فرمود: اگر به این صورت تلقین کنید آن کسی که بر زبان او این کلمات باشد و با اینها از دنیا برود داخل بهشت می شود. البته معلوم است که از روی اعتقاد این کلمات را می گوید و طوطی وار بیان نمی کند. دومین نکته تلقین دعای فرج است. دعای فرج آن چیزی است که در قنوت ها در رساله ها گفته شده بخوانید. افراد می توانند در رساله ها قسمت قنوت مراجعه کنند. لا اله الا الله الحليم و الکریم، لاله الا الله العلی العظیم، سبحان اله الرب السماوات و... در رساله ها به این بخش رجوع بفرمایید. این دعای فرج است که خود مرور اعتقادات توحیدی است. این را آرام آرام بخوانید که شخص محتضر به دنبال شما بخواند. امیرالمومنین (ع) بر سر بالین هر محتضری که می رفتند و این را می خواندند می فرمودند که دیگر ترسی نیست. سومین نکته ای که توصیه شده خواندن هر جای قرآن، خصوصاً آیت الکرسی، سوره ی یاسین و صفات است. این ها را بخوانیم و لازم نیست تلقین کنیم. در روایات داریم یاسین را که می خوانید ملائک رحمت نازل می شوند. صفات را که می خوانید وسوسه های شیطان دفع می شود. اینها آثار این سوره ها است که در آن هنگام خیلی مهم است. چهارمین چیزی که ما به آن توصیه شده ایم القاء امید است. خوف و رجاء و بیم و امید یک مومن تا وقتی که زنده است باید مساوی باشد. هم از اعمال خود، از آخرت و از عذاب بترسد و هم به رحمت خدا امیدوار باشد. اما در روایات متعدد داریم که هنگام مرگ باید فقط امید باشد. لذا به آن شخصی که هنگام احتضار است رحمت خدا را القا کنید. اهل بیت به تو کمک می دهند و جایی می روی که به استقبال تو می آیند. ما در روایت داریم که رحمت خدا در آخرت به گونه ای است که حتی ابلیس به آن طمع می کند. ابلیسی که گناه اولین و آخرین به عهده ی او است وقتی رحمت خدا را می بیند می گوید شاید ما را هم ببخشند. باید این رحمت را با خواندن همین روایات به فرد القاء کرد و اگر هم بلد نیستیم بگوییم که لطف خداوند متعال بی نهایت است، گناه ما محدود است اما رحمت او نامحدود است. لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکته ی سر بسته چه گویی خموش .

بسمه تعالی

جلسه چهارم: مرگ ناگهانی

سوال - اگر مرگ ناگهانی به سراغ ما بیاید و ما نتوانیم آداب قبل از آن را اجرا کنیم چه اتفاقی می افتد؟
پاسخ - الان بسیاری از مرگ هایی که اتفاق می افتد مرگ هایی نیست که افرادی در کنار محتضر نشسته باشند و او را رو به قبله کنند و آدابی را در کنار او انجام دهند. متأسفانه اینگونه مرگ ها کم شده و مرگ های ناگهانی زیاد شده است. تصادفات، حوادث غیر مترقبه، سکتی هایی که در این زمان خیلی زیاد شده و یا حتی برخی از مریضی هایی که باعث شده افراد بر روی تخت های بیمارستان باشند و بستگان آنها در کنارشان نباشند که در این صورت امکان اجرای آن آداب وجود ندارد. البته تقاضایی که از پرسنل محترم بیمارستان ها اعم از پزشکان و پرستارانی که زحمت می کشند داریم این است که علاوه بر وظیفه ی شغلی خود، وظیفه ی ایمانی و دینی را نیز در نظر بگیرند. اگر مریضی در حالتی است که آنها تشخیص می دهند علائم مرگ در او مشخص شده حتی الامکان آن آداب واجب را که رو به قبله کردن است انجام دهند. چقدر خوب است که یک پرستار که در لحظه ی آخر در کنار مریضی است که همراهی ندارد تلقین شهادتین کرده، اسم ائمه را گفته و یا یک سوره ی قرآن بالای سر او بخواند. شبیه این سوال را از پیغمبر اکرم کردند، پیامبر اکرم (ص) در جمع تعدادی از اصحاب بود که فرمود به شخصی که در شرف موت است شهادتین را تلقین کنید و اگر کسی آخرین کلام زبان او لا اله الا الله باشد داخل بهشت می شود. یک شخصی گفت در زمان سكرات موت ما آنقدر گیج و متحیر هستیم که حواس ما نیست این کلمات را بگوییم و این حرف ها را بزنیم. همان موقع جبرائیل نازل شد و به پیامبر اکرم (ص) فرمود الان که در صحت و سلامتی هستید، زبان شما باز و حواس شما جمع است کلمه ی لا اله الا الله را بگویید اگر می خواهید این کلمه در قلب شما باقی بماند. چون زبان صرف که در قلب نباشد خیلی هنر و ارزشی ندارد. مهم این است که

در قلب باشد، اگر کسی توانست بگوید که چه بهتر اما اگر فرصت نکرد عمده اعتقادات قلبی است. بنابراین به تعبیر سعدی کنونت که چشم است اشکی ببار زبان در دهان است عذری بیار، کنون بایدت عذر تقصیر گفت نه چون نفس ناطق زگفتن بخت.

علامه محمد تقی جعفری شاگرد یکی از عرفای نجف به نام شیخ مرتضی طالقانی بودند که مرحوم آیت اله بهجت نیز مدتی شاگرد ایشان بودند. علامه جعفری می گوید دو روز مانده بود به محرم طبق عادت هرروز برای گرفتن درس به خدمت ایشان رسیدم. وقتی وارد شدم ایشان گفتند برای چه آمده ای. گفتم برای گرفتن درس آمده ام. ایشان گفت درس تمام شد. آقای جعفری می گوید من گمان کردم ایشان روزها را اشتباه کرده و فکر می کند ایام تعطیلی محرم شروع شده است. گفتم هنوز دو روز به محرم مانده و درس برقرار است. او گفتن نه درس دیگر تمام شد. این تعبیر را کردند که خر طالقان رفته و فقط پالان او مانده، روح رفته و فقط جسم مانده است. بعد از آن نیز یک لاله الا الله گفت و اشک ریخت. فهمیدم که در حال خبر دادن از چیزی است یعنی خبر از مرگ می دهد و اینکه تمام شدن درس را به طور کلی می گوید. گفتم آقا حالا آن درس تمام شد اگر می شود یک درس دیگری به ما بدهید. این شعر را خواند: تا زدست می رسد شو کارگر چون فوتی از کار، خواهی زد به سر. ما می بینیم در کلمات و دعاهای معصومین به استعداد موت یعنی آمادگی برای مرگ اینقدر اشاره شده است. امام سجاده(ع) یک دعای بسیار زیبایی دارد، تقاضای من این است که افراد این دعای زیبا را که کوتاه هم است ضبط کرده و حفظ کنند و در سجده ها و یا قنوت های خود بخوانند. دعا این است: خدایا من از تو می خواهم تعلق و چسبندگی من به دنیا را کم کنی، به آن سرای ابدیت رو کنم و توجه من بیشتر به عالم ابدی باشد. خدایا آماده شوم برای مرگ قبل از فرا رسیدن آن. ما همه آشنا هستیم که در معارف، توبه و جبران خطاها واجب فوری است. در مباحث و اعتقادات کلامی ما آمده و همه هم این نظر را دارند و از قرآن مجید نیز استفاده می شود که توبه واجب فوری است. به این خاطر اگر در توبه و جبران خطاها تأخیر کنیم معلوم نیست که فرصتی برای انسان باقی بماند. من اگر بگویم بعداً جبران می کنم ممکن است بعداً وجود نداشته باشد. الان ماه شعبان است و سه عمل است که در این ماه خیلی به آن توصیه شده است. اول صدقه، دوم صلوات مخصوصاً آن صلوات معروفی که مومنین هنگام ظهر بعد از نماز ظهر می خوانند و سوم استغفار است. درست است که هفتاد مرتبه استغفاله و اتوب علیه در این ماه توصیه شده است ولی توبه و استغفار زمانی کامل است که آن خطاهایی را که می توانم، جبران کنم و تأخیر نیندازم. مرحوم شیخ مرتضی زاهد پنجاه یا شصت سال پیش در همین تهران زندگی می کرد.

پیرمردهایی هستند که از ایشان خاطراتی دارند و من با برخی از آنها برخورد داشته ام. این مرحوم نقل می کند که یک بار بعد از نماز مغرب و عشا که مسئله می گفتم یک مسئله را اشتباه گفتم. وقتی به منزل رفتم متوجه شدم که اشتباه گفته ام. همان شب راه افتاده و به در خانه ی مسجدی هایی که دور و بر منزل ایشان بودند و آنها را می شناختند رفتند و به آنها گفتند که آن مسئله را اشتباه گفته اند. به در چند خانه که رفتند یک نفر به او گفت حاج آقا چه عجله ای است حالا فردا شب ما می آمدیم آنجا شما آن را تصحیح می کردید. گفت شما عجله ندارید شاید حضرت عزرائیل (ع) عجله داشته باشد و فرصت به فردا نرسد که من آن را تصحیح کنم. این چقدر ارزشمند است و چقدر زندگی را شاد می کند. اینکه رزمندگان در جبهه ها اینقدر نشاط داشتند و شوخ و راحت بودند به این علت است که با مرگ مشکلی نداشتند. درست است که مرگ آنها نیز ناگهانی بود و در یک لحظه خمپاره یا گلوله ای می آمد اما آن ناگهانی به گونه ای بود که آمادگی قبلی داشتند. این آمادگی با این چند چیز ایجاد می شود: اول توبه و جبران خطاها. یعنی مطمئن نباشیم که فردایی است، شاید نباشد. اگر حق الله، نماز و روزه و حجی به گردن من است نباید بی خیال آن باشم. معنا ندارد که یک مومن بی خیال حقوقی که از خداوند متعال ضایع کرده باشد. البته من نمی گویم که فرد همه ی کارهای خود را کنار بگذارد و بایستد فقط نماز بخواند و روزه بگیرد. اگر نماز یا روزه ی قضایی به گردن فرد است روزی یک نماز قضا بخواند. همین مقدار که نشان دهد بی تفاوت نیست کافی است. نباید با واجبات و حرام های خدا شوخی کنیم.

از امیرالمومنین (ع) سوال کردند که آمادگی برای مرگ چیست؟ ایشان فرمودند: فرائض و واجبات خود را انجام بده و اگر یک زمانی فوت شده قضای آن را بجا بیاور. حرام ها را ترک کرده و تا آنجا که می توانید به صفات اخلاقی خوب مزین شوید. بعد ایشان فرمودند: اگر اینچنین شد دیگر برای فرد فرقی ندارد که چه زمانی مرگ فرا برسد. برای چنین شخصی مرگ ناگهانی به معنای غافلگیرانه معنا ندارد. چون همیشه آماده است و غافلگیر نمی شود. من این مطلب را از آقازاده مرحوم آقای اراکی شنیدم که یکی از خوبان نجف که معاصر مرحوم میرزای شیرازی بود یعنی آقای فاضل اردکانی یک مرتبه نماز عشاء خود را که خواند و شام خود را که خورد گفت نماز خوبی خواندیم، شام خوبی خوردیم و مرگ خوبی هم می کنیم و همان شب از دنیا رفت. ببینید برای این افراد چقدر آسان و راحت است. پس در جبران حقوق گذشته همانطور که همه ی مومنین می دانند حق الله و بخصوص حق الناس مهم است. حضرت امام در وصیت ها و نصیحت های خود به مرحوم حاج احمد آقا فرزند بزرگوار ایشان می فرماید: بعد از مرگ آنجا که کار ما با خدا باشد و حساب ما با او باشد الرحم الرحیم است. ولی آنجا که کار ما با مردم باشد، مردم دیگر ارحم الراحمین نیستند و به سادگی نمی گذرند چون همه کم دارند تا یک چیزی از تو نگیرند تو را رها نمی کنند. در سوره ی فجر از مرصاد نام برده شده است و در روایت داریم که مرصاد گذرگاهی است در عالم آخرت. کسی از آن عبور نمی کند اگر حقی به گردن دیگری داشته باشد و مدیون کسی باشد. یعنی صاحبان حق باید راضی باشند تا از آن گردنه و گذرگاه عبور کنیم. آنجا صاحبان حق را می آورند و می گویند تو باید از آنها رضایت بگیری. آنجا دیگر رضایت به یک کلمه ی حلالم کن معمولی تمام نمی شود. پیغمبر در جمعی از اصحاب فرمود می دانید مفلس به چه کسی می گویند؟ اصحاب گفتند آن که با جیب خالی کلی بار زندگی بر دوش داشته باشد. پیامبر فرمود این مفلس نیست و فقط بی پول است. مفلس کسی است که در عالم آخرت او را می آورند درحالی که کیسه ی اعمال خیر او خیلی پر است اما او را به همین مرصاد می آورند. صاحبان حق که حقی را از آنها ضایع کرده، آبرویی ریخته و اذیتی کرده است و مالی از آنها خورده می آورند و باید رضایت بگیرد. در این حالت از کیسه ی خیرات این فرد بر می دارند و به دیگران می دهند تا راضی شوند. اگر اعمال خیر او تمام شد از گناهان و بار دیگران بر روی دوش این فرد می گذارند. پیامبر فرمود مفلس این فرد است که اول باری از خیرات داشت اما الان کیسه ای از گناهان بر دوش دارد. بنابراین اولین وظیفه و آمادگی قبل از مرگ این است.

اینکه اگر حقی ضایع شده به وصیت نگذاریم تا دیگران برای ما انجام دهند. دیگران گاهی در اعمال خود مانده اند. بازماندگان، بعد از مرگ تا چند روز داغ هستند و بعد شاید فراموش کنند. بعد از آن ما می مانیم و کوله باری از سختی ها و معطلی های آن طرف. دومین وظیفه این است که افرادی که می توانند و برای آنها امکان پذیر است کفن تهیه کنند. از مرحوم آیت الله بهجت است که تهیه ی کفن عمر را طولانی می کند. روایتی در وسایل الشیعه است که می فرماید: اگر کسی کفن را تهیه کند و هر از گاهی به آن نگاه کند جزو غافلین نیست و هر موقع به آن نگاه کند اجر و ثواب به او می دهند. سومین چیزی که خیلی به آن توصیه شده بحث وصیت است. در روایات ما وصیت نشانه ی عقل شمرده شده و حقی است به گردن یک مسلمان. ما حتی در آیه ی قرآن داریم که کسانی که نشانه های مرگ برای آنها ظاهر شده الزام است که وصیت کنند به عنوان یک وصیت شایسته برای خویشان و بستگان آنها، این یک حقی است به گردن متقین. نکته ی اول اینکه بهترین وقت وصیت در زمان صحت و سلامتی است که انسان علائمی از مرگ را نمی بیند. ولی آخرین وقت وصیت زمانی است که انسان علائم مرگ را می بیند. قرآن اشاره به این آخرین وقت کرده که وقتی انسان این علائم را می بیند دیگر آخر کار است. پیامبر اکرم (ص) یک تعبیری دارد که وصیت را زیر بستر و بالین خود قرار دهید، منظور اینکه وصیت اینقدر در دسترس باشد. اگر کسی حقی به گردن خود دارد چه حق الله و چه حق الناس واجب است که وصیت کند. این وصیت یا می تواند شفاهی باشد و یا اینکه آن را بنویسد. اما اگر حق الناس و حق الهی به گردن او نیست، خمس و زکات، بدهی، نماز و روزه ای به گردن ندارد و حقی از کسی ضایع نکرده، این وصیت برای او مستحب موکد است. تکلیف است که اگر دارای اموالی است دیگران بدانند چه باید بکنند. البته وصیت تنها بخاطر اموال نیست و می تواند برای توصیه های

خیری باشد که تجربه های زندگی به او آموخته است. همانطور که امیرالمومنین (ع) به فرزند خود امام حسن (ع) آن وصیت های بسیار ارزشمند را دارد. اما در عین حال اگر کسی اموال دارد و حقوقی به گردن او نیست مستحب موکد است که وصیت کند. سومین مطلب این است که وصیت ها عادلانه باشد. گاهی اوقات برخی از افراد خیلی مقدس می شوند و همه ی اموال خود را می بخشند و حق فرزندان نادیده گرفته می شود و یا به بعضی از فرزندان بیشتر می دهند. پیامبر اکرم (ص) شنیدند که یکی از مسلمین تمامی اموال خود را در زمان حیات خود بخشیده در حالی که فرزندان او محتاج هستند.

پیامبر (ص) فرمود: با این فرد چه کار کردید. گفتند در قبرستان مسلمین او را دفن کردیم. پیامبر فرمود: اگر من بودم اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمین دفن کنید. کار این فرد مومنانه نبوده. نکته ی چهارم مقدار وصیت است. درست است که تا وقتی شخص زنده است مالک تمامی اموال و دارایی های خود است اما پس از مرگ فقط در یک سوم از اموال خود اختیار دارد. یعنی فقط مالک ثلث اموال است. با اینکه همه ی اموال را او تهیه کرده اما دو سوم اموال بعد از مرگ متعلق به او نیست. اگر کسی می خواهد وصیت کند که بعد از مرگ من این مقدار نماز و روزه برای من بگیرید، یا بعد از مرگ من اموال من را وقف کنید و یا خانه را به همسر من بدهید، این بخشش ها و وصیت ها اگر بیش از مقدار ثلث باشد ارزش ندارد. مثلاً اگر کل مال صد و بیست میلیون تومان است تا چهل میلیون تومان فقط می تواند وصیت کند اگر بیشتر شد به شرطی که همه ی وراثت اجازه دهند قابل اجرا است و اگر نه فقط تا ثلث. البته آن چیزی که ما در روایات داریم این است که اگر شخصی که می خواهد وصیت کند، فرزندان او احتیاج دارند مستحب است تا یک چهارم و یک پنجم مال را وصیت کند. آخرین نکته این است که حضرت امیرالمومنین (ع) فرمودند: بهترین وصیت این است که خود فرد وصی خود باشد. یعنی آن کارهایی که دیگری می خواهند برای او انجام دهند خود او انجام دهد. چرا انسان برای بعد بگذارد، انسان بهتر است تا وقتی که زنده است ببخشد و فرزندان را که الان احتیاج دارند تأمین کند تا آنها دعا کنند. داریم که کسی وصیت کرد بعد از مرگ انبار خرمایی را به صدقه بدهند. بعد از مرگ او این کار را کردند.

پیغمبر اکرم (ص) رسید یک عدد خرما در آن انبار مانده بود، فرمود اگر این یک عدد خرما را خود او در زمانی که زنده بود انفاق می کرد بهتر از کل انبار خرمایی است که بعد از او به صدقه داده شد. چون اسلام به دنبال رشد فرد است و اینکه تعلق او از دنیا کنده شود. درست است که بعد از مرگ هم صدقه فایده دارد ولی آن کار قبل از مرگ فایده ی بیشتری دارد. پسری بود که مدام به پدر خود می گفت یک مقدار از این اموال را در راه خدا بده. آن پدر می گفت بعداً وصیت می کنم. یک شبی در کوچه ای در حال گذر بودند در آن زمان برق نبود، این پسر فانوس را که باید در جلوی پدر نگاه می داشت تا کوچه روشن شود پشت سر او نگاه داشت. پدر گفت جلو بیا نور باید جلو باشد چرا پشت سر رفته ای؟ پسر گفت من هم همین را می گویم، نور باید جلو باشد و انسان عمل را باید جلو بفرستد. برگ سبزی به گورخویش فرست کس نیارد زپس، تو پیش فرست. این نکات: توبه و جبران خطاها و حقوق ضایع شده، وصیت، تهیه ی کفن و احیاناً تربت اباعبداله (ع) همان مصادیق آمادگی برای مرگ است.

سوال - قبض روح چیست و در آن چه اتفاقی می افتد؟

پاسخ - بحث قبض روح همان چیزی است که ما از آن تعبیر مرگ و جان دادن می کنیم. در قرآن با این لفظ نیامده و ما در قرآن اصلاً تعبیر قبض روح نداریم. البته در روایات داریم. در قرآن یک تعبیر دقیق تری داریم به نام توفی که کلمه ی وفات نیز از همین گرفته شده است. توفی یا وفات یعنی تحویل گرفتن. اینکه ما به قبض روح می گوئیم توفی و در قرآن نیز آمده است یعنی فرشته ی مرگ روح را تحویل گرفته و تعلق آن را از بدن قطع می کند. روح موجود مجرد است و بدن مادی است. مانند آبی نیست که از کوزه بیرون بیاید بلکه تعلق و رابطه ی آن قطع می شود. گاهی اوقات ما به غلط به مرگ فوت می گوئیم. فوت به معنای تمام شدن و از بین رفتن است. در واقع از بین نمی رود بلکه وفات می کند. وفات یعنی تحویل گرفته شد و از این عالم به یک عالم دیگری

رفت. در قرآن برای دو مورد تعبیر توفی و وفات بکار گرفته شده است: یکی در رابطه با موقع خواب و خوابیدن و یکی در رابطه با مرگ. در خواب نیز ما وفات پیدا می کنیم و مکرر در چند آیه قرآن این مسئله را بیان کرده است. قرآن می فرماید: خداوند متعال آن کسی است که هنگام مرگ جان ها را توفی کرده و تحویل می گیرد و آن کسی که زمان مرگ او نرسیده هنگام خواب این توفی برای او صورت می گیرد. یعنی تشابه خواب و مرگ همین است. درست است که در هردو توفی و وفات و تحویل گرفتن روح از این جسم به یک عالم دیگر صورت می گیرد که همه ی ما در خواب آن را تجربه کرده ایم. یعنی به نوعی همه ی ما وفات های متعدد داشته ایم و تجربه کرده ایم ولی فرق آن این است که در مرگ تعلق روح به بدن به طور کلی قطع می شود و دیگر مدیریت بدن را روح نخواهد داشت. ولی در هنگام خواب تعلق و رابطه ی روح با بدن ضعیف می شود. لذا ضربان قلب و نبض کاهش پیدا می کند و حرارت بدن پایین می آید بنابراین شبه مرگ است. وقتی از امام باقر (ع) سوال کردند که مرگ چیست فرمود: همان خوابی است که شما هر شب دارید ولی دراز مدت است. یعنی مرگ یک خواب طولانی است و خواب یک مرگ سبک است. لذا پیامبر اکرم (ص) هر موقع می خوابیدند یک آداب زیبایی را انجام می دادند. مرحوم محدث قومی نقل کرده که پیامبر (ص) هر موقع می خوابیدند اینگونه دعا می کردند: خدایا به نام تو که می خواهم بمیرم و زنده شوم و زمانی که از خواب بیدار می شد شکر می کرد که خدا را شکر که ما را بعد از مرگ زنده کرد. این تعبیر را فارسی نیز بگوییم اشکالی ندارد بلکه مهم نوع برخورد با خدا و مرگ است. که اینقدر دم دست و جلوی چشم باشد و انسان با آن مأنوس باشد. چقدر انسان آرزو می کند در آن لحظات آخری که از دنیا می رود و مرگ حتمی او فرارسیده که خدایا یک لحظه ی دیگر به من فرصت بده. اما الان خدا را شکر می کنیم که ما را بعد از آنکه مرده بودیم بازگرداند. در معارف و فقه ما است که اگر فرد در حال جنابت است نخواست و اگر خواست در این حالت بخوابد مستحب است که وضو بگیرد. آن چیزی که توصیه شده این است که شخص جنب وضو بگیرد و یا حداقل تیمم کند و بخوابد. در روایتی از امیرالمومنین (ع) است که شخص طاهر باشد و اگر جنب بود وضو بگیرد و یا حداقل تیمم کند به این خاطر که روح را در هنگام خواب عروج می دهند و به سمت خدا می برند. و اگر مرگ شخص در آن حالت برسد دیگر او را باز نمی گردانند و گرنه او را باز می گردانند تا زمان مرگ او. بنابراین چون یک چنین اتفاقی می خواهد رخ دهد که روح در محضر الهی حاضر شده و در عالم بالاتری برود گفته اند که در حالت جنابت مکروه است.

سوال - لطفاً در خصوص قابض و حضرت عزرائیل توضیح بفرمایید.

پاسخ - متأسفانه یکی از جفاهایی که برخی از ما در رابطه با ملک الموت و حضرت عزرائیل انجام می دهیم دید بدی است که نسبت به این بزرگوار داریم. یعنی گاهی از ملک مقرب الهی یک هیولا ترسیم می کنیم. این خیلی بد است که بی جهت یک تنفری از ایشان در خود ایجاد کنیم. تعداد ملائک بی شمار است اما چهار فرشته رئیس فرشتگان هستند. یکی از فرشتگان حضرت جبرائیل (ع) است که ایشان و زیر دستان او مأمور در علم، معرفت، وحی و الهام رساندن به اهل آن و در امداد های غیبی هستند. برخی از ملائکه مأمور رزق هستند و روزی ها را می رسانند که رئیس آنها حضرت میکائیل (ع) است. دسته ی بزرگی از ملائکه هستند که مأمور حیات و زندگی بخشیدن هستند. زمانی که روح در جنین دمیده می شود حیات در او القاء می شود. یا هنگامی که در قیامت همه از قبرها برانگیخته می شوند و دوباره زنده می شوند که مأمور این کار حضرت اسرافیل است. یک دسته ی عظیمی از ملائکه مأمورین گرفتن جان و قبض روح هستند که اینها حضرت عزرائیل (ع) و مأمورین زیر دست او هستند. حضرت عزرائیل جزو روسای ملائکه و مقرب الهی است. در قرآن داریم که اینها بندگان بزرگوار الهی هستند که هیچ معصیت ندارند. بنابراین حضرت عزرائیل ملک، نورانی و بسیار زیبا است. یعنی خود او چون ملک است و هیچ گناهی ندارد بنابراین بسیار زیبا است. مرحوم آیت اله خوانساری که از اولیای الهی بود ایشان می گفت من حضرت عزرائیل (ع) را دیدم که چقدر زیبا است و اصلاً از او نترسیدم. هفت قدم به سمت من آمد از این حرکت فهمیدم که هفت روز دیگر بیشتر زنده نیستم و همینطور نیز شد. اینکه برخی از افراد ملائک مرگ را به چهره های دیگر می بینند، در واقع در ظرف ادراک آنها یک نوع زشتی است که در این ظرف آن ملک را زشت می بینند. مانند

اینکه شما در یک ظرفی که آلودگی دارد آب زلال بریزید. بنابراین خود او زشت نیست و بسیار هم زیبا است اما برای برخی از افراد این ملائکه زشت هستند. چون زشتی باطنی خود آن فرد را نشان می دهند و مانند آینه عمل می کنند. در روایت داریم که حضرت ابراهیم (ع) به حضرت عزرائیل (ع) گفت اگر می شود آن طور که افراد فاجر را قبض روح می کنی خود را نشان بده. گفت طاقت نداری ببینی، حضرت ابراهیم گفت چرا. گفت روی خود را برگردان و بعد نگاه کن. حضرت ابراهیم (ع) روی خود را برگرداند و بعد نگاه کرد خود او توصیف می کند که چهره ای بسیار زشت و متعفن بود که از دماغ و دهان او دود و آتش بیرون می آمد حضرت بیهوش شد. بعد که بیهوش آمد گفت یا ملک الموت اگر آن فرد فاسق و فاجر هیچ غذایی نداشته باشد بجز دیدن تو، در لحظه ی آخر برای او بس است. اگر حضرت عزرائیل (ع) با این چهره می تواند برای فجار نشان داده شود برای مومن به حدی زیبا نشان داده می شود که دیدن او با آن نورانیت و عطر عجیبی که دارد باعث می شود که روح از بدن پر بکشد. شما در قرآن ببینید وقتی حضرت یوسف را زنان مصر دیدند دست های خود را بردند. یعنی جمال یوسف باعث شد که از حالت عادی بیرون بروند. وقتی جمال ملکوتی حضرت عزرائیل می آید چنان شخص از دیدن این بزرگوار متحیر خواهد بود که پر می کشد. بنابراین ما باید دید خود را از حضرت عزرائیل عوض کنیم و با احترام از او یاد کنیم به تعبیر بعضی از اهل معرفت با او دوست شویم. برخی گفته اند که باید با او بیشتر دوست شد چون واسطه ی انتقال ما به عالم ربوبی است.

سوال - چطور در یک لحظه حضرت عزرائیل می تواند جان هزاران نفر را بگیرد؟
پاسخ - حضرت عزرائیل (ع) تنها نیست و هزاران ملک به او کمک می کنند. لذا الزامی ندارد که خود او بر بالین هر کسی باشد. شأن ملک مقرب بالا تر از این است که بالای سر همه بیاید. برای برخی افراد ضعیف تر، ملائک پایین تر را می فرستد و برای برخی افراد قوی تر در حد اولیاء الهی خود او حاضر میشود. حتی اگر ملائک مرگ متعدد نبود و خود حضرت عزرائیل تنها هم بود باز هم مشکلی نبود. به این خاطر که حضرت عزرائیل مادی نیست که بخواهد از جایی به جای دیگر برود. ما که در عالم ماده هستیم زمانی که در یک مکان هستیم دیگر نمی توانیم در جای دیگر حضور داشته باشیم. ولی او که مجرد است احاطه به تمام عالم دارد لذا امام صادق (ع) از قول حضرت عزرائیل (ع) نقل کرده که کل عالم در دست من مانند سکه ای است در دست شما.

بسمه تعالی

جلسه پنجم : احتضار

سوال - گفتید که بر بالین فرد محتضر دعای عدیله خوانده شود. دعای عدیله حاوی چه مضامینی است؟

پاسخ - این دعا توصیه شده که وقتی فرد در صحت و سلامتی است خوانده بشود و فرد یک دوره با خلوص اعتقاداتش را مرور بکند و این دعا را بعنوان امانت به خدا بسپارد که در هنگام سختی پروردگار آنرا به او برگرداند. همچنین خواند این دعا را بر بالین محتضر سفارش شده است که بخوانید بخصوص اگر شخص محتضر هم بتواند آنرا بخواند و دنبال بکند. این دعا در مفاتیح قبل از دعای جوشن کبیر است. کلمه ی عدیله به معنی عدول از حق به باطل است. برای اینکه چنین اتفاقی رخ ندهد این دعا خوانده می شود. یعنی این دعا مانع از عدول به سمت باطل بشود. این دعا با شهادت به وحدانیت خدا آغاز می شود. خود خدا به وحدانیت خودش شهادت می دهد و خدا شهادت می دهد که معبودی جز خودش نیست و صاحبان خرد و علم و کسانی که با معرفت هستند. دین مقبول نزد خدا اسلام است. اقرار می کنیم به اینکه خدایا من بنده ای هستم که در مقابل الطاف بیکران تو مقصر هستم و کوتاهی کرده ام. من هم به وحدانیت خدا شهادت می دهم همانطور که ملائکه شهادت دادند. خدایی که دارای کرم و احسان است. صفات خدا را می شماریم تا آخر. خدایی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است. مگر ما کاری بکنیم که غضب خدا را به دنبال داشته باشیم. خدا در ابتدا با غضب شروع نمی کند. صفت اصلی خدا رحمت است و غضب خدا به تبع اعمال صورت می گیرد که آن هم برای تادیب است نه برای انتقامجویی. هرکسی که طالب خدا باشد او را از دست نمی دهد و این طور

نیست که نتواند به آن برسد. خدایی که موانع تکلیف را برطرف کرد و راه را برای همه مساوی قرار داد و راه را آسان کرد تا همه تکالیف الهی را انجام بدهند و راه ترک حرام را آسان کرد و گمان نکنیم که این راه سخت است و نمی شود. تکلیفی که خدا خواسته حتما شدنی است. تکلیفی را خدا نفرستاد مگر اینکه قبلا طاقت و توانش را در انسان ایجاد کرده است. چیزی که انسان طاقت و توانش را ندارد خدا از او نمی خواهد. بعد در این دعا به بعثت انبیاء اشاره می کند. انبیاء و اولیاء الهی را فرستاد تا عدل الهی را محقق بکنند و نعمت های خدا را برای بندگان اظهار بکنند. ما را از امت پیامبر قرار داد از بهترین امت و جانشینان پیامبر. ایمان به پیامبر اکرم و قرآن داریم که بر او نازل شده است. ایمان به وصی او که در روز غدیر پیامبر او را نصب کرد داریم. پیامبر اشاره کرد که این علی وصی و جانشین من است. بعد یکی یکی ائمه را اسم می برد تا امام زمان که ما انتظارش را می کشیم. با بودن او دنیا برقرار است به برکت او هست که آسمان و زمین روزی می خورند. بواسطه ی او هست که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از اینکه زمین از ظلم و جور پر شده باشد. کلام شان بر من حجت است و تبعیت از آنها بر من واجب است. دوست آنها لازم و حتمی است. پیروی از آنها نجات بخش است و مخالفت با آنها هلاک کننده است. سوال قبر حق است برانگیخته شدن از قبور حق است. بعد یک دوره اعتقادات مرور می شود. مردم توجه کنند که همه ی دعاها و از جمله این دعا را با توجه بخوانند. ما نباید فقط این دعا را قرائت بکنیم بلکه باید به مضامین آن توجه بکنیم. من این اعتقاداتم را به ودیعه گذاشته ام و تو بهترین امانتدار هستی. خودت به ما امر کردی که امانت را برگردانیم. در هنگام مرگ این اعتقادات را به من برگردان. مرحوم حائری می گفتند که در کنار آیت الله حجت که از مراجع تقلید در زمان آیت الله بروجردی بودند دوبار دعای عدیله را خواندیم. ایشانبا اینکه به بالشتی تکیه داده بود با خلوص نیتی این کلمات را می گفت و وقتی به کلمه ی علی می رسیدیم، این اعتقاداتش را مرور می کرد. بعد که این دعا تمام شد و آنرا به خدا ودیعه سپرد، چون ایشان بیمار بود مقداری آب با تربت خوردند و گفت که آخرین توشه ی من تربت اباعبدالله است.

سوال - در مورد قبر و وحشت آن توضیحاتی بدهید.

پاسخ - مسئله ی قبر و ورود به قبر برای هر کسی ترسناک است. بعد از قبض روح و توفی شخص که شخص میت شد، اولین عالم آخرتی قبر است. پیامبر فرمود: اگر کسی از این منزل بتواند خلاص بشود و نجات پیدا کند مراحل بعدی راحتتر است. اما اگر نتوانست از این منزل خلاص بشود معلوم نیست که مراحل بعدی راحتتر باشد. اگر در دنیا پرونده اش به نوعی بوده که آمادگی هایی کسب کرده و در این منزل او راحت است و مشکلی برایش پیش نیامده دلیلی ندارد که در مراحل بعدی مشکل خاصی برایش پیش بیاید. در عالم قبر این منزل به منزل باید طی بشود و زمانش در مورد افراد مختلف فرق می کند. بعضی ها هستند که در دنیا بقدری برای خودشان آمادگی کسب کرده اند و بقدری تعلقات شان را رها کرده اند که این افراد منازل را به سرعت طی می کنند. به تعبیری این منازل را در دنیا طی کرده اند. پیامبر فرمودند: قبل از اینکه شما را ببرند خودتان بروید. ائمه و اولیاء الهی که در مراحل را از کمال روح طی کرده اند (عالم قبر طی کمالات روح است) بعد از مرگ در کلاسی هستند که تا آنجا رفته بودند. این افراد کلاس های ابتدایی را گذرانده اند. پس گذراندن راهها متفاوت است. یکی اینها را در دنیا رد کرده است یا یک کسی دیرتر اینها را رد می کند.

این منزل که اولین منزل آخرت است مرحله ی سختی است. در تشبیه جنازه ای امام کاظم (ع) حضور داشتند. وقتی شخص را در قبر گذاشتند امام در کنار قبر نشست و فرمود: دنیایی که آخرش با یک کفن ساده، یک قبر کوچک و دست خالی ختم می شود شایسته است که انسان از اول به آن دل نبندد. آخرتی که اولش از اینجا شروع می شود را باید جدی گرفت. امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزه اشک می ریزد و می گوید که من گریه برای مرگ خودم، برای تاریکی قبر و تنگی قبر گریه می کنم. ترسی که این اولیاء الهی با آن پاکی وصفا داشتند یک ترس مقدسی بود که همه باید آن ترس را داشته باشند. این ترس از روی معرفت و ایمان است. از روی این است که آنها متوجه هستند که دارند کجا می روند. با اینکه اینها تمام اعمال شان کار صالح و خیر بود اما

تکیه به اعمال نداشتند و تکیه شان به خداوند بود. آنها خجل بودند از اینکه اعمالشان را اسم ببرند. چگونه سر زخجالت برآورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم. بعضی مواقع ما با دو تا عمل کوچک از خدا طلبکار می شویم و گله می کنیم و چرا های زیادی داریم. در حالیکه بیشتر مشکل آنها هم تقصیر خودمان است. گاهی آنها مشکل اجتماعی است ولی ما آنها را به خدا نسبت می دهیم. مرحوم مجلسی در جلد شش بحار این روایت را آورده است. حضرت علی (ع) با گریه بر پیامبر وارد شدند و فرمود که مادرم از دنیا رفت. پیامبر گفت که او مثل مادر من بود و گاهی اگر بچه هایش گرسنه می ماندند من را سیر می کرد. پیامبر گاهی او را مادر صدا می زد. پیامبر به او لباسی دارد که آنها کفن بکنند و در تشییع پیامبر پای برهنه و آهسته آهسته تشییع می کردند. پیامبر نماز این بانو را خواند و هفتاد مرتبه تکبیر گفت. وقتی می خواستند او را در قبر بگذارند پیامبر ابتدا خودش در قبر خوابید و بعد او را در قبر گذاشتند و پیامبر تلقین را فرمودند. وقتی مردم داشتند پراکنده می شدند پیامبر فرمود: اَبْنُکَ نَهْ جَعْفَرُ وَ نَهْ عَقِیلُ، علی بن ابیطالب. علت این کارها را از پیامبر پرسیدند. پیامبر فرمودند که یک روزی من از احوال آخرت می گفتم و از قیامت می گفتم که همه عریان محشور می شوند. یک دفعه فاطمه لرزید و گفت: وای از خجلت آن روز. من لباس خودم را تن او کردم تا روز قیامت پوشیده محشور بشود. اینکه من آهسته آهسته تشییع می کردم بخاطر از دحام فرشته ها بود که آهسته آهسته تشییع می کردند و اینکه هفتاد مرتبه در نماز تکبیر گفتم بخاطر این بود که هفتاد صف از ملائکه بسته شده بود. اینکه در قبر خوابیدم بخاطر این بود که روزی برای او از عالم قبر می گفتم، دیدم فاطمه ترسید و گفت: وای از ضعفی من این فشار را چطوری تحمل بکنم؟ گفتم: مادرم من در قبر تو می خوابم و از خدا می خواهم که این قبر بر تو فشاری نیآورد و اینکه آن فریاد را زدم به این جهت بود که دو تا ملک برای سوال پیش او آمدند. روایت داریم که به محض ورود به عالم قبر دو ملک می آیند. بعد از اینکه انسان مُرد روح جدا می شود و روح به بدن برزخی تعلق می گیرد. در لحظات اول و بخصوص در شب اول قبر هنوز خودش را نیافته و با عالم برزخ انس نگرفته و هنوز درست متوجه این نظام نشده است. سالها در این بدن و در این دنیا بوده است و در تحیر است. بخاطر همین می گویند که سه تا تلقین به مرده بکنید زیرا متحیر است. و خودش را هنوز بدنی می بیند که در قبر خاکی می برند. فشار قبر و سوال قبر برای این قبر دو متر در یک متر نیست. عالم قبر اسم دیگر برزخ است منتها شخص در اوایل هنوز متحیر است. پیامبر فرمود وقتی دو ملک از او سوال کردند که پروردگار و پیامبر کیست؟ گفت: خدا و محمد. وقتی سوال کردند که ولی و امام تو کیست؟ این خانم خجالت کشید که بگوید: فرزندم. دسته گلی مثل علی در این دامن پرورنده شده است ولی خجالت می کشد که بگوید من کاری کرده ام. من به او گفتم که بگو: فرزندم علی بن ابیطالب نه جعفر نه عقیل. وقتی او این را گفت، خدا برای او رحمتی فرستاد که او با چشم روشنی در آن عالم زندگی می کند. اولیاء همه می ترسیدند. حضرت زهرا در وصیتش به امیرالمومنین می فرمود: بعد از اینکه من را در قبر گذاشتی نرو، بنشین و قرآن بخوان. میت احتیاج به خواند قرآن دارد. در آداب دفن داریم که وقتی شخص متوفا را دفن کردند و مردم داشتند پراکنده می شدند چند نفر از نزدیکان متوفا در آنجا بمانند. این توصیه ی اکید است. مدتی بمانند و تلقین بخوانند. امام صادق (ع) فرمود: یکی از نزدیکان میت دستش را روی خاک بگذارد و با صدای بلند تلقین بخوانند. وقتی این تلقین را گفتند، آن دو ملک به همدیگر می گویند که برویم حجت را به او تلقین کردند. آمده که بعد از دفن بر سر قبر بنشینند و قرآن بخصوص سوره ی یاسین، ملک، حمد و یازده مرتبه قل هو الله، حمد و هفت مرتبه انا انزلنا را بخوانند، دعا بکنند و برای میت طلب رحمت بکنند. در روایت داریم که اگر چهل نفر کنار قبر و جنازه بیایند و طلب مغفرت برای میت بکنند خداوند می گوید که من شهادت شما را پذیرفتم و او را می بخشم.

سوال - چکار می شود کرد که از این وحشت قبر کاسته بشود؟

پاسخ - کسانی که مومن هستند و می دانند فردی مثل فاطمه زهرا (س) و امام سجاد (ع) از این مسئله اشک و ترس داشتند، ما هم باید از آنها یاد بگیریم، ما که پاک تر از آنها نیستیم. این یکی از فریب های شیطان است که می گوئیم خدا مهربانتر از آن

است که ما را عذاب بکند و باعث وحشت ما بشود. آنها با اینکه رحمت خدا را می دیدند از مرگ هم خوف هم داشتند. ما نباید این را مغری برای خودمان قرار بدهیم که هر کاری دلمان خواست بکنیم. خدا بی دینی و لابلالی گری را نمی بخشد. ما نمی توانیم کلاه شرعی سرخودمان بگذاریم. خدا فردی را می بخشد که تمام سعی و تلاش خودش را دارد می کند و یک جا کم آورده است. اما کسی که سعی نمی کند و دستورات الهی را انجام نمی دهد خیلی جذب رحمت الهی نمی کند. مواظب باشیم که گرفتار این ترفند شیطان نشویم. عمده وحشت عالم قبر بخاطر این است که ما با عالم غیب نامانوس هستیم. ما با عالم آخرت و برزخ و ملائکه خیلی انس نداریم آنها برای ما نامانوس و وحشتناک هستند. از طرف دیگر تعلق زیاد ما به این دنیا باعث وحشت ما می شود. اولین کاری که باید بکنیم این است که انس خودمان را با خدا زیاد بکنیم. وقتی انس با خدا که معدن همه ی رحمتهاست و همه چیز در دست اوست، دیگر در هیچ جا وحشتی به شما دست نمی دهد و شما دیگر تنهایی ندارید. دیگر از تنهایی و غربت نمی ترسید زیرا هیچ جا تنها نیستی. بزرگی تنهایی نشسته بود و با خدا صحبت می کرد فردی وارد شد و گفت که دیدم شما تنها هستی و پیش شما بنشینم. بزرگ گفت که من تنها نیستم. من الان با خدا مشغول بودم و شما بزم ما را بهم زدید. کسی که با خدا مانوس است وقتی در تنهایی قرار می گیرد لذت می برد. امام کاظم (ع) وقتی در سخت ترین سیاه چال ها زندانها قرار می گرفت می گفت: خدایا شکر، دنبال جای خلوتی می گشتم که با تو انس بگیرم. پس انس خودمان را با خدا زیاد کنیم. وقتی انس با خدا زیاد بشود در امور خدایی هم با ملائک مانوس می شویم. دومین مطلب که در روایت به آن تکیه شده است صدقه و نماز وحشت یا لیلۃ الدفن است. شب اول قبر یعنی ورودی میت به عالم برزخ است که هنوز وحشت بر او هست و مدتی که بگذرد کار سبک تر می شود. شب اول خیلی سخت است. پیامبر فرمود: سخت ترین ساعات بر اولاد آدم شب اول قبر است. با صدقه دادن به اموات تان رحم کنید و اگر نتوانستید دو رکعت نماز بخوانید که همان نماز لیلۃ الدفن است. پس اگر مومنی از دنیا رفت اولین کار برای او صدقه است. این از نماز مهمتر است. به نیت میت صدقه به فقیر داده بشود تا خدا رحمتش را بر او نازل بکند. این نماز بدین صورت است که در رکعت اول بعد از حمد آیت الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد یازده ده مرتبه انا انزلنا دارد که وقتی نماز تمام شد صلوات می فرستیم و می گوییم که ثواب این نماز را به فلانی بفرست. پیامبر فرمود که اگر این نماز را بخوانید قبر او تا قیامت وسعت پیدا می کند. منظور عالم برزخ است. خود شخصی که نماز را خوانده به تعداد مخلوقات عالم ثواب می برد زیرا بزرگترین خدمت را کرده است. استاد محدث نوری در کتاب دارالسلام از قول استادش ملا فتح علی سلطان آبادی که از عرفا در نجف بود نقل می کرد که من عادت داشتم که وقتی مسلمانی از دنیا می رفت بعد از نماز عشا دو رکعت نماز لیلۃ الدفن برای او می خواندم. یک کسی به من گفت که من یک از اقوامی که از دنیا رفت بود را در خواب دیدم. او به من گفت که خدا رحمت کند پدر این عالم بزرگوار را زیرا با دو رکعت نماز من آزاد شدم. سومین چیزی که برای رفع وحشت موثر است خواندن قرآن است. خواندن سوره ی یاسین قبل از خواب موثر است. خواند سوره یاسین بر سر قبر کسی که از دنیا رفته است بسیار موثر است. چهارمین چیز صلوات فرستادن است. گاهی فرستادن یک صلوات قبرستانی را نورانی می کند. ما نمی دانیم که یک صلوات چیست. با یک صلوات میت از سختی رهایی پیدا می کند. کار دیگری که در روایات تاکید شده رکوع را کامل انجام دادن است. ما نمی دانیم چه ارتباطی بین دفع وحشت و انجام دادن کامل رکوع است. بعضی ها رکوع را مثل نوک زدن انجام می دهد این رکوع ناتمام است. یکی دیگر از تفضلات الهی این است که اگر کسی از ظهر پنجشنبه تا جمعه از دنیا برود عذاب قبر از او برداشته می شود. دیگری محبت اهل بیت است. پیامبر فرمود: محبت من و اهل بیت در هفت جای وحشتناک که اولین آن مرگ قبر و... است نجات بخش است.

سوال - بعضی ها وقتی فوت می کنند در قبر قرار نمی گیرند مثلا در دریا غرق می شوند یا دفن نمی شوند. آیا اینها هم شب اول قبر دارند؟

پاسخ - بله. امام صادق (ع) فرمود که اسم دیگر برزخ قبر است. قبر دو تا معنا دارد. یکی همین گودالی است که در قبرستان است

و جایگاه بدن گوشتی ما است. بعد از مرگ تا قیامت دیگر با این بدن کاری نیست. یک بدن دیگری به ما داده می شود که روح به آن بدن تعلق می گیرد بنام بدن برزخی که مثل این بدن است ولی سنگینی ندارد شبیه بدنی است که ما در خواب می بینیم. البته هزاران بار کامل تر از این بدن ما است. عالم برزخ روح با بدن مثالی است که مثل این بدن است. اگر کسی در دریا دنیا رفته است یا مثل هندیها که مرده را می سوزانند و بر باد می دهند، قبر خاکی ندارد. ما به این قبر کاری نداریم. سوال و فشار قبر برای برزخ است. در عالم برزخ این اتفاقات رخ می دهد. قرآن در مورد قوم نوح می فرماید: بخاطر گناهانشان در دریا غرق شدند و وارد آتش شدند.

بسمه تعالی

جلسه ششم : شب اول قبر

سوال - چکار کنیم که در روز قیامت برهنه محشور نشویم؟

پاسخ - مسئله ی عریان بودن در قیامت و نه در برزخ در روایات بسیار زیادی مطرح شده است. در روایتی داریم که یکی از همسران پیامبر همین سوال را از پیامبر اکرم (ص) پرسید. پیغمبر (ص) فرمود: آنجا هر کسی به فکر خود است و وحشت بسیاری وجود دارد. این مسئله آنقدر افراد را از یکدیگر باز می دارد که مانند نظام دنیا چشم چرانی و نگاه وجود ندارد. اما نکته ی مهمتر این است که در روایات داریم که شیعیان و مومنین خالص که ولایت اهل بیت (ع) را دارند مستور هستند. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: شیعیان علی (ع) کسانی هستند که با لباس های سفید در قیامت از قبر ها برانگیخته می شوند. این لباس های سفید یا همان کفن ها است و یا اینکه به قدری نور آنها را فرا گرفته که بدن آنها قابل دیدن نیست. در روایت دیگری از امام صادق (ع) داریم که شیعیان ما از قبور برانگیخته می شوند در حالی که بدن آنها مستور و پوشیده هستند. بنابراین باید ولایت خود نسبت به اهل بیت (ع) را تقویت کنیم و جزو همین شیعیانی باشیم که مستور هستند .

سوال - شب اول قبر چیست؟ در شب اول قبر چه اتفاقی می افتد که همه از آن وحشت دارند؟ آیا اصولاً در آن زمان شب و روز مفهومی دارد یا خیر؟

پاسخ - هر مسلمان معتقدی می داند که در آینده ی دور یا نزدیک با چنین شی روبرو خواهد بود. ما در روایات داریم که کلمه ی قبر همان عالم برزخ است. این قبری که حفره ای است در قبرستان و بدن مادی را در داخل آن قرار می دهند. دیگر با این بدن دنیایی کاری ندارند و نظام دنیا برچیده می شود. یک نظام کامل تری بعنوان عالم برزخ افتتاح می شود. و با این بدن تا قیامت کاری نیست. بنابراین اگر گفته می شود فشار قبر، سوال اول قبر، وحشت قبر و تعبیراتی از این قبیل، مراد برزخ است. از همان زمان مرگ که فرد از عالم دنیا مفارقت می کند و روح از بدن جدا می شود شخص وارد برزخ می شود. از امام صادق (ع) سوال کردند که برزخ چیست فرمود: برزخ همان قبر است، از هنگام مرگ تا قیامت. این فاصله ی زمانی از زمان مرگ تا قیامت، زندگی برزخی است. آن ساعات اولیه ای که روح از بدن مفارقت کرده و جدا می شود، ساعات عجیبی است و حتی روزهای اولیه که روح انسان از بدن جدا شده و فرد می میرد روزهای عجیبی است. از این جهت که در عین حالی که شخص از دنیا رفته هنوز به این خاطر که انس با آن عالم و موجودات برزخی نگرفته و سالها با این بدن و نظام دنیوی انس گرفته، آنچنان تحیر و سردرگمی و ابهامی دارد که درست نمی تواند دریابد که کیست. یعنی هنوز فکر می کند همان بدن خاکی است که در داخل حفره می گذارند. با اینکه از آن بدن جدا شده اما به این خاطر که درست خود را نیافته گمان می کند که همان بدن است. باید زمان بگذرد تا کم کم با عالم برزخ انس پیدا کرده و از این عالم دنیا دور شده و بداند که دیگر جدا شده است. در دین و توصیه های دینی ما اکیداً گفته شده که مراعات حالات اولیه ی میت را بکنید. که او خود را بیابد و در درک آن حالات و رفع سردرگمی

و گنجی او را کمک بدهید. توصیه های دینی چقدر زیبا شما را پیش برده تا آن میت بتواند خود را بیابد و درک کند که کجا است. در قدم اول گفته شده که هنگام غسل آب داغ بر روی فرد نریخته و ادب بدن را حفظ کنید. در روایت داریم که با او مدارا کرده و مهربان باشید. چون شخص میت در آن جا حضور داشته و گمان می کند که همان بدن است. چه بسا زمانی که می خواهند او را چپ و راست کنند اذیت می شود. او مانند تنه ی درخت نیست که هرکاری خواستند بکنند و آب داغ بر روی او بریزند. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که خدا غضب می کند بر کسی که با مومن ضعیفی مدارا نمی کند. این میت الان مومن ضعیف است و دست او از همه جا کوتاه بوده و کاری از او بر نمی آید بنابراین باید مراعات او را کرد. در قدم بعدی گفته شده وقتی او را تشییع می کنید و به سمت قبر می برید، آهسته آهسته ببرید. با شتاب نبرده و ناگهان او را وارد قبر نکنید. چون او هنوز خود را نیافته و خیلی سخت است که بدن او وارد حفره شود. امام صادق (ع) در روایتی فرمود که میت را در چند قدمی قبر بر روی زمین بگذارید، چند لحظه صبر کنید. بعد بلند کنید و یک مقدار جلوتر ببرید، برای بار دوم بر روی زمین بگذارید. باز یک مقدار جلوتر ببرید و برای بار سوم همین کار را تکرار کنید. در آخر در کنار قبر بر روی زمین بگذارید، چون قبر وحشت های زیادی دارد. بگذارید آمادگی پیدا کند. برای بار چهارم او را بلند کنید و بدن را وارد قبر کنید. چقدر خوب است افرادی که این آداب را می دانند و می خواهند این کارها را بکنند در موقع دفن زیارت عاشورا بخوانند. یا صدای قرآن و ذکر و صلوات بلند شود. ما نمی دانیم ارتباط آن چیست ولی فقط می دانیم که ذکر به میت کمک می کند که زودتر خود را بیابد. در قدم سوم گفته شده که وقتی او را داخل قبر می گذارید تلقین همراه با تکان دادن بکنید. یعنی شخصی که وارد قبر می شود میت را تکان داده و به او تفهیم کند که کجا است. به او بگوید توجه داشته باش، حواس خود را جمع کن و نترس. وقتی که دو ملک می آیند و از تو سوال می کنند به آنها این جواب ها را بده. چون میت گیج است فوق العاده این مسائل به درد او می خورد. در قدم چهارم گفته شده که وقتی روی قبر را پوشانند، نزدیکان میت که او در زمان حیات با آنها انس داشته و صدای آنها برای او آشنا است در کنار او بمانند. یک بار دیگر از روی قبر و در قسمت بالای سر او را تلقین کنند. حضرت زهرا(س) در وصیت خود به امیرالمومنین (ع) فرمودند که بعد از مرگ من بالای سر من بنشین. بدرستی که این ساعتی است که میت نیاز دارد که افراد زنده یک انسی با او داشته باشند. یک دفعه نرفته و او را تنها نگذارند. متأسفانه گاهی اوقات در این زمان برخی از افراد به زور بستگان میت را از سر قبر دور می کنند. درست است که امکان دارد برخی از بستگان خیلی بی تابی کنند ولی این بی تابی کردن ها در آن زمان باید به گونه ای باشد که بیشتر به درد فرد متوفی بخورد. یعنی انسان فقط نخواهد که غم خود را تخلیه کند. چند نفر از آشنایان او بمانند و این تلقینات را انجام دهند. این کارها قدم به قدم باعث می شود که فرد متوفی انس بگیرد. او فریادهایی دارد که ما نمی شنویم. مرحوم آیت الله انصاری همدانی رضوان اله که استاد شهید دستغیب بودند می گفتند یک بار در همدان در حال تشییع شخصی بودند که من او را با بدن برزخی بالای جنازه دیدم. البته کسی او را نمی دید. می دیدم که او را به سمت تاریکی عمیق و مبهمی می برند. می خواست فریاد بزند که خدایا من را نجات بده اما زبان او به سمت کلمه ی خدا نمی چرخید. من او را می شناختم که فرد بسیار ستمگر و از حکام آن زمان بود. زبان او به خدا و کمک از خدا خواستن نمی چرخید. او به مردم التماس می کرد که من را نبرید. واقعاً یک حالتی است که ما نمی شنویم. بنابراین حالات اولیه، حالات تحیر و ترس است. شب اول قبر همان شبی است که فرد را دفن کرده اند. عالم برزخ بر خلاف قیامت شب و روز دارد. در قیامت خورشید و ماه و شب و روز برچیده می شود. اما در برزخ هنوز شب و روز وجود دارد. در قرآن در رابطه با فرعونیان داریم که آنها صبح و شام بر آتش عرضه می شوند. امام صادق (ع) فرمود: این آیه مربوط به برزخ است که صبح و شام گفته است، چون قیامت روز و شب ندارد. در برزخ چون اولین شبی است که فرد با یک عالم ناشناخته و موجودات ناشناخته برخورد می کند و شب بودن نیز مزید بر علت است. آیا کسی می تواند به سادگی یک شب را در قبرستان بخوابد؟ معمولاً افراد از این کار وحشت دارند. حالا این فرد از یک طرف در عالم نامأنوس و ناشناخته و با دیدن چهره های عجیب و غریب از طرف دیگر که برخی از چهره های برزخی بسیار وحشتناک هستند و تنهایی و

دلتنگی از کسانی که با آنها مأنوس بوده از طرف سوم، در یک تحیر و ترس و اضطراب شدیدی فرو می رود. لذا پیامبر اکرم(ص) فرمود: شدیدترین ساعات بر میت شب اول قبر است. این همان شب اولی است که او را دفن می کنند. اما چون تحیری دارد که هنوز خود را نیافته و نمی خواهد در آن قبر زندگی کند ترس دارد. البته تعلق روح به بدن تعلق تدبیری نیست به آن معنا که بدن را مدیریت کرده و بتواند حرکت کند. اما انسی که از قبل بوده برقرار است. لذا کسانی که به زیارت قبر متوفی می آیند، میت متوجه می شود و با آنها انس دارد .

سوال - چکار می توان کرد که از این ترس و وحشت کاسته شود؟

پاسخ - در همین روایتی که پیامبر(ص) فرمود: سخت ترین ساعات شب اول قبر است. فرمود بر اموات خود رحم کنید اولاً با صدقه دادن در آن هنگام و بعد اگر نتوانستید دو رکعت نماز هدیه کنید. این دو رکعت نماز به غیر از آن دو رکعت نماز لیلۃ الدفن است. دو رکعت نماز به کیفیت نماز صبح است که آن را هدیه می کنیم. پیامبر(ص) در روایتی فرمود: این دو رکعت نماز که شما کوچک می شمارید، نمی دانید برای او چکار می کند. و البته نماز لیلۃ الدفن که باید خوانده شود. و از همه مهمتر در این دنیا انس با خداوند داشته باشید. یا انیس من لا انیس له که در تنهایی های ما در همیشه ی زندگی و پس از مرگ، خدا است .

سوال - در بهشت برزخی این رشد و تکامل می تواند وجود داشته باشد، آیا در جهنم برزخی نیز ممکن است رشد و تکاملی بوجود بیاید که فرد دیگر بعد از برزخ وارد جهنم نشود؟

پاسخ - کسانی که حداقل های شرایط ورود به بهشت را دارند یعنی اصل ایمان را دارند اما در دنیا گناهان زیادی مرتکب شده اند. کسانی که اصل ایمان، اعتقاد به پیامبر و ولایت اهل بیت را دارند یعنی عقائد را دارند ولی عمل نداشته یا معصیت زیاد دارند، باید در مراحل پاک شده و کفاره ی اعمال بدی را که انجام داده اند ببینند. این پاک شدن یا در فشار هنگام مرگ است، یا شب اول قبر است و یا در مراحل برزخ است. لذا در روایتی داریم که عذاب های برزخ برای مومنین کفاره ی گناهان است تا پاک شده و به بهشت بروند. اما برای کافران و کسانی که اعتقادات نداشته و با حضرت حق عناد دارند. یعنی مستضعف فکری نبوده اند که حق به آنها نرسیده، رسیده اما قبول نکرده اند. این افراد در جهنم برزخی هستند و تکامل آنها به سمت غضب خدا است. یعنی مرحله به مرحله درکات آنها بالا رفته و بیشتر به باتلاق فرو می روند. هرچه قدر حجاب ها بیشتر برداشته شود حسرت و پشیمانی آنها بیشتر می شود. خیلی از افراد می پرسند برزخ کجا است؟ فکر می کنند برزخ در آسمان ها است. یعنی یک گمان عوامانه ای در اذهان شکل می گیرد که گویی برزخ در آسمان ها و کهکشان ها است. به هیچ وجه اینگونه نیست. تمام آسمان ها و کهکشان ها که با میلیاردها سال نوری با ما فاصله داشته باشند هنوز در عالم دنیا هستند. فاصله ی عالم برزخ با ما فاصله ی مکانی نیست. فاصله ی زمانی هم نیست که چند میلیون سال دیگر به آن برسیم. فاصله ی رتبی است. مثلاً اگر الان یک حیوانی در یک مکان و یک زمان کنار ما باشد، ما چیزهایی می فهمیم که او نمی فهمد. چون رتبه ی ما متفاوت است. پس الان رتبه ی ما پایین تر از برزخ است که نمی توانیم بشنویم و درک کنیم. همین الان اینجا برزخ است. یعنی در باطن این عالم برزخ وجود دارد اما نباید به سراغ بعد زمانی و مکانی برویم. و اگر بخواهیم باطن را بفهمیم اینگونه است که ما موقع خواب ظاهر را از دست داده و به سراغ باطن می رویم .

بسمه تعالی

جلسه هفتم : برزخ

سوال - سوال های قبر چیست و چه زمانی آنرا از ما می پرسند؟

پاسخ - یکی از مباحثی که مربوط به برزخ و زندگی پس از مرگ است بحث سوال قبر است و از مسلمات معارف دینی ما است .

در زیارت آل یاسین که یکی از زیارت های مربوط به حضرت ولی عصر است و روی خواندن آن هم تاکید شده داریم که این سوال نکیر و منکر سوال حقی است و واقعیت دارد . در روایتی از امام صادق (ع) داریم که اگر کسی این سه چیز را انکار بکند از ما شیعیان نیست ، یکی معراج پیامبر و یکی سوال قبر و یکی شفاعت اهل بیت . سوال قبر یکی از عقایدشان همه ی شیعیان است . در روایات بسیار زیادی چگونگی سوال قبر موشکافی شده است و بسیاری از مباحث در آن مطرح شده است . روایتی از پیامبر است که می فرماید : خدا دو تا فرشته دارد که به آنها منکر و نکیر می گویند ، وارد بر میت می شوند و از او سوال می کنند . شاید علت این که به آنها نکر می گویند این است که آنها ناشناخته هستند و فرد بواسطه ی آنها چیزی نمی فهمد . در بعضی از روایات داریم که ورود این دو ملک برای همه به یک شکل نیست . افرادی که اهل معصیت هستند اینها به شکل عبوس بر آنها وارد می شوند که نکیر و منکر هستند . برای مومنین این دو ملک بنام مبشیر و بشیر هستند که بشارت می دهند و برخورد بسیار ملایمی دارند . در جلد سوم کافی داریم که ابو بصیر از امام صادق (ع) سوال کرد که این دو ملک برای مومن و کافر به یک شکل می آیند ؟ ایشان فرمودند : خیر به یک شکل نمی آیند . در دعای ماه رجب داشتیم که خدایا من را از سوال برزخ نجات بده ، از من نکیر و منکر را دور بکن و بشیر و مبشر را برای من بفرست که اینها با چهره های باز و بشارت دهنده هستند . در مورد زمان سوال قبر در روایات پاسخ داده شده است . در همان ابتدای ورود به عالم برزخ این دو ملک می آیند و تعیین تکلیف می کنند . عالم برزخ یعنی عالم قبر . بعد از مرگ با بدن دنیایی کاری ندارند . شخص میت ساعتها و روزهای اولیه هنوز نمی تواند بین عالم دنیا و عالمی که وارد آن شده است فرق بگذارد . و هنوز نمی فهمد که از این دنیا بیرون رفته است و گمانش این است که هنوز در این دنیا است . پیامبر می فرماید وقتی شخص را در قبر می گذارند ، وقتی صدای کفش کسانی که دارند می روند می شنود ، دو ملک می آیند ، یعنی این دو ملک این قدر سریع می آیند . روایتی در نهج البلاغه است که می فرماید : وقتی تشیع کنندگان رفتند و کسانی که گریه می کردند برگشتند ، این فرد را می نشانند و از او سوال می کنند و این قدر این سوال ناگهانی است و شخص از دنیا رفته ترس رد شدن از این امتحان را دارد که سوال را به آرامی جواب می دهد . روایتی داریم که شخصی که از دنیا رفته را دو تا تلقین بکنید ، یکی وقتی او را در قبر می گذارند و یکی هم بعد از دفن که پوشانیده شد تلقین بکنید و امام صادق (ع) می فرماید که وقتی تلقین دوم را می کنید نکیر و منکر می گویند که او را تلقین کردند پس برویم . پس همان موقعی که شخص را تلقین می کنند این دو فرشته می آیند . نکیر و منکر به یکدیگر می گویند که آن حجتی که باید همراه این متوفا باشد به او تلقین شد ، برویم . آقای حائری یزدی که مرجع تقلید بیست و شش سال پیش بود ، یکی از دوستانشان فوت کرده بودند و ایشان وارد قبر شدند و کمی طول کشید . از ایشان سوال کردند که چرا این قدر طول دادید؟ ایشان گفتند که می خواستم نکیرین که آمدند بشنوم که درست جواب داده است و خیالم راحت بشود . پس زمان سوال قبر همان اول ورود به عالم برزخ است . بخاطر همین گفتیم که وقتی همه قبرستان را ترک می کنند عده ای در کنار قبر بمانند و دعا و تلقین بخوانند که اینها بسیار برای او موثر و مفید است .

سوال - با توجه به اینکه ما باید در روز قیامت هم این سوالها را پاسخ بدهیم ، چه لزومی دارد که در برزخ هم این سوالات پاسخ بدهیم ؟

پاسخ - ما یک سوال در عالم برزخ داریم و یک سوال هم در عالم قیامت داریم . سوالاتی که در عالم برزخ می شود یک بازجویی اولیه است که سوال از کلیات و اصول عقاید و بعضی از اصول اعمال است ولی در قیامت از ریز و درشت عقاید اخلاقیات سوال می کنند . مثلا در برزخ از اصل نماز سوال می کنند که آیا نماز می خواندی یا خیر اما در قیامت می پرسند که فلان نمازی که خواندی نیت تو چه بود و آیا لباس تو غصبی بود یا خیر ؟ قرائت و رکوع و سجود تو درست بوده است یا خیر ؟ جز به جز سوال می کنند . در برزخ کلیات عقاید را سوال می کنند . یعنی آن چیزی که محور اصلی تشکیل شخصیت انسان است . اصلی ترین عنصری که شخصیت انسان را و جهت گیری و مسیر زندگی دنیایی انسان را تشکیل می دهد باورها و عقاید او هست که آیا عقاید

کلی در زندگی را باور دارد یا ندارد. این اولیه و مهمترین عنصر تشکیل دهنده ی شخصیت فرد است . درست است که اخلاقیات و رفتارهای انسان هم در شخصیت او اثرگذار است اما مهمترین عنصر تشکیل دهنده ی شخصیت عقاید است و لذا از آنها سوال می کنند . می پرسند که معبود تو در این عالم که بود ؟ دین تو چه بود ؟ پیامبر و امام تو که بود ؟ و از یک تعداد محدود اعمالی که آن اعمال شاهد اعتقادات هستند . مثل نماز، روزه ، خمس ، حج . از انجام این اعمال سوال می کنند و دیگر اینکه می پرسند کسب و درآمد تو از چه راهی بوده است حلال یا حرام ؟ جوانی و عمر خودت را در چه راهی مصرف کرده ای ؟ حالا چرا از این اعمال می پرسند؟ چون این اعمال اصلی ترین اعمالی است که شاهد بر صدق اعتقادات است . اگر من بگویم که من خدا را قبول دارم و اعتقادات را دارم ، بعد می گویند نشانه ی تو که نماز است کجاست ؟ تو که می گویی امام و پیامبر را قبول دارم چرا سهم امام را غصب کردی ؟ خمس ندادی ؟ چرا درآمد خودت را از هر راهی درآوردی ؟ چرا عمرت را به بطالت گذراندی و در راه معصیت خدا گذراندی ؟ پس از جزئیات نمی پرسد. این سوالات مثل سوالات امتحانی پرسیده نمی شود که وقتی برای آن بگذارند . ملائک خیلی راحت آنها را از فرد در می آورند . داریم که اگر سوال را سر بلند جواب داد نتیجه اش این می شود که عالم برزخ گشایش پیدا می کند و دری از بهشت به او باز می کنند . یعنی از آن باغ ، یک باغچه ای به او می دهند ، یک جلوه ای از بهشت قیامتی به او می دهند که در این مدت راحت باشد. اما کسی که از این سوالات رد شد نتیجه اش این می شود که یک دری از جهنم را برای او باز می کنند . باید تکلیف فرد از همان قدم اول روشن بشود ، پس سوال قبر از همان ابتدای ورو به برزخ است . ما سرگردانی نداریم .

سوال - آیا همه انسانها سوال قبر را دارند ؟

پاسخ - می گویند که کسی وصیت کرده بود که وقتی من مردم من را با یک کفن کهنه بپوشانید که وقتی نکیر و منکر آمدند گمان کنند که من مرده ی قدیمی هستم و قبلا از من سوال کرده اند . سوال قبر را از همه می پرسند منتها از همه ی کسانی که در دنیا یک موضع اعتقادی یا ضد اعتقادی داشته اند . هر کسی که در دنیا آنقدر آگاهی و فهم داشته که برای خودش موضعی انتخاب بکند . حالا یا این موضع درست دینی و اعتقادی است که ما به آن مومن می گوئیم یا یک موضع ضد دین است که ما به آن کافر می گوئیم . از این دو دسته سوال قبر می شود . داریم که سوال نمی شود مگر از کسانی که در طریق ثبیت دین یا در طریق تثبیت کفر بوده اند . اما دو دسته هستند که سوال قبر ندارد . یک دسته کسانی که شان شان بالاتر از این است که از آنها سوال بپرسند ، مثل انبیاء و امامان . بی معنا است که از پیامبر بپرسند که پیامبر تو کیست . آنها امتحان شان را در دنیا پس داده اند . پیامبر خودش دین و کتاب را آورده است . همچنین از شهدا هم سوال نمی شود . پیامبر فرمود : شهید در قبر مورد سوال قرار نمی گیرد . پرسیدند که چرا از مومنین سوال می کنند ولی از شهدا سوال نمی کنند. پیامبر فرمود: همین که او به زیر تیغ شمشیر بخاطر خدا رفت ، آن بالاترین امتحان برای شهید است . عزیزی است که دو چشم و دو دستش را برای خدا داده است. ایشان می گفتند که من زمان جنگ آرپیچی زن بودم . یکی از دوستان ما که مجروح هم بود نزدیک تانگ شد تا موشک بزند ولی موشک به تانک اصابت نکرد . تانک از روی بدن او رد شد و من گوشت های بدن او را می دیدم که به اطراف پرت می شد. من خودم را به بالین او رساندم . وقتی آخرین نفس هایش را می کشید می گفت که خدایا از من راضی شدی ؟ کسی که این جووری جانش را داده است و عملا اعتقادش را نشان داده دیگر احتیاجی به سوال ندارد . یک دسته ی دیگر شان شان پایین تر از این است که از آنها سوال بشود . مثلا کسانی که در فرهنگ دینی ما مستضعف فرهنگی و فکری شمرده شده اند . یا در دنیا به حد رشد فکر نرسیده اند که ایمان داشته باشند یا نداشته باشند مثل بچه ها یا دیوانگان که تکلیفی ندارند . که اینها نه جزو مومن و نه جزو کافر به حساب می آیند . یا کسانی که انسانهای بالغی هستند که حجت بر آنها تمام نشده است . کسانی که دین حق به آنها عرضه نشده است چه بسا اگر دین حق به آنها عرضه بشود آنها هیچ انکاری ندارند . این جور افراد نه مومن هستند نه کافر . فردی که اطلاعات در اختیار او قرار نگرفته است . یک وقت اطلاعات هست و ما باید تحقیق بکنیم و اگر این کار رانکنیم ما مقصر

هستیم ولی یک موقع اصلا به فرد صدایی نرسیده است و مقصر نیست . ممکن است که پیرو دینی بوده است و احتمال نمی داده که اسلام دین حقی است که برود سوال بکند. این جور افراد که دست رسی به حق نداشته اند و حجت بر آنها تمام نشده است ، مستضعف نام دارند . رحمت خدا وسیع تر از این است که کسانی که حجت بر آنها تمام نشده عذاب بکند . به تعبیر قرآن امر آنها به خداواگذار شده است . و خدا خودش می داند که با آنها چه رفتاری بکند. چیزی که از آیه بر می آید این است که آنها مورد عفو خدا واقع می شوند . در آیه ی متضعفین می فرماید که امید است که عفو خدا شامل حال آنها بشود. پس این دو دسته سوال قبر ندارند . .

سوال - با اینکه ما سوالات روز برزخ را می دانیم چرا نمی توانیم آنها را پاسخ بدهیم و پاسخ دادن به آنها سخت است ؟

پاسخ - به ظاهر این سوالات ساده است و پاسخ آن هم ساده است . چون ما این سوالات را با سوالات دنیایی مقایسه می کنیم . دردنیای وقتی از ما امتحان می گیرند یا مسابقه ای هست از محفوظات ذهنی ما می پرسند . اگر کسی از قبل مطالبی را حفظ کرده می تواند اینها را جواب بدهد . ما فکر می کنیم که سوالاتی که در برزخ می پرسند مثل سوال دنیایی است که در محفوظات ما هست و جواب آن ساده است . در حالیکه ما نباید سوال کردن دنیایی را با سوال کردن برزخی مقایسه بکنیم . سوالات برزخی از محفوظات ذهنی نیست بلکه از باورهای قلبی است یعنی وقتی ملائکه سوال می کنند عقاید و باورها را واکاوی می کنند . بخاطر همین اینجا کار سخت می شود. در اینجا لازم نیست که ذهن کار بکند قلب باید باورهایش را رو بیاورد . قلب باید باورهای محکمی داشته باشد که وقتی سوال کردند بتواند قلبا اعتقاد خودش را به آنها برساند و آنها می فهمند که تو به رب اعتقاد داری یا خیر . فیض کاشانی می گوید که افرادی هستند که قرن ها اسم پیامبر را فراموش می کنند و یادشان نمی آید . این نشان می دهد که عقاید و باور به پیامبر در قلب شان نفوذ نکرده است . سوالات قبر را از بدن ظاهری و گوشتی نمی پرسند . سوالات را از باطن می پرسند و در باطن دروغ نیست . در این دنیا می توان به ظاهر دروغ گفت ولی در برزخ ظاهر کنار رفته و دروغ معنا ندارد . می پرسند که در دنیا رب تو و معبود تو چه کسی بوده است ؟ کسی که در دنیا معبودش مال و ثروتش بوده است ، می گوید شیطان است . آنها خودشان درمی یابند و احتیاج به گفتن نیست . این عقیده و باطن مخفی نیست و رو است . اما کسی که در دنیا معبود و هدفش خدا بوده است و باورش در دنیا این بوده است ، وقتی از او می پرسند امام تو که بود ، چون در دنیا از علی و آل او تبعیت کرده است نام امامش را می گوید ولی کسی که در دنیا هر کاری خواسته کرده و از امام تبعیت نکرده است ، وقتی از او می پرسند که امام تو که بوده است می گوید : نفس من بوده است . چیزی که به درد برزخ می خورد عقاید و باورهای قلبی است . قلب باید خدا را بعنوان معبود باور کرده باشد ، امام را بعنوان یک جلودار قبول کرده باشد . در بعضی از روایات از این دو فرشته بعنوان کسی که خالص را از ناخالص جدا می کند نام برده شده است یعنی وقتی آنها واکاوی می کنند قلب خالص از ناخالص را جدا می کنند. اینها بسته به باورهایی دارد که در دنیا برای خودمان تثبیت کرده ایم و واقعا در قلب مان نفوذ کرده است . کسانی که این اعتقادات در قلب شان نفوذ کرده است و با نماز و روزه اعتقادات را تثبیت کرده اند ، آنها آنجا کاملا جوابگو هستند .

سوال - آیا می شود کاری کرد که ما پاسخ این سوالات را براحتی بدهیم ؟

پاسخ - امام سجاد (ع) هر جمعه در مسجد النبی در مدینه موعظه می کرد . در کتاب بحار جلد ششم داریم که می فرماید : بعد از این که از خدا و پیامبر سوال می کنند ، به هوش باش و به خودت فکر کن ، قبل از اینکه از تو سوال کنند در این دنیا آماده باش . آمادگی این امتحان به این صورت نیست که محفوظات ذهنی مان را زیاد کنیم یا کتاب بخوانیم که جواب بدهیم بلکه باید اعتقادات و باورهای مان را در این دنیا تقویت کنیم . وقتی بحران های زندگی به سراغ من می آید بحران های مالی ، سیاسی ، جنسی و خانوادگی ، دست از اعتقادم بردارم و با کوچکترین مشکل با خدا قهر نکنم و نمازم را ترک نکنم . با بالا و پایین شدن مد دست از حجابم بردارم . با یک تغییر در زندگی تمام عقایدم را دور نریزم . وقتی در اینجا در باورهایم ثابت قدم هست در آنجا

با غرش ملائکه (در روایت داریم که صدای این دو ملک مثل غرش رعد است) شخص نمی ترسد . زیرا در بحران های زندگی اعتقادش را نگه داشته است . حالا چطور باورهای مان را تقویت کنیم که بتوانیم پاسخ سوالات قبر را درست بدهیم . جواب سوالات ما باورهاست . قرآن می فرماید : اگر می خواهی باورهایت قوی بشود باید طبق باورهایت عمل بکنی . من اگر طبق اعتقاداتم عمل بکنم در زندگی کسب و کار و ... اینها باورهای من را تقویت می کند . موقع نماز وقتی کارم را رها می کنم و به سراغ نماز می آیم ، این باعث می شود که اعتقادات من محکم بشود . وقتی دلم می خواهد هر جور کاسی بکنم ولی دلم را کنار می گذارم و آنچه را که خدا می خواهد رفتار می کنم این باعث می شود که اعتقادات من قوی بشود . هر عملی برخلاف اعتقادات مثل موریانه ای است که از درون اعتقادات ما را پوک می کند . هر معصیت بند ارتباط با خدا را قطع می کند . پس آن چیزی که اعتقادات را تثبیت می کند عمل بر طبق بندگی و دستورات الهی است . کسی که در این دنیا سعی اش را کرده است اگر در آن دنیا کم بیآورد ائمه دست او را می گیرند . روایتی از امام صادق (ع) داریم که در قبر از پنج چیز می پرسند : از نماز ، روزه ، حج ، زکات و ولایت . ولایت اهل بیت کناری می ایستد و می گوید هر جا شما کم آوردید من آنرا تکمیل می کنم . هر نقصی که بر شما وارد شد من آنرا تمام می کنم . مرحوم آیت الله حائری عاشق امام رضا (ع) بود . گاهی ایشان برای رفتن به مشهد بلیط اتوبوس گیرش نمی آمد و این پیرمرد روی پیت حلبی می نشستند و به مشهد می رفتند . مدتی هم که در مشهد بود در حرم می ماند . در طول عمرش هفتاد بار به مشهد رفته بود . در آخرین بار که ایشان به مشهد رفته بودند می گفتند که امام رضا (ع) فرموده که تو دیگر نیا ، نوبت ماست . ایشان می گفت که من فهمیدم که این آخرین باری است که به زیارت می روم . مرحوم آیت الله مرعشی نجفی با آیت الله حائری با هم قراری گذاشته بودند که هر کدام که از دنیا بروند به یکدیگر خبری بدهند . آیت الله حائری زودتر از دنیا رفتند . آیت الله نجفی در حالتی ایشان را دید و ایشان گفتند که وقتی من از دنیا رفتم دو ملک برای سوال قبر آمدند که من خیلی ترسیدم که در عمرم اینقدر نترسیده بودم . یک دفعه یک صدای دلنوازی از پشت گفت که نترس . با نزدیک ترین شدن این صدا ، این دو ملک رفتند . وقتی چهره را دیدم پرسیدم شما چه کسی هستید ؟ گفت : یک بار از آن هفتاد بار به ملاقات تو آمدم ، شصت و نه بار دیگر به ملاقات تو می آیم . این کمکی ها برای کسی است که اعمالی انجام داده و یک جایی کم آورده است .

بسمه تعالی

جلسه هشتم : فشار قبر

سوال - فشار قبر چیست؟ آیا فشار قبر در مورد همه صدق می کند؟

پاسخ - فشار قبر یکی از مسلمات عقاید ماست و ما این قدر در این زمینه روایات داریم که تردید در آن نیست . فشار قبر الزاما به این معنا نیست که این فشاری بر روی قبر خاکی بیاید . در واقع فشار قبر گرفتاری ها ، سختی ها و عذاب هایی است که شخص در اوایل ورود به عالم برزخ بخاطر آلودگی ها و تعلقاتی که در دنیا داشته است دارد . مثلا شخص معتاد اگر مواد به او نرسد چه فشاری می بیند ؟ اعتیاد به چیزی دارد که در اختیارش نیست و درد می کشد . حالا اگر کسی به دنیا اعتیاد داشته است وقتی از دنیا می رود ، دنیا را به او نمی دهند ولی اعتیاد و تعلقات او سرجایش است . او را از محبوبش جدا کرده اند و به او نمی دهند ، در این صورت خیلی فشار می بیند و مدت فشار آن بستگی به قطع وابستگی دارد و از اینجا می فهمیم که فشارها با هم فرق دارد . اصل فشار هم برای افراد فرق می کند . فردی که تعلقاتش به دنیا بسیار کم است ، اصلا تعلقی به دنیا نداشته است و به دنیا دل نبسته است و با دنیای آخرت مانوس بوده است و علاقه اش به ائمه بوده است ، این فرد فشار قبر ندارد یا کمی دارد . پس عالم برزخ فشاری به کسی نمی آورد . این فشار ، انعکاس و پژواک دنیا است که در عالم برزخ به ما برمی گردد . آلودگی ها و تعلقات ما در دنیا تبدیل به فشار درعالم برزخ می شود . فیض کاشانی می گوید که تنگی یا وسعت قبر بسته به کوچکی یا بزرگی روح ماست .

روحی که در این دنیا کوچک است یعنی روحی که حسادت و کینه دارد و در همین دنیا هم با خودش درگیر است، این فرد وقتی به عامل برزخ برود فشارهای خودش را منتقل می کند و فشار قبر او همین است ولی روحی که بزرگ است یعنی گذشت دارد و از کسی کینه ندارد و به دیگران اعتماد دارد، این فرد در همین دنیا برایش بهشت است. یک دسته از روایات ما می گویند که همه فشار قبر دارند ولی یک دسته از روایات می گویند که همه فشار قبر ندارند. پیامبر می فرماید: هیچ مومنی نیست که فشار قبر نداشته باشد. وقتی دختر پیامبر رقیه که مظلومه ای بود از دنیا رفتند پیامبر برای او گریست و فرمود که خدایا این دختر در دنیا سختی زیاد دیده است او را بر من ببخش و فشاری بر او نباشد. روایت دیگری داریم که امام صادق (ع) فرمود: ما از فشار قبر به خدا پناه می بریم. خیلی کم هستند که فشار قبر نداشته باشند. روایت دیگری از امام صادق (ع) است که می فرماید: مومن فشار قبر ندارد. این روایت ها با هم تضاد دارند. و تضاد آنها این طور حل می شود که مومنین با هم اختلاف دارند. بعضی از مومنین تعلق خاطر به دنیا دارند و بعضی ها اصلا به دنیا تعلق ندارند که این افراد خیلی کم هستند. اگر کسی تعلقش به دنیا کم است فشار او مثل مادری است که سر بچه اش را فشار می دهد یعنی فشار قبر آنها خیلی کم است. کسانی که تعلق به دنیا زیاد داشته اند، آنها طول می کشد تا اعتیادشان به دنیا کم بشود. پس فشار قبر یکی ارتباط مستقیم با دل بستگی به دنیا دارد که این خیلی مهم است و دیگری آلودگی های اخلاقی باعث عذاب های ما در قبر می شود. فشار قبر عذابها، سختی ها و گرفتاری هایی است که بخشی از آن به آلودگی های اخلاقی و رفتاری و اعتقادی ماست ولی بخشی دیگر آن بخاطر انس به دنیا است و کنده شدن از دنیا برای او سختی دارد .

سوال - زمان فشار قبر چه موقعی است؟

پاسخ - به محض ورود به عالم برزخ، فشار قبر شروع می شود. وقتی انسان با دنیای برزخ روبرو می شود فشارهایش شروع می شود. در داستان تشییع سعدمعاذ روایتی از پیامبر داریم که ایشان همان که هنوز بالای سر قبر او بودند، فرمودند که فشار قبر او را گرفت .

سوال - کسانی که قبر ندارند یا در زلزله از بین می رود فشار قبرشان بچه صورت است؟

پاسخ - فشار قبر از مسلمات است و اینکه فشار قبر به چه صورت است و .. به کار ما نمی آید. مهم این است که ما چکار کنیم که این فشار قبر را نداشته باشیم یا کم داشته باشیم .

سوال - چه عواملی باعث فشار قبر می شود؟

پاسخ - بطور کلی فشار قبر، سختی ها و عذاب ها نتیجه ی دل بستگی، تعلقات و آلودگی های ماست. اما در روایات بطور خاص روی چند چیز دست گذاشته شده است که باعث فشار قبر می شود و از عوامل فشار قبر هستند. روایت داریم که یک سوم فشار قبر برای غیبت کردن است. متأسفانه چون غیبت کردن گناهی عادی شده است قبضش ریخته است و ما آنرا کوچک می شماریم. بدترین گناهان، گناهانی هستند که به چشم نمی آیند. حضرت علی (ع) می فرماید: بدترین گناه، گناهی است که آنرا کوچک بشماریم. در جامعه ی ما روابط نامشروع داشتن گناه بزرگی محسوب می شود چون متداول نیست ولی با اینکه گناه غیبت شدیدتر از داشتن روابط نامشروع است چون متداول شده است قبض آن ریخته است. آقای ملکی تبریزی که اهل سیر و سلوک بود می فرمود که من در مجلسی بودم که در آن شبه ی غیبت بود و من چهل روز عقب افتادم. یکی دیگر از عواملی که در روایات آمده است این است که مردی بی جهت از زنش دوری بکند و وظایف شوهری را انجام ندهد یا زنی باشد که وظایف زناشویی را انجام ندهد. عوامل دیگر تند خویی و خشونت با خانواده است .

سوال - چه عواملی باعث افزایش فشار قبر می شود؟

پاسخ - یکی بحث غیبت است که در روایات از آن نام برده شده است و گفته شده که یک سوم فشار قبر به خاطر غیبت است.

یکی دیگر از عوامل این است که زن یا شوهر بی جهت از همسرش کناره گیری بکند و وظایف مربوط به زناشویی انجام گرفته نشود. عامل دیگر فشار قبر بد اخلاقی و تندى و خشونت نسبت به خانواده است. داستان تشییع سعد معاذ معروف است که سعد معاذ از اصحاب با عظمت پیامبر بود که در جنگ های زیادی پیامبر را کمک می کرد. در جنگ بدر احد و خندق بود. در جنگ خندق یا احزاب او تیر خورد و مجروح شد. گاهی پیامبر از او پرستاری می کرد ولی حال او وخیم شد تا اینکه پیامبر برای او دعا کرد که خدایا سعد را بپذیر. او از دنیا رفت. پیامبر پابرهنه جلوی تابوت او را گرفت و ایشان فرمودند که هفتاد هزار ملائکه در این تشییع حضور دارند. بعد خود پیامبر او را در قبر گذاشت و روی قبر را پوشاند. مادر سعد وقتی احترام پیامبر را نسبت به سعد دید، گفت پسرم بهشت گوارای تو باد. پیامبر به مادر او گفت که دستور برای خدا ننویس. همین الان فشار قبری او را گرفت. حضرت فرمود: او یک بد اخلاقی با خانواده اش داشت. بد اخلاقی زن نسبت به شوهر و شوهر نسبت به زن و هر دوی آنها نسبت به فرزندان. افرادی که در خانه با اذیت، خشونت و فشار بر دیگران آنها تنگ می کنند، انعکاس این کار در عالم آخرت برای خودشان است. رجبعلی خیاط هنگام دفن خانم یکی از دوستانش به دوستش گفت: هنگامی که خانم شما مُرد، در ابتدا گفت خوب مُردَم که مُردَم، چه شد؟ اما الان یک سگ بزرگی را همراه او در قبر می گذارند و آن بخاطر این است که او اخلاق تندى داشت. این زن آنچنان ترسیده و نعره می کشد که مرا ببخشید. و از تو می خواهد که تو او را ببخشی. شوهر گفت که من از طرف خودم او را حلال کردم. بد اخلاقی ها برای خودمان فشار ایجاد می کند. سعد معاذ با آن عظمت از فشار قبر بخاطر بد اخلاقی رهایی پیدا نکرد. مدت فشار قبر ممکن است که برای بعضی ها مدتها طول بکشد. در روایات داریم که این فشار برای مومنین کفاره ی گناهانشان است تا دلبستگی اش را به دنیا از دست بدهد یا اگر آلودگی داشته پاک بشود. این بستگی به تعلق و گناهان او دارد. پس این مدت بستگی به افراد دارد. عامل بعدی اسراف کردن نعمت های خداست. در روایت داریم که از ضایع کردن نعمت، فشار قبر بوجود می آید. عامل دیگر فشار قبر سبک شمردن نماز است. سبک شمردن نماز از نماز نخواندن شروع می شود. کسی که نماز نمی خواند آنها سبک شمرده و به آن اهانت کرده است. حالا ممکن است که فردی یکی در میان نماز می خواند و این هم بی اهمیتی به نماز است. بعضی ها به وقت نماز بی اعتنا هستند و آنها جدی نمی گیرند. حتی کسانی که سعی نمی کنند که در نماز حضور قلب داشته باشند و حواس شان به نماز باشد جزو کسانی هستند که نماز را سبک می شمارند. البته مصداق مهم سبک شمردن نماز همان است که یکی در میان نماز می خواند که گاهی در وقت می خواند و گاهی خارج از وقت می خواند. در جلد هشتم و سه بحار الانوار حضرت زهرا از پدرش سوال کرد کسی که نماز را سبک می شمارد چه عقوبتی دارد؟ پیامبر فرمودند که پانزده عقوبت شامل این فرد می شود. از این پانزده عقوبت شش تای آن در دنیا و سه تای آن را در عالم برزخ و سه تای آنرا در قیامت می بیند. از شش عقوبتی که فرد در دنیا می بیند یکی این است که عمرش بی برکت می شود، نه خاصیتی برای خودش دارد و نه خاصیتی برای دیگران دارد. دیگر اینکه رزقش بی برکت می شود. چه بسا فرد خیلی برای کار بدود ولی کفاف زندگی اش در نمی آید. دیگر اینکه محو شدن سیما و چهره ی صالحین را از دست می دهد. دیگر اینکه اعمالش بی نتیجه می ماند. و در کارش گره افتاده است. دیگر اینکه دعای او قبول نمی شود و مشمول دعای صالحین هم نمی شود. کسی که به خدا بی اعتنایی می کند خدا هم به او بی اعتنا می شود. سه چیز هنگام مرگ یکی این است که مرگش با ذلت، خواری، گرسنگی و تشنگی خواهد بود. سه چیزی که در برزخ نصیب او خواهد شد یکی فشار قبر است، ملکی او را عذاب می کند و قبر و منزل تاریکی خواهد داشت. سه چیزی که در قیامت نصیب او می شود این است که در محشر او را وارانه می کشند. دیگر اینکه از او محاسبه ی شدیدی می شود و دیگری اینکه خدا به او نگاه نمی کند و در قیامت این بالاترین عذاب است. عوامل دیگری که باعث فشار قبر می شود بی مبالاتی نسبت به نجاست است. در روایات داریم که یک سوم فشار قبر بخاطر اهمیت ندادن به نجاسات است. ما نمی خواهیم بگوییم که شما دچار افراط و وسواس بشوید. اما از آن طرف هم تفریط نکنیم و به نجاسات ظاهری مثل خون و ادرار و چه به نجاسات باطنی مثل کسی که جنابت دارد و باید غسل بکند حتی اگر ظاهر را هم تمیز بکند باز باید با غسل درونش را هم

پاکیزه بکند .

سوال - آیا می شود کاری بکنیم که فشار قبر از ما برداشته بشود یا کم بشود؟

پاسخ - در روایات ما از چندین عامل صحبت شده است. بعضی از این عوامل را ما در بحث رفع وحشت قبر گفته ایم. مثل صدقه ی شب اول قبر، نماز لیلۃ الدفن و قرآن خواندن بخصوص سوره ی ساسین و ملک. اگر کسی هر شب قبل از خواب سوره تکاثر را بخواند ذاب قبر برداشته می شود، مداومت بر خواندن سوره ی زخرف باعث می شود که عذاب قبر برداشته بشود. عامل دیگر جریرتین است که همراه مرده گذاشته می شود که عذاب قبر را کم می کند. عامل دیگر اینکه اگر کسی بین ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه از دنیا برود عذاب قبر او برداشته می شود. زمان مردن دست ما نیست. اموری که رفع فشار قبر می کند تفضلات الهی است و اعمال آن فردی که از دنیا رفته نیست. قرآن خواندن یا جریرتین همراه مرده گذاشتن، دست فرد مرده انیست و همه ی اینها تفضل الهی است و چون خدا بنایش بر رحمت است. آب پاشیدن بر روی قبر میت مخصوصا وقتی او را قبر می کنند و تا وقتی تازه باشد عذاب از او برداشته می شود و دفن کردن در نجف همین طور است. اینها دست میت نبوده است ولی خیرش به مرده می رسد. تفضلات الهی حکیمانه است. خدا کسی را غیر حکیمانه مورد رحمت قرار نمی دهد که شب جمعه از دنیا برود. خدا کسی را مورد رحمت قرار می دهد که یک صلاحیت حداقلی از رحمت خدا را داشته باشد. سعدمعاذ با اینکه پیامبر او را تشییع کرد و آب هم روی قبرش پاشیدند ولی باز بخاطر اخلاق بدش عذاب قبر داشت. هارون الرشید در مشهد کنار امام رضا (ع) دفن است ولی این از او دفع عذاب نمی کند. پس برای جذب رحمت باید یک صلاحیت حداقلی باشد. صلاحیت حداقلی یعنی اینکه حق الناس برگردنش نباشد. اگر کسی این را مراعات کرده است و کمی حق الناس برگردنش هست اینها می تواند به او کمک کند. پس حق الناس عمده به گردن نداشتن شرط است. یکی دیگر از عوامل که باعث کم شدن فشار قبر می شود خواندن نماز شب است. امام رضا (ع) فرمود که اگر کسی نماز شب بخواند از عذاب قبر نجات پیدا می کند، عمرش طولانی می شود و روزی اش زیاد می شود. مرحوم بحرالعلوم که به تعبیری از رفقای امام زمان (ع) بود، چند روزی به کلاس درس نیامد و شاگردان از او پرسیدند که چرا درس را تعطیل کردید؟ ایشان فرمودند که چند شب قبل من نیمه شب بیرون آمدم و دیدم که چراغ خانه هایتان خاموش است و صدای گریه و مناجات از خانه های تان نمی آید، من برای چه کسی درس بدهم؟ کسانی که اهل نماز شب نیستند علم به چه دردشان می خورد. بزرگان می گفتند که اگر کسی به جایی رسید با درک شب و سحر رسید. در این ماه که بستر نماز شب فراهم است آنرا غنیمت بشماریم .

بسمه تعالی :

جلسه نهم : تجسم اعمال

سوال - عوامل کاهش فشار قبر چیست ؟

پاسخ - از عوامل رفع فشار قبر صدقه و نماز شب اول قبر برای میت است. دیگری نماز شب است که اگر فرد خودش بخواند فشار قبر او برداشته می شود. دیگری خواندن قرآن است. اگر کسی برای خودش قرآن بخواند بخصوص سوره ی یاسین و ملک و سوره ی تکاثر هنگام خوابیدن و مداومت بر خواندن سوره ی زخرف. هم چنین قرآن خواندن بر سر قبر مرده بخصوص خواندن سوره ی یاسین و ملک. دیگری پاشیدن آب روی قبر بخصوص هنگام دفن و هر بار که برای زیارت اهل قبور می رویم. دیگری گذاشتن جریرتین در کفن است. دیگری مرگ از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه است. هر کس بین او دو وقت فوت کند خدا عذاب را از او بر می دارد. دیگری دفن در اماکن مقدس بخصوص کربلا و نجف. البته درست است که خیلی از این امور اعمال میت در زمان حیاتش نبوده است و اعمالی است که دیگران برای میت انجام می دهند و این تفضلات خاص الهی است منتها برای کسی که صلاحیت حداقلی برای این تفضلات الهی را داشته باشد. یعنی اینکه حق الناس عمده ای برگردنش نباشد و ظلم فاحشی از او سر

زنده باشد. ممکن است که خطاهایی هم کرده است ولی خدا درهای لطفی برای این افراد باز کرده است. اگر هنگام دفن چهل نفر بگویند که ما از این فرد بدی ندیدیم و فرد خوبی بود خدا او را می آمرزد. اینها باب تفضلات الهی است که صلاحیت حداقلی را داشته باشد اما اگر کسی آبروی کسی را برده یا مال کسی را خورده باشد با این چیزها فشار قبر از او برداشته نمی شود. دمیری در کتاب حیات الحیوان نقل می کند که یکی از حکام مصر از دنیا رفت. حکومت قاری قرآنی را با حقوق خوب سر قبر او گذاشت که برایش قرآن بخواند. بعد از دو روز دیدن که قاری نیست. او گفت من دیگر قرآن نمی خوانم. شبی در خواب روح متوفا با من درگیر شد که هر آیه ای که تو می خوانی من را عذاب می دهند. مثلاً به آیه امر به معروف می رسی، من را کتک می زنند که چرا این کار را نکردی و .. برای فرد ظالم، این قرآن خواندن فایده ندارد که عذاب قبر او را کم کند. دیگری هدایا و خیرات و مبرات است که زنده ها به برای متوفا هدیه می کنند مثل نماز و خیرات. خیراتی که فرزند صالح برای متوفا می فرستد. مدت فشار قبر بستگی به آلودگی ها دارد. اگر آلودگی ها و گناهان فرد زیاد باشد باید مدت زیادی عذاب آنها را پس بدهد. لذا این هدایا بسیار می تواند موثر باشد. در روایت از پیامبر داریم که حضرت عیسی از قبرستانی رد می شد و متوجه شد که فردی در فشار قبر است. سال بعد از همانجا رد شد و متوجه شد که عذاب قبر از او برداشته شده است. علت را خداوند پرسید. خطاب رسید که این شخص فرزند صالحی داشت که به حد بلوغ رسید و کارهای خوب کرد و بواسطه آن خدا از گناهان صاحب قبر گذشت. البته کارهای خیر انجام دادن خوب است ولی مهم این است که میت خودش خیر و صالح باشد. یکی دیگر از عواملی که رفع فشار قبر می کند در مورد خانم ها است. پیامبر فرمود که سه دسته از زنان فشار قبر ندارند و در قیامت با دخترم فاطمه زهرا مشهور می شوند. یکی زنانی که با فقر شوهرشان بسازند و با او مدارا می کند با فرض اینکه شوهر کوتاهی نمی کند ولی درآمدش کم است. دیگری زنانی که با بداخلاقی شوهرشان بسازند. البته این حدیث معنایش آزاد گذاشتن مرد در بداخلاقی نیست. در روایات ما تاکید کرد اند که اگر مرد بداخلاقی در خانه داشته باشد فشار قبر می بیند. اگر مرد بداخلاق باشد بالاخره زن باید کوتاه بیاید. دیگری زنی که مهریه ی خودش را ببخشد. مهریه حق زن است و می تواند آنرا مطالبه بکند. مرد هم باید بنا را بر پرداختن مهریه بگذارد ولی زندگی زوجین یک معامله ی حقوقی نیست. زندگی بر اساس رفاقت، اخلاق و سازش است. پس اگر زنی مهریه اش را ببخشد یا آنرا در زندگی بیاورد و باری از دوش شوهرش بردارد، فشار قبر از او برداشته می شود. خدا برای اینکه تعادلی در خانواده بوجود بیاید خیلی زیبا عمل کرده است. در حدیث به مرد توصیه ی اکید کرده است که خانواده ی خودش را در رفاه نسبی قرار بدهد و توسعه ایجاد کند و از طرفی به زن توصیه کرده است که اگر مرد زحمت کشید و نتوانست ای رفاه را فراهم کند تو با او بساز. از طرفی به مرد توصیه کرده که خوش اخلاق باشد و اگر بداخلاقی باشد عقوبت دارد و از طرفی دیگر گفته که اگر مرد بداخلاق بود و زن با او ساخت، فشار قبر از زن برداشته می شود. از طرفی به مرد گفته شده که هنگام ازدواج مهریه را بعنوان یک دین ببیند و باید بدهد. در روایت داریم که اگر مردی بنا را بر این بگذارد که مهریه را ندهد این دزدی است و سرقت بحساب می آید و از طرفی به زن توصیه شده که مهریه را سبک بگیرد زیرا مهریه برای ایجاد مهر است و هدیه ای است که مرد به زن می دهد. کینه ی سنگین عداوت و دشمنی می آورد. حتی اگر زن می بیند که بخشیدن مهریه محبت ایجاد می کند آنرا ببخشد و با خدا معامله کند تا فشار قبر برداشته بشود. این موهبتی برای خانم ها است که اگر در فشار قرار گرفتند برای اینکه جو تفاهم در خانه ایجاد بشود ابدیت را برای خودشان بخرند و آخرین عامل بحث ولایت و محبت اهل بیت است. مهمترین عامل در برداشتن فشار قبر محبت اهل بیت است. ما در هنگام احتضار و سکرات موت، هنگام قبض روح و آمدن ملکه ی مرگ، هنگام ورود به عالم برزخ، هنگام سوال نکیر و منکر، هنگام فشار قبر و دیدن مناظر هولناک قیامت به اهل بیت نیاز داریم. در هیچ لحظه ای از دنیا و آخرت ما بی نیاز از دستگیری اهل بیت نیستیم. دستگیریهای اهل بیت شامل کسی خواهد بود که در دنیا دستش را به اهل بیت داده باشد. شفاعت اهل بیت مثل واسطه گیری های دنیایی نیست که با خواهش و تمنا بخواهند کاری را راه بیندازند. شفاعت اهل بیت سرمایه گذاری است که اهل بیت برای بعضی ها انجام می دهند. شفاعت شامل حال بعضی ها نمی شود. بعضی ها نمی

توانند شفاعت اهل بیت را جذب بکنند. اهل بیت می خواهند که دست او را بگیرند ولی او دستش را به آنها نداده است. دستگیری و شفاعت اهل بیت از دنیا شروع می شود. یعنی اینها بگونه ای شروع به تربیت و دستگیری می کنند. شبیه به معلمی که برای تعلیم و تربیت شاگردان سرمایه گذاری می کند. در بین این شاگردهای شیطان و تنبل و باهوش هست. برای همه ی آنها زحمت می کشد. در موقع امتحان از شاگردی زحمت خودش را کشیده باشد و نمره کم بیاورد معلم به او کمک می کند و معلم به تناسب صلاحیت و لیاقت کمک هایی می کند. آیا کسی که اصلا به مدرسه نیامده است می تواند از کمک معلم برخوردار بشود؟ حالا اگر کسی در دنیا به کلاس اهل بیت نیامده است که درس اهل بیت را بگیرد. درس آنها صراط مستقیم است. پیامبر فرمود که صراط مستقیم یکی است بقیه اش انحرافی است. اگر کسی در این دنیا در کلاس آنها ننشیند از هدایت آنها بهره ای نمی برد. این مثل شاگردی می ماند که در کلاس معلم نبوده است. پس او نباید آخر سال توقع ارفاق داشته باشد و شفاعت شامل حال او نخواهد شد. در بین معصومین شفاعت امام حسین (ع) تاکید شده است. خدا در آخرت به امام حسین (ع) شفاعت عجیبی داده است زیرا دستگیری عجیبی در دنیا داده است. شفاعت همان هدایت و دستگیری است. امام حسین (ع) در دنیا بخاطر شهادتش در قلبها نفوذ کرده است و همه حق طلبانه را جذب کرده است. شفاعت در آنجا تابع هدایت در این دنیا است. کسی که هدایت شد شفاعت را در آن دنیا می گیرد. حتی امام حسین با شهادتش بعضی از افرادی که مسلمان هم نیستند جذب کرده است. بخاطر همین خدا به امام حسین (ع) شفاعت گسترده ای داده است. در زیارت عاشورا می خوانیم که شفاعت حسین را در بدو ورود به عالم قبر و بعد از مرگ نصیب من بکن. در کتاب کامل الزیارة که استادشیر مفید این کتاب را نوشته است، امام باقر (ع) می فرماید: اگر فضایل زیارت اباعبدالله را می دانستند جانشان برای این کار پر می کشید. جزو فضایل زیارت امام حسین (ع) گاهی زیارت یک جمله است السلام علیک یا اباعبدالله، السلام علیک رحمة الله و برکاته (این است که عالم قبر توسعه پیدا می کند و خدا او را از فشار قبر در امان نگه می داد و از ترس سوال منکر و نکیر او را در امان می دارد. مرحوم رجبعلی خیاط با عده ای وارد قبرستانی شدند و ایشان به امام حسین (ع) سلام داد. از او سوال کردند که این سلام برای چه بود؟ ایشان گفتند که بوی خوشی را استشمام می کنید؟ آنها گفتند: خیر. از مسئول قبرستان پرسید ه کسی را اینجا دفن کرده اند؟ مسئول گفت که یک ساعت پیش فردی را دفن کردند و رفتند. آنها سر قبر رفتند. ایشان گفتند که صاحب این قبر از محبین و متوسلیان اباعبدالله بوده است و ایشان برای دفن او بر قبر آمده اند و بخاطر همین عذاب از این قبرستان برداشته شد. مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در وصیت نامه اش می نویسد که دستمالی که من برای امام حسین (ع) گریه کرده ام در کفن، روی سینه ام بگذارید. بعد تابوت من را در حسینه ام ببرید. یک سر عمامه ی من را به تابوت و یک سر آنرا به منبری که بر روی آن خوانده می شد ببندید و آنجا روضه بخوانید. اینها به شفاعت اعتقاد عجیب داشتند. وقتی نظام رشتی از دنیا رفت. پرسیدند که در عالم قبر وضعت چطور است؟ گفت: شکر خدا را که در پناه حسینم در عالم از این خوبتر پناه ندارم. کسی که حب اباعبدالله در قلبش است تردید نکند. وقتی من او را دوست دارم کم کم می خواهم مثل او باشم. امام حسین (ع) خیلی از کسانی که با منبر و خدا قهر بوده اند آشتی داده است و این اثر همان محبت است. منظور ما از محبت اهل بیت، محبتی است که انسان از آنها تربیت پذیر شده باشد یعنی بگونه ای کلاس آنها نشسته و دست به دست آنها داده است و فقط در حد ادعا نبوده است. اگر من رنگی از آنها در زندگی خودم نگرفته باشم و سعی نکنم که آثار کمالات معلمین بزرگ را رد زندگی ام پررنگ تر بکنم معلوم است که درسی نگرفته ام و در این کلاس شرکت نکرده ام و ادعای شرکت در آن کلاس را داشته ام. ما باید سعی کنیم که آثار این محبت در زندگی مان بیاید. به دلها است تحقق پیدا می کند.

سوال - تجسم اعمال به چه معناست؟

پاسخ - بحث تجسم اعمال از مسلمات روایات و آیات ماست. ما از ابتدا تا انتهای منزل آخرت، هیچ چیزی از پاداش ها و کیفرها، لذتها و عذابهای خدا را نخواهیم دید مگر اینکه همان اعمال خودمان را ببینیم. صورت دنیای ما در آخرت مجسم می شود و

صورت زشت یا زیبا پیدا می کند. یعنی ما بعد از مرگ سر سفره ی خودمان هستیم. و به ما می گویند که دست پخت خودتان را بخورید. در واقع خودمان بهشت و جهنم خودمان را می سازیم. داریم که بهشت خالی است. مصالح آن همان اعمال این دنیا است. اگر اعمال خیر بود آنجا لذت های بهشت می شود ولی اگر اعمال شر بود مار و عقرب جهنم را از جای دیگر برای ما نمی آورند. این همان نیش هایی است که به کسی می زنیم. البته اعمال دنیایی ما به این شکل آن طرف نمی رود یعنی این طور نیست که اگر من پولی به فقیر دادم در برزخ پولی به من بدهند بلکه ای کمکی که به فقیر کردم باعث توانمند شدن او در زندگی می شود و در آخرت و مسیر زندگی آخرتی هم این کار من را توانمند می کند. اگر من در اینجا نیشی به کسی زدم یا طعنه ای زدم، همین الان عقرب درست کرده ام ولی آنرا نمی بینم و فقط نیش آنرا می بینم. این عقرب در قبر همراه ما خواهد بود و بقول مولوی: آن سخن های چو مار و کژدمت مار و کژدم گردد و گیرد دمت. تجسم اعمال یعنی اعمال انسان به شکل آخرتی به ما بر می گردد و بصورت لذت های یا عذاب های عالم آخرت در می آید. خدا در قرآن می فرماید: هیچ جزایی نمی بیند مگر اعمال خودتان را. کیفرهای آخرت نتیجه ی اعمال ما نیست بلکه خود اعمال ماست. می فرماید: هر کسی در گروهی اعمال خودش است. یکی از اصحاب صحرا نشین به پیامبر گفت که من را موعظه ای بکنید. پیامبر فرمود که تو بعد از مرگ با کسی همراه خواهی بود که تا قیامت همراه تو هست. اگر همنشین تو کریم و زیبا باشد به تو احسان خواهد کرد ولی اگر همنشین تو زشت باشد در آنجا تو را تسلیم بدبختی آخرت می کند و همنشینی تو عمل تو است. این عمل اگر زشت باشد چیزی است که در قبر از آن وحشت می کنی. این عملی است که از آن سوال می شود و همیشه با تو خواهد بود. مرحوم قاضی سعید قمی یکی از عرفای شیعه در کتاب اربعین از شیخ بهایی نقل می کند که ایشان می گوید که من رفیقی داشتم که اهل معرفت بود. بیشتر مواقع به تنهایی به قبرستان می رفت و فکر می کرد. شیخ بهایی می گوید که از دوستم پرسیدم که در قبرستان چیز عجیبی به چشم تو نخورد؟ او گفت: دیروزی فردی را دفن کردند و رفتند. مکاشفه ای داشت م و دیدم که یک جوان بسیار زیبارو و لباس فاخر و بوی خوش به قبر نزدیک شد و بعد ناپدید شد. بعد از مدت کوتاهی دیدم بوی متعفنی به مشام می رسد که نفسم گرفت دیدم که سگی می آید و آن سگ به قبر نزدیک شد. بعد دیدم همان جوان معطر از قبر خارج شد در حالیکه خونین است و داشت می رفت. از او پرسیدم که این داستان چیست؟ گفت که من اعمال خوب این شخص هستم و قرار بود که همراه او باشد. آن سگ تجسم اعمال زشت او بود. چون بدیهایش بر خوبی هایش غلبه داشت من را خارج کرد. تا وقتی اعمالش تسویه بشود آن سگ همنشین او است تا من برگردم. این واقعیتی است که ما در تجسم اعمال خواهیم داشت. ما نباید اعمال را شوخی بگیریم و هیچکدام از عمل من بی پاسخ نمی ماند و همه چیز ثبت می شود. پس باید مراقبت بیشتری داشت.

بسمه تعالی :

جلسه دهم : تجسم اعمال ۲

سوال - اعمال ما چگونه مجسم می شوند؟

پاسخ - بحث تجسم اعمال یکی از مباحث مهم آخرت (برزخ و قیامت) است. ما در این زمینه آیات و روایات زیادی داریم. ما آخرت خودمان را خودمان می سازیم. در قرآن می فرماید: جزای شما همان اعمال شماست. چه اعمال خوب و چه اعمال بد مجازات دارد. منتها مجازات آخرتی با مجازاتی دنیایی تفاوتی دارد. ما در دنیا می توانیم پاداش هایی بعنوان تشویق یا کیفرهایی برای تنبیه قرار بدهیم. مثلا اگر کسی در اداره ای منظم و خوش اخلاق باشد، در آخر سال برای او پاداشی در نظر می گیرند. این پاداش با نظر مدیر است و می تواند پول یا سکه یا لوازم منزل باشد. مثلا تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی مجازات های مختلفی دارد. اما مجازات های آخرتی قراردادی نیست بلکه اینها با عمل ما تناسب دارد. حتی خود عمل ماست. صورت های آخرتی اعمال ما در روایات توضیح داده شده است. معراج های متعدد پیامبر که بهشتیان و جهنمیان را دیده اند، اینها گویای

تجسم اعمال است. پیامبر فرمودند: در معراج کسانی را در جهنم دیدم که سفره های پر از گوشت های پاکیزه در جلویشان بود ولی گوشت های آلوده را می خوردند. از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت که اینها کسانی هستند که در دنیا روزی حلال دنیا را رها کرده اند و به دنبال روی حرام رفته اند. می فرماید بعد به کسانی رسیدیم که لبان کلفتی مثل شتران داشتند و گوشتهای بدن خودشان را می کردند و می خوردند. جبرئیل گفت که اینها کسانی هستند که در دنیا سخن چینی می کردند و بین افراد تفرقه و سخن چینی می کردند. بعد به افرادی رسیدیم که آتش می خوردند و آنها کسانی بودند که در دنیا اموال یتیم می خوردند. در قرآن داریم کسانی که مال یتیم می خوردند همین الان دارند آتش می خوردند. پس صورت آخرتی مال یتیم خوردن، خوردن آتش است. بعد به عده ای رسیدیم که شکم های متورمی داشتند و نمی توانستند از جایشان بلند بشوند و جبرئیل گفت که اینها در دنیا رباخوار بودند. در قرآن داریم که کسانی که ربا می خوردند نمی توانند از جای خودشان بلند بشوند مگر مثل کسانی که از گول خوردن حالت تلو تلو خوران بلند می شوند. چون ربا خوار در جامعه تعادل را بهم زده بود و باعث درست شدن یک زندگی طبقاتی شده بود، در آخرت تعادل خودش بهم می خورد. و نمی تواند راه برود و اگر راه برود تلو تلو می خورد. اعمال صالح در برزخ بصورت زیبا ظهور می کنند. امام صادق (ع) می فرمایند: در جای جای سفر آخرتی و در مراحل بسیار هولناک یک صورت زیبایی می آید و فرد را دلداری می دهد که نترسد و با بشارت هایی که در مورد آینده می دهد سروری در انسان بوجود می آورد. متوفا از آن صورت زیبا می پرسد که توجه کسی هستی که من هر وقت تو را می بینم شاد می شوم، آن صورت زیبا می گوید که من ادخال سروری هستی که تو برای مومن خودت کردی. ادخال سرور صرفا جوک تعریف کردن نیست. بهترین ادخال سرور در دنیا این است که انسان گره ای از برادر مومن خودش باز کند و دست کسی را بگیرد. این چنین شادی در سفر آخرت همراه شما می شود و در مراحل هول ناک باعث سرور شما می شود. امام می فرماید: در محشر گرمای شدیدی است که فقط بعضی ها زیر سایه هایی هستند و این سایه های صدقاتی هستند که انسان در دنیا می دهد که در آخرت بصورت سایه هایی در می آید. صدقه در اینجا یک چتر حمایتی بود که شما بر سر یتیمی گذاشتی و این چتر حمایتی خودت را در آخرت تامین می کند. در کتاب بحار الانوار داریم که امام صادق (ع) فرمودند وقتی شخصی از دنیا می رود در عالم قبر و برزخ او شش صورت زیبا همراه او می شوند که یکی از اینها خوش بوتر و پاکیزه تر است. این شش صورت از شش جهت فرد متوفا را در عالم برزخ در بر می گیرند. اینها بصورت سپرهایی می شود که از شش سمت به طرف مومن می آید. صورتی که بالای سر است و از همه زیباتر است می گوید که صورت های دیگر خودشان را معرفی بکنند. صورت سمت راست می گوید که من نماز هستم، صورت سمت چپ می گوید که من زکات هستم و صورت جلو می گوید که من روزه است صورتی که در پشت است می گوید که من حج و عمره هستم صورتی که پایین است می گوید من خوبی هایی هستم که به مومنین کردی. این پنج صورت از صورتی که بالای سر است می پرسند که تو که هستی؟ او می گوید که من ولایت آل محمد هستم که این فرد مومن تحت سرپرستی ولایت اداره می شد. این مطلب بزرگی است که این شش صورت جلوی خطرات مومن را می گیرند. این شش صورت از همین دنیا باید اتفاق بیفتد. پس باید این شش کار را در دنیا انجام بدهیم تا بتواند جلوی انحرافات در دنیا را بگیرد و در آخرت سپر ما باشد. این کارها به هیچ وجه جایگزین ندارد. مثلا اینکه بگوییم بجای خواندن نماز بگوییم: الحمدلله. در روایات ما آمده است که فقط اعمال مجسم نمی شوند بلکه اخلاق، صفات و ملکات باطنی خوب یا بد و عقاید حق و باطل مجسم می شود. پیامبر فرمود: اگر تند خویی و بد اخلاقی قیافه پیدا می کرد که شما می توانستید آنها ببینید چیزی زشت تر از آن وجود نداشت. اهل معرفتی در خانه با همسرش دعوا می کرد و تند خو شده بود و در همان حال قیافه اش را به او نشان دادند و او همانجا دست همسرش را بوسید و از او عذرخواهی کرد. صفات زشت ما ما قیافه های عجیبی پیدا می کنند. پیامبر فرمود: اگر بدزبانی قیافه پیدا می کرد و می توانستید آنها ببینید خیلی زشت بود. اگر ما به مرور زمان صفات زشت خودمان را درست نکنیم اینها ریشه دارتر می شوند. و بصورت ملکات ثابت اخلاقی در می آیند. و انسان از دست آنها رهایی ندارد و آنها بر انسان مسلط هستند. شخص خودش متوجه

می شود که چرا این قدر کینه ای و حسود و بددهان دروغگو است. چون اینها ملکه او شده است و بخاطر ضعف اراده نمی تواند از دست آنها خلاص بشود. اگر اراده قوی باشد با هر زحمتی می تواند این صفات را از خودش دور بکند. انسان تا وقتی در دنیا هست قابل تغییر است. حالا اگر این صفات را تغییر نداد و عادات زشت او ماند، در عالم آخرت اینها بر او مسلط هستند و دیگر از دست آنها خلاصی ندارد. کسی که در این دنیا نتوانسته از عادات زشت خودش خلاصی پیدا کند در آخرت هم اینها همراه او هستند و در آنجا هم رنج است. در کتاب عدل الهی، استاد مطهری از استادش مرحوم شیرازی تعریف می کند که روزی وقتی استاد می خواست درس را شروع کند زیر گریه زد و های های گریه می کرد. ما تعجب کردیم. ایشان فرمودند که من خواب دیدم که از دنیا رفته ام. وقتی من را داخل قبر می کردند سگ مهیبی هم وارد قبر شد که من خیلی ترسیدم. بعد فهمیدم اینها بد اخلاقی هایی بوده که من در خانه می کردم. تند خویی های ما به شکل حیوان درنده ای می شود که به جان ما می افتد. این هم تجسم صفات است. این صفات و ملکات اگر در نفس انسان پابرجا بماند، چهره و هویت باطنی انسان و صورت انسانی به شکل های دیگری در می آورند. در دنیا همه چهره های انسانی دارند. یزید و شمر درنده خو هستند ولی قیافه های انسانی دارند. بعد از مرگ که ظاهر انسانی کنار می رود و صورت ملکوتی انسان بیرون می آید، هر کس شکل سیرت خودش است. یعنی سیرت صورت می شود و باطن رو می آید. پس ممکن است که حیوانات بسیار زشتی که نمونه های بیرونی ندارد از انسان درست بشود بواسطه اعمال و صفاتی که هویت شخص را از هویت انسانی بیرون آورده است. ابن بصیر با امام صادق (ع) بحث می کرد. امام دستی روی چشم او کشید و او دید که بعضی از افراد به شکل میمون، خوک و صورت های وحشتناکی دارند. او وحشت کرد. حضرت دوباره دستشان را به چشم او کشیدند و او دوباره بصورت عادی دید. یعنی یک صحنه از ملکوت و صورت های آخرتی را به او نشان دادند. امام خمینی در شرح دعای سحر نکته ای می گوید که لذتهای عالم آخرت قابل جمع هستند و بین آنها تراحم نیست. می فرماید که در عالم دنیا لذت ها از هم جدا هستند. اگر شما غذای خوشمزه ای می خوری، حس چشایی شما لذت می برد و لی حس بینایی شما لذت نمی برد و اگر منظره ای زیبایی را نگاه بکنی حس بینایی لذت می رود ولی حس شنوایی لذت نمی برد. در آخرت به سمت عالمی می روییم که در آنجا کمالات با هم قابل جمع هستند. وقتی شما یک جرعه آب خوری تمام لذت ها در آن هست. در مورد عذاب هم همین طور است. آنکسی که درنده است پلنگ می شود و آنکسی که کینه دارد گرگ می شود و چون انسان خصلت های متعددی دارد، اگر این صفات بد را از خودش بیرون نکند ممکن است که انسان چند شکل حیوانی پیدا بکند و به شکل حیوان های مختلف در می آید و البته انسان را با همان شکل می شناسند. حیوانات از چهره های حیوانی خودشان خجالت نمی کشند. اما انسان در آخرت صورت های عجیب و غریب دارد ولی در عین حال او را می شناسند و این برایش عذاب می شود. انسانهایی که باور دارند صفات زشت را با هر زحمتی که شده از خودشان دور می کنند.

سوال - در مورد مرگ و آخرت کتابهایی معرفی بفرمایید.

پاسخ - کتاب یاد معاد نوشته ی آیت الله جوادی آملی است. دیگری کتاب تصویری از بهشت و جهنم که اقتباسی از بحار الانوار است که نوشته ی احمد حبیبیان است.

بسمه تعالی :

جلسه یازدهم : تکفیر اعمال

سوال - در مورد حبط و تکفیر اعمال توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ - یکی از بحث هایی که در مورد حسابرسی روز قیامت مطرح می شود بحث حبط و تکفیر اعمال است. این دو واژه از قرآن گرفته شده است. در موقف حساب، بعضی از افراد در پرونده ی حساب شان، اعمال خوب و صالح شان را نمی بینند. آنها سوال می کنند اعمال خوب ما کجاست؟ خدا می فرماید که تو عمل زشتی انجام داده ای که آن عمل زشت تو باعث شد که اعمال

خوب تو از بین برو. به این عمل حبط یا سوخت شدن عمل می گویند. بعضی از این گناهان به قدری زشت هستند که تمام اعمال خوب گذشته را از بین می برد و بعضی از این گناهان، بعضی از اعمال خوب را از بین می برند که به نوع گناه و زشتی آن گناه بستگی دارد. پیامبر در جمعی از اصحاب فرمودند: هر کس که یک بار ذکر " سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر " بگوید به ازای آن ده درخت در بهشت برای او کاشته می شود. بعضی از اصحاب گفتند که ما باغ بزرگی از پیش برای خودمان در بهشت فراهم کرده ایم. زیرا این ذکر را زیاد گفته ایم. پیامبر فرمود: به شرط اینکه آنرا نسوزانده باشید. بعضی از افراد در روز قیامت می بینند که در پرونده شان هیچ گناهی نیست. آنها تعجب می کنند که گناهان شان در پرونده نیست. به آنها می گویند که شما کارهای خوبی کرده اید که بعضی از گناهان تان را از بین برده است. به این کار تکفیر (پوشانیدن) می گویند.

سوال - اعمالی که باعث حبط و تکفیر می شوند کدامند؟

پاسخ - قانون اولیه در اعمال این است که همه ی اعمال محفوظ باقی بماند و چیزی از آن از بین نرود. فمن يعمل مثقال ذره خیره یره، فمن يعمل مثقال ذره شره یره. اما بعضی از اعمال آنقدر زشت هستند که اعمال خوب ما را از بین می برند و همچنین بعضی از اعمال خوب آنقدر خوب هستند که اعمال بد را از بین می برند. پس قانون اولیه بقای اعمال است ولی بعضی از اعمال می توانند روی هم اثر بگذارند. بنابراین برای کلی اعمال محاسبه می شود. چیزی که باعث حبط و سوختن تمام اعمال می شود کفر و ارتداد است. یعنی اینکه انسان در مقابل خدا و دین بایستد. این انسان اگر توبه نکند و از دنیا برود، تمام اعمال خوبش از بین می رود. در سوره کهف آیه چهار داریم: کسانی که به آیات الهی کافر شدند اعمال خوب شان از بین می رود و در روز قیامت برای آنها میزان نمی گذاریم. آنها بی حساب به جهنم می روند. کار دیگر که باعث حبط اعمال می شود بی ادبی و تمسخر در حد بی معرفتی است که در حد کفر نیست. در زمان پیامبر وقتی می خواستند حضرت را صدا بزنند با صدای بلند و بی ادب ایشان را صدا می زدند و صدایشان را در محضر پیامبر بالا می بردند. سوره ی حجرات آیا دوم می فرماید: ای مومنین، صدای تان را بالاتر از صدای پیامبر نبرید و همانطور که خودتان را صدا می زنید پیامبر را صدا نزنید، مبدا که اعمال شما حبط بشود در حالیکه نمی دانید. الان ما باید ادب را نسبت به اولیاء خدا رعایت کنیم. حساب اولیاء در نزد خدا حساب خاصی است. امام خمینی وقتی معصومین را اسم می بردند با القاب آنها را می خواندند مثل حضرت امیر یا سیدالشهدا. امام صادق (ع) وقتی اسم پیامبر را می شنیدند بعلافت تعظیم نشسته سرشان را خم می کردند و سر و صورت امام به زمین می رسید. خود معصومین هم ادب الهی را رعایت می کردند. ما حتی در مورد روایات و اولاد معصومین هم باید ادب را رعایت کنیم. مثلاً ما نباید به عزاداران سید الشهداء و روایات معصومین بی احترامی بکنیم. بعضی ها کتب معصومین را با وضو می خواندند و اگر روایتی را از معصوم می دیدند، در مقابل آن نظر نداشتند. این بی ادبی است که انسان فوری یک روایت را کنار بزند. بخاطر همین است که ما ضریح و دیوار حرم معصومین را می بوسیم. در قرآن داریم که وقتی پیراهن یوسف را برای پدرش آوردند، او پیراهن را به چشم هایش مالید و بینا شد و شفا گرفت. وقتی پیراهن یوسف شفا می دهد پس چیزهایی هم که متعلق به معصومین هست می تواند شفا بدهد. مرحوم علامه امینی صاحب کتاب الغدیر نسبت به اهل بیت و فرزندان شان محبت شدید داشت. فردی به ایشان گفت که اگر من تعبیرات بلندی نسبت به حضرت ابوالفضل نداشته باشم آیا اشکالی دارد؟ ایشان با حالت تندگی گفت: اگر شما حتی به من هم که فرزند او هستم بی احترامی بکنی دچار عذاب الهی می شوی. اگر شما به بچه ای بی احترامی بکنید پدر او ناراحت می شود و این بی احترامی را نسبت به خودش تلقی می کند. یکی دیگر از کارهایی که باعث حبط اعمال می شود عجب است. اگر انسان قدرت یا ثروتی دارد فوری به خودش می نازد و غروری به او دست می دهد و خودش را بزرگ می شمارد و دیگران را کوچک می شمارد. کسی که خودش را بزرگ می بیند وقتی کسی را می بیند که دارای کمال است روی او عیب می گذارد. کسی که دچار غرور است از خدا هم طلبکار است. این صف یک کفر خفیف است زیرا انسان کمالات خودش را می بیند نه خدا را. در روایت داریم: عجب اعمال صالح را فاسد می کند. یکی از اصحاب امام رضا (ع) نزد امام رفت و شام در محضر ایشان بود و شب هم همانجا خوابید، او

پیش خودش دچار فخر و افتخار شد، امام رضا (ع) فرمود: امیرالمومنین به عبادت یک از اصحابش رفته بود و به او گفت که مبادا عبادت من را افتحاری برای خودت حساب بکنی، تو مراقب خودت باش، امام هم فرمود: پس تو هم مواظب خودت باش. در دعا داریم: عبادات من را با عجب خراب نکن. محدث قمی به مساجد کم جمعیت می رفت تا آنجا آباد بشود. وقتی ایشان در مسجد گوهرشاد نماز می خواندند جمعیت زیادی در پشت سر ایشان نماز می خواندند و صدای یا الله از دور به گوش می رسید. ایشان در یک لحظه گفتند که عجب جمعیتی. ایشان بلافاصله بعد از نماز مغرب از مسجد بیرون رفتند و نماز عشا را نخواندند. و گفتند که من صلاحیت خواندن این نماز را ندارم. آنها در اعمال شان ریز بودند و نمی گذاشتند که چیزی وارد اعمال شان بشود. حسد هم باعث حبط عمل می شود. حسد با غبطه فرق دارد. غبطه از صفات مومنین است. یعنی وقتی شما خوبی در اعمال کسی می بیند دوست دارید که مثل او بشوید، این صفت بدی نیست و مقدمه ی تلاش است ولی حسد بد خواهی است و من دوست ندارم که آن صفت خوب از طرف گرفته بشود. امام باقر(ع): مواظب حسد باشید که حسنات را از بین می برد مثل آتشی که کم کم همه چیز را می سوزاند و از بین می برد. کار دیگر که باعث حبط اعمال می شود غیبت کردن است. الان این گناه رایج است و ما آنرا جدی نمی گیریم زیرا قبح آن ریخته شده است. امیرالمومنین می فرماید: بدترین گناه، گناهی است که انسان آنرا کوچک بشمارد. در بحارالانوار روایتی از پیامبر داریم که در قیامت وقتی نامه ی اعمال بعضی را بدست شان می دهند، اعمال خوب خودشان را در آن نمی بینند. به خدا می گوید: من اعمال خوبی داشته ام ولی آنرا در **آ** پرونده ام نمی بینم. به او می گویند: تو غیبت فردی را کرده ای که به واسطه ی آن اعمال تو از بین رفته و به پرونده ی فرد غیبت شونده منتقل شده است. فرد غیبت شونده وقتی نامه ی اعمالش را می بیند، فکر می کند که پرونده ی خودش نیست ولی به او می گویند: چون فرد غیبت کننده آبروی تو را برده، به مقداری که به تو ضربه زده، از اعمال او برداشته و به اعمال تو اضافه می شود. یکی از بزرگان می گفت که من غیبت فردی را کرده بودم. او نزد من آمد و گفت که من دیشب خواب دیدم که چند تا باربر از خانه ی شما برای من اثاثیه می آورند و گفتند که این اثاثیه را فلانی فرستاده است و من خوشحال شدم. این بزرگ فهمید که اعمال صالح خودش به طرف او رفته است. چند روز بعد این بزرگ از آن فرد حلالیت طلبید. چند روز بعد آن فرد گفت که خواب دیدم چند تا باربر آن اثاثیه ای که آورده بودند برگرداندند. توبه کردن باعث می شود که کارها جبران بشود. کسی که خودش را می شکند و از کسی که غیبتش را کرده، حلالیت می طلبد گناهش پاک می شود البته بشرط اینکه با حلالیت طلبیدن کینه ی جدیدی درست نشود. اگر انسان غیبت کسی را کرده و حلالیت طلبیدن باعث کدورت بشود لازم نیست که انسان حلالیت بطلبد و استغفار و انجام دادن اعمال خیر به نیت آن فرد کافی است. توبه باعث تکفیر همه ی اعمال بد می شود. حتی اگر کسی که کافر است توبه بکند باعث می شود که اعمال صالح فرد باقی بماند. عمل دیگر که باعث حبط اعمال می شود ظلم به پدر و مادر است (عاق والدین). کسی که پدر و مادرش را آزرده و آنها را ناراحت کرده است، اعمالش به درد نمی خورد و به او می گویند: هر کاری می خواهی بکن. امام صادق (ع) می فرماید: کسی که نگاه خشمگینانه به پدر و مادرش می کند نمازش قبول نیست. بحث حقوق والدین و عاق آنها فقط مربوط به زنده بودن پدر و مادر نیست. اگر دینی بر گردن پدر و مادر بوده و فرزندان به آن بی اعتنایی کرده اند، این باعث عاق والدین می شود. پس عاق والدین بعد از مرگ آنها هم امکان پذیر است. آنها بعد از مرگ حیات ندارند ولی حق شان پابرجاست و هنوز پدر و مادر هستند. ما عاق اولاد هم داریم. همانطور که فرزند می تواند مورد خشم پدر و مادر قرار بگیرد، پدر و مادر هم می توانند مورد خشم فرزندان قرار بگیرند، پدر و مادری که به بچه هایشان ظلم می کنند یا تبعیض بیجا بین فرزندان شان می گذارند، پدر و مادرهایی که دخالت های بیجا در زندگی فرزندان شان می کنند مخصوصا وقتی که آنها متاهل هستند، پدر و مادری که سخت گیر هستند و باعث می شوند که بچه بی احترامی بکند، پدر و مادری که کارهای سخت به بچه می دهد و باعث می شود که بچه زیر کار سخت بماند، این پدر و مادر عاق اولاد می شوند. پیامبر فرمود: عاق والدین شدنی که برای فرزندان بوجود می آید برای پدر و مادر هم بوجود می آید و آنها عاق فرزندان می شوند. حقوق دو طرفه است البته حقوق پدر و

مادر خیلی بالاتر است. مورد دیگر بد اخلاقی و آزار دادن به دیگران است. اگر مسلمانی بد اخلاق باشد باعث می شود که اعمال خوبش از بین برود. به پیامبر گفتند : خانمی است که زیاد عبادت می کند اما بددهان است. با توهین و فحش اطرافیانش را آزار می دهد. پیامبر فرمود : خیری در او نیست و او اهل آتش است. امام صادق (ع) فرمود : بد اخلاقی اعمال خوب را از بین می برد و دیگر چیزی نیست که این فرد را به بهشت ببرد. مسلمان بودن فقط به نماز و روزه و... نیست. مهربان بودن و نرنجاندن هم جزو مسلمانی است. پیامبر فرمود: مسلمان مثل گل است و دیگران از آن استفاده می کنند. مسلمان مثل خار نیست که دیگران را آزار بدهد. بسیاری از بی توفیقی ها در نماز و دعا و قرآن خواندن بخاطر سوء اخلاق ها ونیش زدن هاست. شخصی شبی میهمان سید بن طاوس شد. سید ایشان را خیلی تحویل نگرفت. البته به او بی ادبی نکرد. وقتی ایشان برای نماز شب بلند شد، دید که برای خواندن نماز شب حال ندارد. هنگام صبح میهمان گفت: من را تحویل نگرفتی، آنها هم تو را تحویل نگرفتند. موارد دیگر ریا و منت گذاشتن است که در قرآن وجود دارد .

بسمه تعالی

جلسه دوازدهم : تکفیر گناهان

سوال - در مورد تکفیر گناهان توضیحاتی بفرمایید

پاسخ - قانون اولیه اعمال ما این است که اعمال خوب ما به سمت راست عالم وجود می روند یعنی در ملکوت اعلی و در آنجا محفوظ بمانند و اعمال بد ما به سمت چپ عالم که همان سجین است برود و در آنجا محفوظ بماند. از بسیاری از روایات و آیات قرآن این طور بر می آید که اعمال ما در عالم ملکوت و سجین با هم بی ارتباط نیستند. بعضی از گناهان ما بقدری زشت هستند که اعمال خوب و صالح ما را می سوزانند و آنرا پاک می کنند که این همان بحث حبط اعمال است. بعضی از اعمال خوب بقدری مثبت هستند که همه ی یا بعضی اعمال بد را می سوزانند و از بین می برند که این همان بحث تکفیر است. از عواملی که باعث تکفیر و گناهان گذشته می شود اسلام و ایمان است. اگر کسی سالها مشرک بوده است و بعد ایمان بیاورد و مسلمان بشود، این اسلام آوردن او اعمال بدش را می پوشاند. در روایت داریم که اسلام گذشته را جبران می کند. کسانی که در دم آخر مسلمان می شوند و وقتی هم برای انجام اعمال ندارند، خداوند اعمال حق الله آنها را می پوشاند. این افراد چون تسلیم خدا می شوند یعنی مسلمان می شود، خدا از حق خودش می گذرد. پیامبر برای جوان یهودی که به مسلمین خواندن و نوشتن یاد می داد، تلقین خواند و او چند دقیقه قبل از مرگش شهادتین را گفت و بعد او از دنیا رفت. پیامبر دستور داد که او را در قبرستان مسلمین دفع کنند. در سوره ی مائده آیه ۶۵ می فرماید : اگر اهل کتاب ایمان بیاوند و تقوی پیشه کنند ما گناهان آنها را می پوشانیم. (مغفرت) این لطف خداست. ممکن است که این ذهنیت پیش بیاید که آنها عملی انجام نداده اند. مستضعف کسانی هستند که حق به آنها نرسیده است و مسلمان هم نشده اند ولی کسانی که کافر هستند و مسلمان می شوند، اعمالی داشته اند. زیباترین عملی که خدا دوست دارد تسلیم شدن در برابر حق است. یعنی فرد با حضرت حق عناد و لجبازی نداشته باشد. بدترین صفتی که خداوند از او بدش می آید در مقابل حق ایستادن و استکبار است. استکبار یکی از صفت های شیطان است که باعث رانده شدن او شد. اعمالی مثل کفر، شرک، ریا، حسد، عجب، غرور، منت گذاشتن بر کسی و آزار دادن دیگران باعث حبط اعمال ما می شوند و ریشه ی این اعمال کفر یا کفر خفی است. مثلاً ریا یک کفر خفی است. خدا از این کفر و عناد بدش می آید. ریشه ی تکفیر به تسلیم بودن و خضوع در برابر حق برمی گردد. پس فردی که مسلمان می شود یعنی تسلیم در برابر خدا شده است و این کار کمی نیست که بدون هیچ کاری فرد به بهشت برود. بهشت درجاتی دارد. قرآن می فرماید : درجات هر کس در بر طبق عملش است. عملی که باعث تکفیر و آمرزش گناهان می شود مسلمان شدن است. عمل دیگری که باعث تکفیر گناهان می شود شهادت در راه خدا است. شهادت بالاترین تسلیم عملی در برابر حق است. کسی که شهید می شود با عملش اثبات می کند که تسلیم

حق است. سوره ی آل عمران آیه ۱۹۵ می فرماید: کسانی که در راه من شهر خودشان را ترک کردند و در راه من جهاد کردند و کشته شدند، گناهان آنها را می پوشانیم و آنها را داخل بهشت می کنیم. امام باقر (ع) می فرماید: اولین قطره از خون شهید که نشانه ی استقامت برعهد الهی است می ریزد کفاره ی همه ی گناهان او می شود مگر حق الناس. کفاره ی او باید پرداخت بشود. در روز عاشورا امام حسین (ع) به یارانش فرمود: کسانی که بدهی دارند بروند و آنرا ادا بکنند. من از رسول خدا شنیدم اگر کسی بمیرد و بدهی برگردنش باشد، در روز قیامت از حسنات او برمی دارند و به طلبکار او می دهند. امام حسین (ع) می خواست کسانی که خالص هستند بمانند و حادثه ی عاشورا را رقم بزنند. عمل دیگر توبه کردن است که باعث تکفیر گناهان می شود. توبه آمرزش گناهان به خضوع در برابر حق برمی گردد. در اینجا **ĀĀ** در واقع یک نوع زانو زدن در برابر حق است. تمام موارد تکفیر من از بین می رود. آبرو می رود ای ابر خطاپوش بیار که به دیوان عمل نام سیاه آمده ایم. ابر خطاپوش همان توبه است. توبه باران رحمت الهی است که از طرف خدا شروع می شود، توبه یعنی رجوع. اول خدا به دل کسی رجوع می کند. یعنی به دل طرف می انداز که از گناه بدش بیاید و بویی از حقیقت به مشام او می رساند. در قرآن داریم که اول خدا توبه (رجوع) می کند و بعد فرد توبه می کند. وقتی که فرد فکر می کند که بی حرمتی کرده و باید کاری بکند، آن موقع پشیمان می شود و به سمت خدا توبه می کند و بعد خدا توبه ی او را قبول می کند. یعنی در توبه دو بار خدا رجوع می کند. بنابراین خدا تواب و بخشنده است. توبه نه تنها باعث آمرزش گناهان قبل می شود بلکه باعث تبدیل سیئات به حسنات می شود. سوره فرقان آیه ۷۰ می فرماید: کسی که توبه کند و بعد ایمان به خدا را داشته باشد و بجای هر گناه عمل صالحی انجام بدهد، خدا گناهان او را به تبدیل به حسنات می کند. توبه بالاتر از تکفیر است. کسی که خودش را شکسته و پیش خدا آمده است و پای هر گناه او شرمنده ای هست، پای هر گناهش یک شکستگی است و خدا این را دوست دارد. رسول ترک بعد از اینکه توبه کرد (امام حسین واسطه ی کار او شده بود) به هر مسجدی که می رسید دو رکعت نماز می خواند یا اگر در مسجدی بود که تا موقع نماز وقت داشت در هر گوشه ی مسجد نماز می خواند. رفیقش به او گفت که چرا در هر گوشه ی مسجد نماز می خوانی، ممکن است که ما را مسخره کنند. او گفت: در این شهر جایی نیست که من در آنجا گناه نکرده باشم. من می خواهم در هر قسمت مقدس زمین عبادت بکنم تا در روز قیامت آنها شهادت بدهند که من در هر گناه هم، کار خوبی انجام داده ام. در جلد هفت بحارالانوار داریم که امام باقر (ع) می فرماید: در روز قیامت در موقف حسابرسی مومن گناهکار را می آورند. خدا خودش متولی حسابرسی به او می شود، احدی را بر حساب او مطلع نمی کند، خدا گناهان فرد را به او می گوید ولی کسی اینها را نمی شنود حتی خدا این صحنه ی دادرسی را به پیامبر هم نشان نمی دهد تا فرد خجالت نکشد. خدا می فرماید که بدی های او را به خوبی تبدیل کنید و بعد پرونده ی او را به همه نشان بدهید. این فرد عبد مذنبی بوده است که توبه کرده است. پس از آثار توبه تبدیل گناهان به خوبی هاست. اگر انسان این شرمندگی ها را بعد از هر نمازش بگوید و توبه کند، در آن روز شرمندگی نخواهد داشت. اگر کسی توبه می کند و بدی های او به خوبی تبدیل می شود، باید در ظاهر این فرد هم تحول ایجاد بشود. پیامبر فرمود: تائب واقعی کسی است که اگر استغفرالله بگوید ولی دین خودش را به دیگران ادا نکند، این توبه اش واقعی نیست، اگر کسی توبه کرد ولی عبادتش اضافه نشده است و رابطه اش با خدا بیشتر نشده است این توبه ی واقعی نیست، اگر کسی توبه کرد ولی ظاهرش عوض نشود توبه ی او واقعی نیست، اگر کسی توبه کرد ولی رفقایش همان رفقای قدیمی اش هستند این توبه واقعی نیست، اگر کسی توبه کرد ولی روحیاتش عوض نشود این توبه ی واقعی نیست. توبه باید در درون و ظاهر ما تغییراتی ایجاد بکند. خدا توبه ای را قبول می کند که فرد هم در ظاهر و هم در باطن تسلیم حق بشود و تغییراتی در او ایجاد بشود.

سوال - در مورد عوامل دیگر تکفیر توضیحاتی بفرمایید

پاسخ - یکی دیگر از عواملی که باعث می شود که گناهان ما پوشانده بشود شفاعت است. یکی دیگر از عوامل تکفیر، گذشتن از گناهان کبیره است. در قرآن برای گناهان کبیره وعده ی آتش داده شده است. شما سعی کنید گناهان کبیره را بشناسید. بهترین کتاب، کتاب گناهان کبیره شهید دستغیب است. خدا در قرآن می فرماید: اگر از کبائر پرهیز بکنید ما از گناهان صغیره ی شما می گذریم. ممکن است که این تلقی پیش بیاید که آیه باعث تجری بر گناه می شود، ولی این طور نیست. این برداشت اشتباهی از آیه است. مقصود آیه این است که اگر کسی این قدر خدا ترس و باتقوا هست که از گناهان کبیره دوری بکند، خدا کم کم در وجودش آثار گناهان صغیره را از بین می برد. مثلاً اگر کسی مواد مخدر و غذاهای مضر را ترک بکند، مزاجش سالم می شود و اگر مزاجش سالم شد، می تواند بعضی از غذای ناسالم را دفع بکند. اگر کسی از گناهان کبیره اجتناب بکند روح سالم می شود و آن وقت آثار گناه صغیره خیلی نمی تواند در زندگی فرد ضرر بزند. اگر کسی گناه صغیره را کوچک بشمارد و به آن بی اعتنا بکند این به بدترین گناهان تبدیل می شد. امیرالمومنین می فرماید: بدترین گناه این است که شخص انجام بدهد و بگوید این چیزی نیست. حالا اگر این فرد توبه نکند و گناه برای او عادت بشود و بر گناه اصرار بورزد، این خودش گناه کبیره است. گناه صغیره یکی از تورهای شیطان است که اگر کسی آنرا انجام داد به سمت گناه کبیره هم می رود. این همان دانه پاشیدن شیطان است. یکی دیگر از موارد تکفیر کهولت سن است. همان طور که خدا می فرماید به پیرها احترام کنید، خودش هم به پیرها احترام می کند. کهولت سن باعث می شود که خدا از بعضی گناهان آنها بگذرد. کسی که پیر می شود در مقابل خدا خاضع می شود و گردن کشی ندارد و این خودش تسلیم در برابر خداست. کهولت سن یک نعمت است. وقتی ما طفل هستیم هیچ قدرتی نداریم ولی بعد که جوان شدیم مغرور می شویم. اگر انسان همیشه جوان بماند مغرور می ماند ولی بعد از مدتی همه چیز از انسان گرفته می شود و انسان پیر می شود و می فهمد که این نعمت ها از طرف خدا بوده است و این باعث می شود که در مقابل خدا خاضع بشود. البته پیرها هم باید حیای دینی داشته باشند. داریم کسی که از سن چهل می گذرد خدا از او توقع دارد، وقتی سن انسان به شصت و هفتاد سالگی رسید خدا از او توقع بیشتری دارد که حیای دینی نسبت به خدا داشته باشد. آیت الله احمدی میانجی می فرمودند: پدر من رفیقی داشت که سواد نداشت و اموال زیادی داشت و وقتی هنگام زکات می شد چون سواد نداشت می گفت: این باغ برای زکات. (با اینکه آن باغ خیلی بیشتر از زکات می شد) ایشان خانه ای داشت که اتاق های متعددی داشت و به مسافران می داد و در محرم و صفر در آنجا مراسم برپا می کرد. روزی او بیمار شد و گفت که من می خواهم بمیرم. ایشان به پدر آیت الله میانجی فرمودند که تو امشب اینجا بمان تا من را غسل و کفن بدهی. در نیمه شب او بلند شد و به چهارده معصوم سلام داد و گفت: خدایا خودت فرمودی و ما هم شنیدیم که به پیرها احترام کنید. من هم پیر شدم بعد او جان داد.

بسمه تعالی

جلسه سیزدهم:

سوال - در مورد عوامل تکفیر توضیحاتی بفرمایید

پاسخ - بدترین و منفورترین صفت در نزد خدا تکبر و لجاجت و خصوع نکردن در برابر در مقابل حق است. ریشه ی تمام عواملی که اعمال خوب ما را از بین می برد همان خود محوری و خودرایی بودن است. محبوب ترین حالت نزد خدا خضوع و شکستگی در مقابل حق و تسلیم خدا بودن است. روح تمام عواملی که باعث آمرزش گناهان و تکفیر می شود به خضوع در برابر حق برمی گردد. مثلاً اگر کافری عمری را در شرک بوده و بعد مسلمان بشود این مسلمان شدن باعث می شود که گناهانش آمرزیده بشود زیرا تسلیم خدا شده است. یکی دیگر از عوامل تکفیری شهادت در راه خداست. زیرا شهادت تسلیم عملی در مقابل خداست. توبه هم شکستن در برابر خداست و یکی از عوامل دیگر تکفیر است. عوامل دیگر تکفیر شفاعت، اجتناب از گناهان کبیره و کهولت

سن است. خداوند از باب تفضل بخشی از گناهان اشخاص پیر را می بخشد. عوامل تکفیر یا همه ی گناهان گذشته را پاک می کند مثل توبه یا بخشی از گناهان گذشته را پاک می کند. البته بخشش گناهان حق الناس به فرد صاحب حق برمی گردد. از عوامل دیگر آموزش گناهان بلاها، مصیبت ها و رنج هایی است که انسانها در دنیا تحمل می کنند. حتی اگر این بلاها در اثر عمل خود آنها باشد و منشا بلا مهم نیست. اگر کسی در این دنیا بلا و سختی بکشد خداوند از باب کرمش گناهان او را می بخشد. اما اینکه چه مقدار از گناهان پاک می شود را خدا می داند. انسان به تناسب رنج و بلایی که می کشد باعث پاک شدن برخی از گناهانش می شود. زیرا وقتی کسی دچار بلا و مصیبت میشود، درخانه ی خدا می شکند و عجز او ظاهر می شود و باید به خدا التماس بکند و این تضرع در مقابل خدا باعث آموزش گناهان می شود. کسی کارهای عبادی را انجام بدهد ممکن است که دچار عجب و غرور بشود. و از خدا طلبکار بشود و به خود و اعمالش تکیه بکند. امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزه می فرماید: خدایا من برای اینکه از جهنم عبور بکنم نمی توانم به کشتی شکسته ی اعمال خودم تکیه بکنم و باید به رحمت تو تکیه بکنم. بلاها از طریق شکستن انسان را بالا می برد. بلاهایی که انسان در دنیا دچار آن می شود بخشی از آن بخاطر اعمال انسان است و بخشی از آن برای ترفیع است. پس وقتی ما در دنیا دچار بلا و رنج می شویم خدا گناهان ما را پاک می کند و اگر بلا خیلی سنگین باشد ممکن است که حساب ما با خدا صفر بشود. امیرالمومنین فرمود: اگر خدا کسی را در این دنیا عقاب بکند، خدا کریم تر از آن است که او را یک بار دیگر در آخرت عقاب بکند. سلمان بیمار بود و پیامبر به عیادت او رفته بود. پیامبر به سلمان فرمود: تو در این بیماری سه امتیاز داری: اولین امتیاز تو این است که تو مورد توجه خاص خدا هستی، دومین امتیاز تو این است که در حال بیماری دعایت مستجاب می شود (یکی از آداب عیادت این است که از بیمار بخواهید برای شما دعا بکند. در روایت داریم که دعای بیمار، دعای ملائکه است) و سومین امتیاز تو این است که این بیماری برای تو گناهی نمی گذارد و آنها را پاک می کند. یکی از فدائیان بنام عبدالله بن یحیی امیرالمومنین خدمت ایشان آمد و روی تختی نشست. او از تخت لیز خورد، افتاد، سرش به جایی خورد و شکست. او خودش از این اتفاق تعجب کرد. حضرت فرمود: خدا را شکر که خداوند شیعیان ما را در همین دنیا عقوبت می کند که در آخرت بی حساب بشوند. او گفت که من چه گناهی کردم که این بلا به سرم آمد؟ حضرت فرمود: وقتی تو روی تخت نشستی بسم الله الرحمن الرحیم نگفتی. (البته بسم الله نگفتن گناه نیست. این به مراتب درجات است. گناه انبیاء غیبت کردن و دروغ گفتن نیست. ترک اولی برای آنها گناه محسوب می شود. حاج شیخ حسن اصفهانی می فرمود: در تمام عمرم یک نماز صبح از من قضا شد که بالای سنگینی بر سر من آمد که از آن به بعد هر وقت که نماز شب من قضا می شود منتظر بلا هستم. خدا با این افراد جور دیگری برخورد می کند.) بندگان خدا و اهل بیت وقتی بلایی بر سرشان می آمد خدا را شکر می کردند. وقتی آیه ۴ سوره ی نساء نازل شد: هر کسی که کار بدی بکند کیفر آنرا می بیند، خدمت رسول خدا رسیدند و گفتند که با این آیه کار خیلی سخت شد. پیامبر فرمود: شما در همین دنیا مبتلا به سختی می شوید و خدا اینها را هم حساب می کند. خدا رنج های بندگان را حساب می کند. پیامبر فرمود: اگر کسی سردردی بگیرد کفاره یکسال گناهان او است. حتی ممکن است که این سردرد بخاطر کوتاهی خودمان باشد. پیامبر فرمود: وقتی خانمی از ایام عادتش خارج می شود همه ی گناهانش گذشته آمرزیده می شود. در ایام بارداری هم همین طور است. داریم که اگر کسی در ایام عادت از دنیا برود خدا او را شهیده حساب می کند. جبران خدا با این رنج قابل مقایسه نیست. غم و غصه هایی که شخص برای تامین زندگی می خورد، کفاره ی گناهان انسان بحساب می آید. پیامبر فرمود: گناهیانی است که با عبادت پاک نمی شود، غم و غصه هایی که برای تامین معیشت زندگی است آنرا پاک می کند. (البته در حدیک زندگی معمولی و در حد شان انسان) در کتاب بحار الانوار داریم که فردی صورتش لک و پیس داشت. او خدمت رسول اکرم آمد و گفت که واجبات چیست؟ نماز و روزه. او گفت که من فقط واجبات را انجام می دهم، این چه قیافه ای است که خدا به من داده است. همان موقع جبرئیل نازل شد و گفت که خدا به تو سلام می رساند و در آخرت خدا می خواهد چهره جبرئیل را به تو بدهد. او خیلی خوشحال شد و گفت که من دیگر در راه خدا چیزی را

کم نمی گذارم. اگر دید ما نسبت به بلاها این دید باشد، حتما شکرگزاری می کنیم. در روایات به ما یاد داده اند که از خدا عافیت را بخواهیم اما اگر بلا آمد، انسان باید آن بلا را هدیه ای بداند و جزع و فزع نکند و علاوه بر صبر، شکر هم می کند. در آخر زیارت عاشورا داریم: اللهم لك الحمد حمد الشاکرین. امام سجاد (ع) در ۳۵ صحیفه ی سجادیه می فرماید: خدایا شکر من را در بلا بیشتر قرار بده. وحشی بافقی از عاشقان امام زمان (عج) بود. او در آخر عمر سگته ای کرده بود و زمین گیر شده بود و دستهایش از کار افتاده بود. فردی به عیادت او رفت و گفت: حال تان چطور است؟ ایشان فرمودند: از این بهتر نمی شود. از صبح تا بحال ناز دستهایم را می کشند و می گویند که کار نکنید، ما غذا در دهانت می گذاریم. آنها بلا را نمی خواستند ولی اگر بلا می آمد می دانستند که خدا آنرا جبران می کند. اگر کسی یک شب تب داشته باشد گناهان یکسال او پاک می شود. پس اگر مصیبت بیشتر باشد گناهان بیشتری پاک خواهد شد. یکی دیگر از عوامل تکفیر گناهان واجبات است. پس یکی از خاصیت واجبات صفر کردن گناهان ما است.

سوال - عوامل دیگر تکفیر را توضیح بفرمایید

پاسخ - یکی دیگر از عوامل تکفیر عباداتی است که خداوند بر ما واجب کرده است مثل نماز، روزه، حج، جهاد. این واجبات عبادی اموری هستند که علاوه بر اینکه خودشان خاصیت دارند، هیچ کدام جای دیگری را نمی گیرد. همانطور که جسم انسان به ویتامین های مختلف نیاز دارد روح انسان هم به ویتامین های مختلف نیاز دارد که عبادت هر کدام بخشی را تامین می کند. روزه جای نماز و نماز جای روزه را نمی گیرد. با اینکه هر کدام از عبادات خصوصیات خاصی دارند ولی یک خصوصیت مشترک دارند و آن این است که این عبادات گناهان را پاک می کنند. این خاصیت عمومی عبادات واجب است. روح همه ی عوامل آمرزش به خضوع و تسلیم در برابر خدا برمی گردد. عبادات باعث می شود که منیت از انسان کنار برود و انسان در مقابل خدا تسلیم بشود. این تسلیم بودن در برابر خدا باعث می شود که وجود خدا بر ما حاکم بشود و میل های نفسانی کنار برود. مرحوم آخوند کاشی وقتی می خواست وضو بگیرد خیلی مواظب بود که آب وضوی دیگران به او ترشح نکند. فرد روستایی پیش ایشان رفت و وضو گرفت و آب وضو به مرحوم آخوند خراسانی ترشح می کرد. ایشان به فرد روستایی گفتند که این وضو به درد خودت می خورد. فرد روستایی گفت: شما از کتاب و قرآن سردر می آوری، من آمده ام که یک وضو بگیرم که به خدا بگویم که من یاغی نیستم. همانجا ایشان سرش را در زانو گرفت و گریست و فرمود: او خدا را شناخته است. وقتی ما وضو می گیریم می خواهیم بگوییم: خدایا ما به یاد تو هستیم و یاغی نیستیم. ممکن است که بعضی از نمازهایی که ما می خوانیم راست نباشد و حضور قلب در آن نباشد، اما بالاخره ممکن است یکی از ایات نعبد بگیرد و انسان به خضوع کامل در برابر خدا برسد. واجبات انسان را در مقابل خدا خاضع می کند. آیه ۱۱۵ سوره هود می فرماید: اول روز نماز بخوان و بعد نماز ظهر و عصر و بعد نماز مغرب و عشا را بخوان، همانا کارهای خوب کارهای بد را از بین می برد. مظهر کارهای حسنات همان نماز و عبادات است که بدی ها را از بین می برد. شخصی در هنگام نماز گفت: یا رسول الله من گناهی انجام داده ام. کفاره ی گناه من چیست؟ پیامبر نماز را خواندند و آن مرد دوباره سوالش را تکرار کرد. پیامبر فرمود: همین نمازی که خواندی تو را پاک می کند. پیامبر فرمود: مسلمان وقتی وضو بگیرد و نماز پنجگانه اش را بخواند گناهانش می ریزد مثل برگ های درخت که در ایام پاییز می ریزد. سلمان با شخصی زیر درختی نشسته بود، شاخه ای از آن درخت را تکان داد و برگهای آن ریخت. سلمان گفت من روزی با پیامبر بودم و پیامبر این کار را انجام داد و فرمود: وقتی شما نماز می خوانید گناهان شما این طوری فرو می ریزد. امیرالمومنین مسابقه ای در مسجد برگزار کرد و سوال کردند که امیدوار کننده ترین آیه ی قرآن کدام است؟ فردی گفت که این آیه است: خدا همه ی گناهان را می بخشد جز شرک را. فرد دیگری گفت این آیه است: اگر کسی گناهی بکند و توبه بکند خدا او را می بخشد. فرد دیگری گفت این آیه است: ای کسانی که گناه کرده اید ناامید از رحمت خدا نباشید خدا همه ی گناهان را می بخشد. حضرت فرمودند که این

ها خوب است ولی این آیات نیست. آیه ۱۱۵ سوره یهود می فرماید: در اول روز، در ظهر و شب نماز بخوان، همانان حسنات سیئات را از بین می برد. اگر نمازها در وقت خودش خوانده بشود فاصله ی نمازها هفت ساعت بیشتر نیست. گناهان تا هفت ساعت نوشته نمی شود. ملائکه می گویند که گناهان را ننویسید شاید فرد توبه بکند یا کار خوبی انجام بدهد. پس اگر کسی گناهی بکند و به نماز برخورد بکند، آن نماز گناه را پاک می کند. این هدیه ای است که خدا برای نمازگزاران قرار داده است. عوامل دیگر تکفیر احسان به پدر و مادر، صلوات فرستادن، به مظلوم کمک کردن و خوش اخلاقی است .

موفق و پیروز باشید